

ایجاد امکان امتحان و ابتلا، هدف حکومت اسلامی

قیام عاشورا الگویی همگانی برای همیشه تاریخ

پرونده ویژه:

مساله هسته ای؛

چالش داخلی؟

دستاوردهای بین المللی؟





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أمیرالمؤمنین امام علی
مَنْ نَضَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ
تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيَرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلسَانِهِ
وَمُعَلِّمٌ نَفْسَهُ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْجَلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ
وَمُؤَدِّبِهِمْ؛

کسی که خود را پیشوای مردم قرار داده، باید پیش
از آموزش دیگران، خود را آموزش دهد و پیش از آن که
دیگران را با زبان، ادب بیاموزد، با کردارش ادب آموزد
و البته آموزش دهنده و ادب آموز خود بیش از آموزگار و
ادب آموز مردم، شایسته تجلیل است.

غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۰۱۶

مقاله

واقعیت چنین است که با گذشت ۳۵ سال از عمر انقلاب اسلامی، که بی هیچ وابستگی به شرق و غرب توانسته جریانات علمی و عملی عالم را تحت تاثیر قرار دهد، همچنان دانشمندان و دانش‌دوستان علوم انسانی در فضای مسموم انسان‌محوری تنفس میکنند و حوزه علوم انسانی آنچنان که در شأن این انقلاب و بنیانگذار آن است تحت تاثیر قرار نگرفته است. در میان علوم انسانی، رشته حقوق از آن جهت اهمیت مضاعف می‌یابد که نرم‌افزار مدیریت رفتارها و روابط انسانی در هر تمدنی، نظام حقوقی آن محسوب می‌شود و ویژگی‌های منحصر به فرد هر حکومتی را می‌توان در نظام حقوقی آن مشاهده کرد.

هم‌چنین تردیدی نیست که ماهیت هر حکومتی از مبانی، منابع، مفاهیم و حتماً روش‌ها و غایات متفاوتی تشکیل یافته و این عناصر از هر حکومت تا حکومتی دیگر متفاوت است. به همین علت روابطی که بین حکومت و دیگر مفاهیم علم حقوق برقرار میشود، ارتباط مستقیم با عناصر مذکور دارد.

تبیین مشخص، منطقی و ساختارمند عناصر مذکور در این علم راهبردی، انگیزه اصلی نویسندگان نشریه تخصصی حقوقدانان است. انگیزه‌ای برای قدم برداشتن در مسیر پرپیچ و خم و طولانی تولید علوم انسانی اسلامی در حیطه علم حقوق برای رسیدن به تمدن بزرگ اسلامی.

از طرفی واقعیت چنین است که تا ضعف‌ها و مشکلات ساختار و محتوای موجود در زمینه‌های مختلف علم حقوق به درستی آشکار نشود، دغدغه برای تولید راه جدید ایجاد نخواهد شد. حقوقدان برای این پا به عرصه انتشار گذاشته است تا با نقد تخصصی حوزه‌های مختلف علم حقوق و ارائه راهکار، بتواند ادبیات جدیدی در فضای سکولار علم حقوق تولید نماید و تنها خط قرمزی که در این عرصه برای خود متصور است اصول تغییرناپذیر قانون اساسی (اصل ۱۷۷) می‌باشد. با همین رویکرد فصلنامه حقوقدانان، اقدام به تولید محتوا برای انجمن‌های علمی - معرفتی سازمان بسیج حقوقدانان خواهد کرد. لذا از کلیه اندیشمندان حوزه علم حقوق و فقه که دارای انگیزه و دغدغه انقلابی هستند دعوت می‌شود تا با قلم و نظر خود ما را در رسیدن به هدف مذکور یاری نمایند. باشد که مورد رضایت درگاه احدیت قرار گیرد. □

حقوقدانان

- صاحب امتیاز: سازمان بسیج حقوقدانان
- مدیر مسئول: دکتر شهید شاطری پور
- سردبیر: سید محمد حسین پیغمبری
- دبیر انجمن‌های علمی - معرفتی: علی عبدالاحد
- دبیر سرویس بین‌الملل: دکتر حسین خلف رضائی
- دبیر سرویس داخلی: محمد سلیمانی
- دبیر سرویس زنان و خانواده: سرکار خانم سلیمی
- ویرایش فنی: نورگس السادات روح‌الامین
- مصاحبه‌گر: محمد جواد قهرمان
- مدیر هنری: رسول خسرو بیگی

فهرست

- تولید علوم انسانی، توقع، هشدار و مطالبه رهبری ۳
- ایجاد امکان امتحان و ابتلا، هدف حکومت اسلامی ۷
- ارکان نظام سازی در حوزه زن و خانواده ۹
- قیام عاشورا، الگویی همگانی برای همیشه تاریخ ۱۵
- تأملی بر سیاست جنایی فرهنگی در فضای مجازی ۱۹
- قانون مداری، بزرگترین باید و نباید حقوقدان بسیجی ۲۲
- سانسور آمریکایی؛ از دروازه‌بانی خبر تا بازداشت‌های گروهی ۲۸
- بررسی ابعاد فقهی مذاکره با آمریکا ۳۱
- جنایت جنگی علیه حقوق بشر دوستانه بین‌الملل ۳۵
- طرح معاضدت حقوقی در مساجد ۳۸
- یک استاد، یک کتاب، یک مقاله ۴۰
- جایگاه توافق نامه زنو در قوانین داخلی ۴۲
- ۵+۱ و مذاکرات بدون پیش شرط ۴۵
- حق غنی سازی، توافق نامه و کلمات دوپهلوی ۴۷



تولید علوم انسانی توقع، هشدار و مطالبه رهبری

۱ حرکت در علوم انسانی بر خلاف توقع و انتظار
مسئله تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و ... نیست، بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است. ما بخصوص در زمینه علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم، بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را - چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست - به شکل وحی مُنزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به صورت فرمول‌های تغییر نکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و بر اساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه خودمان را تنظیم کنیم. **بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها (۱۳۸۲/۰۸/۰۸)**

۲ احتیاج به تحقیق و نوآوری
ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی

کلمه در فرهنگ عربی و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم. البته در این قسمت، حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام می‌توانند با جستجو و تفحص، نقش ایفا کنند. این‌جا از آن جاهایی است که ما باید به تولید علم برسیم. **بیانات آقا در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها (۱۳۸۲/۰۸/۰۸)**

۲ منطقه ممنوعه علوم انسانی

ببینید در علوم انسانی، تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق شما، به شما چه می‌گوید. امروز غربی‌ها یک منطقه‌ی ممنوعه‌ای در زمینه‌ی علوم انسانی به وجود آورده‌اند؛ در همه‌ی بخش‌های مختلف؛ از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روانشناسی بگیرید تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه‌ی دین. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دلباخته‌ی اینها شده‌اند و نگاه می‌کنند به دهن اینها که ببینند چه می‌گویند؛ هر چه آنها گفته‌اند، برایشان می‌شود وحی مُنزل؛ این است که بد و غلط است. **بیانات آقا در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) - ۱۳۸۴/۱۰/۲۹**

۴ حیوان انگاشتن انسان، مبنای علوم انسانی غربی

بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالبهای درسی به جوانها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله‌ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد. **بیانات آقا در دیدار اساتید دانشگاه‌ها - ۱۳۸۸/۰۶/۰۸**

۵ تعلیم و تعلّم، برای تولید علوم انسانی بومی

ما می‌گوئیم علوم انسانی را یاد بگیریم تا بتوانیم شکل بومی آن را خودمان تولید کنیم و این را به دنیا صادر کنیم. بله، وقتی که این اتفاق افتاد، آنگاه هر یک نفری که از مرزهای ما خارج میشود، مایه‌ی امید و اتکای ماست. بنابراین ما می‌گوئیم در این علوم مقلد نباشیم. حرف ما در زمینه‌ی علوم انسانی این است.

علوم انسانی اهمیت دارد، علوم انسانی کنونی در کشور بومی نیست، متعلق به ما نیست، ناظر به نیازهای ما نیست، متکی به فلسفه‌ی ما نیست، متکی به معارف ما نیست، اصلاً ناظر به مسائل دیگری است، مسائل ما را حل نمی‌کند. **بیانات آقا در دیدار اساتید دانشگاه‌ها - ۱۳۸۹/۰۶/۱۴**

۶ علوم ذاتا مسموم انسانی، هشدار!

اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانشهای ذاتا مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم

به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت میشوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. **بیانات آقا در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم - ۱۳۸۹/۰۷/۲۹**

۷ لزوم اجتهاد در علوم انسانی

ما بایستی در علوم انسانی اجتهاد کنیم؛ نباید مقلد باشیم... حرف من این است که در باب علوم انسانی کار عمیق انجام بگیرد و صاحبان فکر و اندیشه در این زمینه‌ها کار کنند. **بیانات آقا در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم - ۱۳۸۹/۰۷/۲۹**

۸ علوم انسانی، روح دانش

علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانشها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت میدهد، مشخص میکند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این میشود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش میرود. امروز دانشی که غرب دارد، شوخی نیست؛ چیز کوچکی نیست. دانش غرب یک پدیده‌ی بی‌نظیر تاریخی است؛ اما این دانش در طول سالهای متمادی در راه استعمار به کار رفته، در راه برده‌داری و برده‌گیری به کار رفته، در راه ظلم به کار رفته، در راه بالا کشیدن ثروت ملتها به کار رفته؛ امروز هم که می‌بینید چه کار دارند میکنند. این بر اثر همان فکر غلط، نگاه غلط، بینش غلط و جهتگیری غلط است که این علم با این عظمت - که خود علم یک چیز شریفی است، یک پدیده‌ی عزیز و کزیمی است - در این جهت‌ها به کار می‌افتد. **بیانات آقا در دیدار جمعی از نخبگان و پرگزیدگان علمی (۱۳۹۰/۰۷/۱۳)**

۹ علوم انسانی، فضای تنفس دیگر علوم

علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخیه‌ی کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند. بنابراین آلوده یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین‌کننده است... مشکل علوم انسانی غربی پایه‌های معرفتی غلط آن است و اصلاح در علوم انسانی و تحول در سینما و تلویزیون بدون اصلاح پایه‌های معرفتی علوم انسانی غربی امکان‌پذیر نیست و اصلاح این پایه‌ها نیز در گرو ارتباط مؤثر با حوزه‌های علمیه و علمای دین است. **دیدار جمعی از مسئولان و دست‌اندرکاران جشنواره‌ی مردمی فیلم عمار بارهبر انقلاب (۱۳۹۱/۱۲/۰۱)**

انجمن با علم معرفتی

۷ ایجاد امکان امتحان و ابتلا هدف حکومت اسلامی

۹ ارکان نظام سازی در حوزه زن و خانواده

۱۵ قیام عاشورا الگویی همگانی برای همیشه تاریخ

۱۹ تأملی بر سیاست جنایی فرهنگی در فضای مجازی



وَلَتَنبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ
الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِّنَ
الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ
وَيَشِيرِ الصَّابِرِينَ

ایجاد امکان امتحان و ابتلا، هدف حکومت اسلامی

سخنرانی اختصاصی حجة الاسلام علیرضا پناهیان
در همایش تعالی و هم‌اندیشی حقوق‌دانان بسیجی

یکی از طراحی‌هایی که صهیونیست‌ها برای اداره جهان و سلطه بر دیگر کشورها در برنامه ریزی‌های خود گنجانده‌اند، این است که با قوانین اضافی، جوامع بشر را اسیر خود نموده و از این طریق قدرت ارزیابی قانون از دست جوامع خارج شود. با توجه به فضای حاکم بر نظام‌های حقوقی باید گفت ما امروزه در چنین فضایی زندگی می‌کنیم. و معتقدم که مجلس شورای اسلامی و نهاد‌های مرتبط مبزی از این طراحی صهیونیستی نیست. لذا از آنجا که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که تجربه بین‌المللی قانون‌گذاری تحت دکتین صهیونیست‌ها قرار دارد، بنابراین باید به هر قانون و نیز فلسفه حقوق مد نظر غربی‌ها سوءظن داشت. هرچند گفته می‌شود که شورای نگهبان صرفاً مسئولیت دارد تا قوانینی که صریحاً با شریعت اسلام مغایرت دارند را جلوگیری نماید و حال اینکه عوامل متعددی در قانونگذاری موثر است.

فهم نگاه شریعت اسلام در شناخت فلسفه حقوق بسیار اهمیت دارد. چه بسا با خلط مباحث، موجبات دگرگونی دیدگاه اسلام فراهم آید. فهم دقیق همجنس‌بازی در غرب به ما نشان می‌دهد که غربی‌ها از این طریق درصد حذف نهاد خانواده بوده‌اند، یا اینکه می‌بینیم با حمله به پدر سالاری تلاش برای حذف ولایت، پیشوا و رهبر در جامعه صورت گرفته است. شاهد هستیم که در مکاتب غربی‌ها گفته می‌شود برای از بین بردن ولایت و ولایت‌مداری و برای اینکه از پیشوا تبعیت نشود، در خانواده پدرسالاری

را از بین ببرید. هرچند این نظریه در آلمان نشأت گرفت، اما می‌بینیم که در داخل جامعه اسلامی، برای اینکه از ولی تبعیت نشود، به پدرسالاری حمله می‌کنند. تاثیر نفی پدرسالاری و مادرسالاری در علوم تربیتی را با نفی تبعیت از ولی و پیشوا در علم حقوق شاهد هستیم. حال در نظام‌های حقوقی که متأثر از نگاه صهیونیستی اندیشیده شده است باید انسان عاقل نسبت به آن سوءظن داشته باشد. و از طرفی ضرورت ایجاب می‌کند تا دانشمندان علوم تربیتی و علم حقوق با یکدیگر تعامل داشته باشند. عالم حقوقی باید با روان‌شناسی اجتماعی و نظام تربیت اسلامی‌اشنایی داشته باشد تا در قانونگذاری‌ها به آن توجه کند. معتقدم در علم حقوق، حقوق‌دانان نیازمند آگاهی نسبت به انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی هستند.

از جمله مسائل زیربنایی که موجبات مشکل در نظام حقوقی ما شده است، شباهت‌هایی است که بین نظام حقوقی ما و نظام غربی‌ها پیدا شده است. به عنوان مثال تا کنون گفته شده است که مبنای قانون‌گذاری؛ برقراری نظم، جلوگیری از ظلم، عدم مساوات و تبعیض و... است. حال اگر در نظام حقوقی اسلام ارث زن و مرد مساوی نبود، اینجا تبعیض صورت گرفته و به زن ظلم شده است؟ اگر بین زن و مرد ارث مساوی تقسیم گردید آیا این ظلم نیست؟ لذا بسیاری از این مباحثی که در مبنای حقوق مطرح می‌شود، با پذیرش آن مبانی صحیح است اما با توجه به ویژگی‌های روح انسان قوانین بهتری باید نوشت. ولی نیازمند تامل در مبنای حقوقی هستیم که در اذهان ما تثویز شده است.

بنظر اینجانب مهم‌ترین نیاز بشر این است که بستر امتحانات الهی او فراهم گردد. هیچ سعادت قابل تحمیل به بشر نمی‌باشد. ما معتقدیم که به همان میزانی که بشر نیازمند بسترسازی برای امتحانات الهی است، خداوند آنها را تدبیر نموده است.

در نظام آفرینش الهی شاهد هستیم، علی‌رغم اینکه این امکان برای خداوند وجود داشت تا جلوی خلقت و پیدایی برخی امور گرفته شود اما خداوند آن مسائل را برای امتحان و ابتلاء آدمی آفریده است. بنابراین بستر امتحان انسان باید فراهم باشد.

امتحان مهم‌تر است یا امنیت؟ امتحان مهم‌تر است یا نظم؟ امتحان مهم‌تر است یا مساوات؟ هر کدام را اصل قرار دهیم، دیگری را مخدوش می‌کند. مثلاً زمانی که برنامه ریزی می‌شود تا زن و مرد نسبت به یکدیگر ظلم نکنند تا چه حد قانونگذار اجازه دارد قانون وضع کند؟ تا حدی که صحنه امتحان الهی مخدوش نشود. همانگونه که قرآن میفرماید: الذی خلق الموت والحیاء لیبلوکم؛ تا امتحان بگیرد. این همان چیزی است که غربی‌ها سوء استفاده را از آن کردند به نام آزادی. ما آزادی را تا کجا محدود می‌کنیم تا جایی که صحنه امتحان مخدوش نشود. براساس این فلسفه است که محدوده آزادی را تعیین می‌کنیم. براساس این فلسفه است که محدوده امنیت را فراهم می‌کنیم.

شاهد هستیم که در مکاتب غربی برای از بین بردن ولایت و ولایت‌مداری و برای اینکه از پیشوا تبعیت نشود، گفته می‌شود در خانواده پدرسالاری را از بین ببرید



شیوه حکومت داری مقام معظم رهبری باید برای مدیران و سیاستگذاران الگو باشد. ولایت یعنی مدیریت فرصت‌ها. نه گرفتن همه فرصت‌ها. آقای دکتر شریعتی می‌گفت ما باید به یک دموکراسی برسیم به نام دموکراسی متعهد. مردم رهبری دموکراسی متعهد را می‌توانند انتخاب کنند اما نمی‌توانند رهبری دموکراسی متعهد را عزل کنند. می‌گویند برای اینکه مردم را می‌شود فریب داد. لذا اعتباری به رأی مردم برای عزل رهبری دموکراسی متعهد نیست. روح حاکم بر قوانین اسلامی به ما می‌گوید که این صحنه ابتلا نباید عوض شود. کار پیچیده و سختی است. ممکن است به سلیقه کشیده شود ولی قابل تأمل و بحث است.

یکی دیگر از زمینه‌های ابتلا و امتحان این است که انسان برای رسیدن به هدف باید متحمل سختی‌ها گردد. بنابراین هرچند قانون و قانونگذاری در جامعه لازم است اما باید با یک مبانی دقیقی این قانون‌گذاری‌ها صورت گیرد به گونه‌ای که امکان امتحان در نگاه کلان نباید منتفی گردد تا بتوان مردم را در جهتی که آفریده شده‌اند و آن سختی معقول است در جهت آن سختی حرکت کنند بدون اینکه امکان خطا کردنشان بطور کامل منتفی شده باشد. نتیجه امتحان رشد آدمی است. در امتحان زمین خوردن و مسائل دیگری است که با فراهم شدن بستر صحیح امتحان بدست می‌آید. امنیت، رفاه، تنظیم روابط. رفاهی که غربی‌ها، فرهنگ اومانیستی، فرهنگ لیبرالی دنبال آن است، آن رفاه قطعاً مدنظر ما نیست. نه ممکن است نه مطلوب.

ما باید پیشگیری از جرم را با منطق حاکمیت امتحان تحلیل کنید. اصلاً علوم انسانی وقتی سامان پیدا می‌کنند که فلسفه همه‌شان یکی شود. فلسفه تربیت اگر از فلسفه حقوق جدا شود ما مشکل داریم. فلسفه دین از فلسفه تعلیم و تربیت و از فلسفه حقوق جدا شود ما مشکل داریم. فلسفه اینها در کجا یکی می‌شود؟ در امتحان. اگر فلسفه امتحان را کنار بگذاریم و بگوییم ما می‌خواهیم جهان را به سعادت برسانیم آن وقت باید سعادت را معنا کنیم. پس باید روح حاکم بر قوانین اسلامی را درک کنیم. مجازات اسلامی طوری طراحی شده‌اند که همه افراد امکان امتحان را درک نمی‌کنند. پس این امکان امتحان را باید بصورت یک فلسفه جدی بگیریم. اگر جامعه فرعون‌ی باشد باز هم خدا از بنده‌هایش امتحان می‌گیرد. جامعه مهدوی هم که باشد باز هم خدا از بنده‌هایش امتحان می‌گیرد. امتحان تکویناً مخدوش نمی‌شود به نوعی در تقدیر ظهور خواهد کرد. آیه قرآن است فرعون امتحانات را سخت کرد ما باید امتحانات را آسان کنیم ولی نه اینکه امتحان را منتفی کنیم. نتیجه این حرفها کجا آشکار می‌شود؟ آنجایی که قوانین

علوم انسانی وقتی سامان پیدا می‌کند که فلسفه همه‌شان یکی شود. اگر فلسفه تربیت از فلسفه حقوق جدا شود، ما مشکل داریم. فلسفه دین از فلسفه تعلیم و تربیت و از فلسفه حقوق جدا شود ما مشکل داریم

وجه مشترک علوم انسانی امتحان است. نه تنها علوم انسانی بلکه تربیت دینی و حکومت دینی، حقوق اساسی تا حقوق مدنی و حقوق جزا وجه مشترکی که می‌تواند همه اینها را نظم دهد بحث امتحان است



غربی مغایر با قوانین اسلامی در می‌آیند و ما دفاع قوی منطبق با ادبیات آنها نداریم. می‌خواهیم با قوانین غربی از قوانین حقوقی اسلام دفاع کنیم. که فاجعه بار می‌آید.

راهکار من این است که وجه مشترک علوم انسانی بدست بیاید. وجه مشترک علوم انسانی امتحان است. نه تنها علوم انسانی بلکه تربیت دینی و حکومت دینی، حقوق اساسی تا حقوق مدنی و حقوق جزا وجه مشترکی که می‌تواند همه اینها را نظم دهد بحث امتحان است. امتحان را در قرآن مورد مطالعه قرار دهید آن نظامات مختلف را سامان می‌دهد.

راهکار من این است که سوءظن به قوانین غربی داشته باشید، به مفاهیم مبهمی مثل عدالت، نظم، جلوگیری از هرج و مرج و پیشگیری از جرم، نباید مطلق نگاه کرد. اینها را با قید حاکمیت امتحان باید نگاه کرد. □



ارکان نظام سازی در حوزه زن و خانواده

ناهد سلیمی
(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق زن در اسلام - دانشگاه خوارزمی)
salimy85@gmail.com

ارتباط تنگاتنگ دو عنصر زن و خانواده اندیشمندان را بر آن می‌دارد تا به زن به‌عنوان یکی از رؤس انسان‌سازی و تولید جریان‌های سازنده در خانواده و به تبع آن در جامعه و تاریخ نگاه شده و برای تبیین نظام حقوقی خانواده سهم به‌سزایی را به جایابی حقوق او تخصیص دهند. در طی این نوشتار به بررسی دو محور اصلی بایسته‌های نظام‌سازی در حوزه زن و خانواده و موانع ایجاد آن از گذشته تا به حال پرداخته شده است. در بحث موانع نظام‌سازی در حوزه مسائل حقوقی

به‌معنای اعم و حقوق خانواده به‌معنای اخص، با این رویکرد که چرا نظام‌سازی اتفاق نیفتاده است و با این سرعت بسیار کند در حال طرح و بسط است، با سه گروه مواجهیم که به آنچه باید در این حوزه به آن عمل می‌کردند، نکرده‌اند. این سه گروه عمده عبارتند از: حوزویان، دانشگاهیان و مجامع متفرقه که در بین این دو طیف قرار دارند. در میان گروه حوزویان با دوقشر مانع نظام‌سازی مواجهیم. یک دسته آن‌هایی که اعتقادی به نظام‌سازی نداشته و دسته دوم آن‌هایی که توان ایجاد نظام را ندارند ولو این که معتقد به این اصل باشند. عدم اعتقاد در دسته اول ناشی از تفکری است که می‌گوید فقه ناظر به امور جزئی بوده و اصلاً مبنایی به نام نظام که از حیث کلیات است قابلیت طرح در فقه را ندارد و فقه مسئول پرداختن به این امور نیست. ملتزمین به این اندیشه خود در دو گروه فکری متفاوت جای می‌گیرند، عده‌ای آن‌هایی که اساساً انسان‌های صالحی بوده ولی از زوایای فقه مطلع نیستند و فقه را خوب نشناخته‌اند، مانند افرادی که صاحب جواهر در بحث بدهت اجرای حدود در عصر غیبت به آن‌ها اشاره می‌کند و در رد این

بعضاً در علوم «روانشناسی خانواده»، با نقل قول مؤیدانه از فروید، یونگ و امثالهم و در نهایت آوردن حدیث یا حکمی با همان عنوان و مفهوم، اثبات حجیت احادیث و مبانی اسلامی را در تطابق با مبانی غربی می‌دانند

رویکرد فمینیستی معتقد است، نباید مذکر لزوماً مرد و مؤنث لزوماً زن شود چراکه این امر، تحت تأثیر آداب و رسوم و فرهنگ و به طور کلی تعلیمات اجتماعی رخ داده و به عبارتی این جامعه‌پذیری است که تعریف می‌کند کدام جنس چه ویژگی‌هایی داشته باشد، پس با تربیت می‌شود این قاعده را به هم زد. در حالی که تفکر عقلانیت اسلامی معتقد است این هویت ذاتی بوده و عارضی و عرضی نمی‌باشد.

مهم توسط آن‌ها می‌گوید گویی از طعم فقاقت چیزی را نچشیده‌اند چرا که این از بدیهیات امور می‌باشد. عده‌ای دیگر کسانی هستند که عدم اعتقادشان به نظام‌سازی نه به دلیل بی‌اطلاعی بلکه گرفتاری در مطامع دنیوی بوده و منافع آن‌ها در گرو حفظ وضعیت موجود است به طوری که امام بارها اشاره داشته‌اند که نگرانی ایشان از جانب تأثیرات منفی این گروه، بیش از نگرانی از جانب گروه‌هایی است که هیچ‌سختی با دین و انقلاب و نظام ندارند.

افراد دسته دوم از حوزویان، معتقد به نظام‌سازی در بحث خانواده و زن هستند اما به دلیل بداعت موضوع و سختی طرح مسائل جدید توانایی انجام آن را نداشته و از انجام این کار عاجزند چرا که می‌دانند کار سختیست تا جایی که وقتی صحبت از مباحث معمول فقه مانند طهارت، نکاح، عقود و غیره می‌شود، به قدری طی ۱۳ قرن گذشته که شیعه در منصب حکومت قرار نداشته و از الزامات حکومتی و ساخت نظام دور بوده به این دست مسائل پرداخته‌اند، که اگر کسی بخواهد مطلب جدیدی در این احکام فردی ارائه کند واقعاً بحثی به آن معنا وجود ندارد. اما در حوزه‌هایی مانند فقه‌الاداره و فقه‌السیاسه این‌گونه نیست. عملکرد این گروه نشان می‌دهد چون در این مباحث موضوع بکر بوده و استخراج مبانی و سپس نظام‌مند و قاعده‌مند کردن آن‌ها کار سختی است، بهترین راه ورود نکردن به این حوزه‌ها می‌باشد. به طوری که مقام معظم رهبری در جهت لزوم گشایش این رویکرد در فقاقت و سیاست‌گذاری در دیدار با مجلس خبرگان رهبری داشتند فرمودند من از شما درخواست می‌کنم که مجموعه کلاس‌های خارج فقه ناظر به سیاست، اقتصاد و از این دست راه بیفتد و برگزار شود، اما در دیدار بعدی نیز فرمودند ما چنین چیزی گفتیم و راه نیفتاد.

گروه دومی که در حوزه نظام‌سازی و قوت و ضعف آن دخیل می‌باشند دانشگاهیان هستند که در بیان جریان‌های مانع‌تراش در این قشر نیز با دو دسته عمده روبرو هستیم؛ دسته اول، روشنفکران دینی یا به عبارت روشن‌تر، تجددگرایان اسلامی هستند؛ کسانی که در اوایل انقلاب در انتخاب بین روحانیون و روشنفکران آن زمان (جریان‌هایی مثل مجاهدین، جنبش مسلمانان مبارز، نهضت آزادی)، طرف روحانیون را گرفتند در حالی که تحصیلات دانشگاهی داشتند اما به مرور زمان گسست‌شان از جریانات سنتی شروع شد و تبدیل به نحله کیان و روشنفکران دینی شدند. موضع اینان در مباحثی مانند مبانی معرفتی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی غربی کاملاً منفعلانه با پذیرش حداکثری این مبانی می‌باشد. نکته مهم پیرامون روشنفکری دینی و چند و چون آن به ایضاح خود مفهوم این واژه اختصاص می‌یابد که با مفهومی مغشوش و متناقض نما و با یدک کشیدن واژه دینی، دین را در برابر معارف انسان‌ساز غربی کاملاً بی‌استفاده دانسته و مقلد غربیان است. در این تفکر با

رشد سریع علوم تجربی و مدرنیزاسیون صورت گرفته دیگر برای دین و اسلام سنتی در عصر حاضر ارزش و جایگاه کاربردی نمی‌توان قائل شد و علم و عقل عرفی جایگزین این مفاهیم می‌شوند. لذا در اندیشه‌ای که اصل دینی بودن سیاست‌گذاری‌ها و قواعد طرد می‌شود جایگاهی برای ساخت نظام حقوقی اسلامی باقی نمی‌ماند چرا که برخورد این جریان به نوعی برخوردی انفجالی در برابر کنوانسیون‌ها و مفاد حقوقی غربی و پذیرش قریب به اکثریت عرف بین‌الملل می‌باشد.

به اصطلاح روشنفکران دینی در نظام‌سازی حقوقی، اخلاق را برتر از فقه نشانده و معتقدند که فقه یک شعبه دین و یک ضلع است اما مهم‌ترین ضلع نیست و اضلاع بسیار مهم دیگری دارد که اخلاق مهم‌ترین آن است و یک جامعه دینی وقتی واقعاً دینی است که اخلاقی باشد و نه فقهی و با این تفاسیر در دنیای مدرن امروز، حقوق بشر و به تبع آن نظام حقوقی زن و خانواده می‌باید منطبق با اخلاقیات جهان شمول بوده و این فقه اسلامی است که باید مورد بازنگری قرار گرفته تا بر آن منطبق شود.

گروه دوم دانشگاهیان، افراد متدین و قائل به نظام‌سازی اسلامی در حقوق خانواده می‌باشند اما متأسفانه در شناخت مبانی اسلامی ضعیف و کم‌سواد بوده و به لحاظ علمی با مبانی غربی در حوزه‌های انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و سایر معارف غربی رشد یافته‌اند ولی در کنار این صبغه می‌خواهند غرب را با مبانی خودشان نقد کنند. تا جایی که برخی اوقات نقدی که برخی اساتید اسلامی به مبانی غربی وارد می‌کنند با همان روش، به مبانی اسلامی انتقاد وارد می‌کنند چون مبنای آنها انسان‌محور است به بیراهه می‌روند. از طرفی گاهی هم با همان مبانی غربی، داشته‌های اسلامی را با برچسب اسلامیزه کردن مبانی غربی تبیین می‌کنند برای مثال بعضاً در علوم روانشناسی خانواده با نقل قول مؤیدانه از فروید، یونگ و امثالهم و در نهایت آوردن حدیث یا حکمی با همان عنوان و مفهوم، حجیت احادیث و مبانی اسلامی را در تطابق با مبانی غربی می‌دانند. این عوامل مؤید ناتوانی این قشر از نظام‌سازی با مبانی عمیق و اصیل اسلامی می‌باشد.

گروه‌های متفرقه که در این نوشتار از آنان به نواخباریون یاد می‌کنیم در حال حاضر با عناوین متفاوتی مشغول به فعالیت و حیات فکری می‌باشند. این دسته که اغلب شامل تفکرات سنت‌گرایی صرف می‌باشد به پیمودن راه سنت و اصول فقه و رویکرد شریعت‌مآبانه بدون کمترین تأثیرپذیری از تحولات جدید تأکید دارند و در این بین ممکن است به نظام‌سازی در این زمینه معتقد باشند یا خیر. مبنای عمل این تفکر این است که کل تمدن غرب را باید کنار گذاشته و رفتار شکلی هم‌عصران پیامبر را الگو قرار داد، لذا در این رویکرد، عملاً باید نظام‌سازی را نیز مختومه اعلام کرد ولو اینکه در نظر معتقد باشند که باید نظام‌سازی اتفاق بیفتد، چرا که پیشرفت‌هایی که در طول تاریخ بشر بدست آمده با ایستایی ۱۴۰۰ سال پیش



قابل جمع نمی‌باشد.

با این تفاسیر، برای تبیین رویکرد برتر در این نوشتار در جهت نظام‌سازی حقوقی با مبانی اصیل اسلامی، رویکرد عقلانیت اسلامی اتخاذ شده که مبین این است که صرفاً با عقلانیت اسلامی است که می‌توان ساختاری نظام‌مند در حقوق و حوزه حقوق زن و خانواده به‌طور اخص پیدا کرد. اساس این تفکر با نفی جمود اخباریون سنت‌گرا و تجدد روشنفکران غرب‌گرا، دخالت عناصر زمان و مکان در فقه برای بازیابی و طرح مسائل روز در سیاست‌گذاری‌ها و قاعده‌مند کردن احکام اسلامی می‌باشد. به طوری که شهید مطهری، یکی از بارزترین افراد این گروه با ورود به این بحث در زمینه تطبیق مبانی اسلامی با دستاوردهای عصر حاضر، در نظر گرفتن چهار نکته را ضروری می‌دانست: ۱- آنچه که در میان افراد بشر از گذشته تا به حال تغییر نکرده است و ماهیت ثابت داشته است باید مشخص شود ۲- آن چه که در میان بشر تغییر کرده است ولی لزوماً رو به تعالی و پیشرفت نبوده و بعضاً رو به انحطاط بوده، باید طرد شود و با هر تغییری نباید هماهنگ شد. ۳- اسلام مکانیزم تبدیل و طرح بحث‌های روز را با عنصر پویایی به نام اجتهاد در خود دارد ۴- اسلام در طول تاریخ خود با جمود جنگیده است (نمونه برخورد امیرالمومنین با خوارج).

امروزه حوزه و دانشگاه در این عرصه وارد شده‌اند ولی باید مدنظر داشت اگر دانشگاه بخواهد رأساً در این زمینه وارد شود چون غنای منابع اسلامی را به شدت حوزه ندارد ممکن است تولیداتش تولیدات قابل استفاده‌ای نباشد و این دو مولفه می‌باید در کنار یکدیگر در این راستا فعالیت کنند.

محور دوم از اهداف این نوشتار بعد از بیان موانع، اختصاص دارد به تشریح بایسته‌های نظام‌سازی تحت تفکر عقلانیت اسلامی در حوزه حقوق خانواده که در شش رکن جای می‌گیرد:

رکن اول، حل معمای رابطه جنس و جنسیت و به عبارتی ارائه مفهومی متقن از هویت زن و علت تأثیر بسزای او در نهاد خانواده می‌باشد. در این عنوان اختلاف ایده اصلی بین جنبش زنان در غرب و غرب‌گرایان با اسلام‌گرایان وجود دارد که آن ذاتی بودن یا عارضی بودن (جامعه‌پذیری جنسیت) می‌باشد. رویکرد فمینیستی معتقد است، نباید مذکر لزوماً مرد و مونث لزوماً زن شود چراکه این امر، تحت تأثیر آداب و رسوم و فرهنگ و به‌طور کلی تعلیمات اجتماعی رخ داده و به عبارتی این جامعه‌پذیری است که تعریف می‌کند کدام جنس چه ویژگی‌هایی داشته باشد، پس با تربیت می‌شود این قاعده را به هم زد. در حالی که تفکر عقلانیت اسلامی معتقد است این هویت ذاتی بوده و عارضی و عرضی نمی‌باشد، یعنی اگر کسی مونث به دنیا می‌آید گزاره‌ای به نام فطرت دارد و فطرت به‌طور طبیعی مشخص می‌کند که او باید به سمت کدام رفتارها و کنش‌ها سوق داده شود. از طرفی مرد و زن طبیعتاً یکسان و مشابه آفریده نشده‌اند و

این باید مد نظر قرار گیرد.

در مورد نقش این رکن در نظام‌سازی حقوق زن و خانواده باید گفت در تبیین نقش‌های خانوادگی و وظایف هر جنس الزامی می‌باشد. برای مثال فرض شود در جامعه از طریق القائات آموزشی و رسانه، نان‌آوری بر عهده زن تعریف شده و یکسری تبعیضات مثبت هم برای زنان سرپرست در نظر گرفته شود، این امر در نهایت منجر به گسترش روزافزون نهادهای زنان سرپرست خانوار شده تا جایی که امروزه مشاهده می‌کنیم در کشورمان در برخی استان‌ها تا ۴۰٪ زنان، سرپرست تعریف می‌شوند و این به آن معنا نیست که همگی بیوه یا مطلقه‌اند بلکه برای زنان سرپرست امتیازاتی تعریف شده که مردان با برآورد هزینه و فایده آن در خانواده از تقبل این مسئولیت سرباز زده و سرپرستی زن را به نفع خانواده می‌دانند که این ضعف ناشی از تربیتی دانستن قوامیت و نان‌آوری مرد در خانواده می‌باشد.

رکن دوم، جایابی منزلت زن در خانواده می‌باشد که در راستای تبیین این جایگاه سه نظر وجود دارد. در نظر اول، نگاهی خودگرا و خانواده‌محور به زن شده که قائل به جایگاه زن در خانه و عدم حق حضور اجتماعی است. در حالی که نظام اسلامی با این رویه به شدت مخالف است. برای مثال، نظریات امام خمینی در این مورد بسیار گویا می‌باشد از جمله: "در نظام اسلامی زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد: حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن، در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد لیکن هم در مرد مواردی است

در باب ایضاح کلمه «حضور» باید گفت، بر خلاف ظاهر کلمه که حضور فیزیکی را به ذهن متبادر می‌کند منظور از حضور در اسلام تأثیرگذاری و داشتن نقشی مؤثر در جامعه است

نقش زن به عنوان مادر و همسر در جامعه، تزریق افراد و جریان‌های فکری مؤثر در جامعه و به عبارت روشن‌تر، انسان‌سازی می‌باشد



بنابراین در جوامعی مانند جوامع غربی سازوکار اداره جامعه که رویکردی امنیتی از طرفی و تساهل و تسامح از طرف دیگر می باشد به نهاد خانواده تسری پیدا کرده و در مواقعی که خانواده محتاج به گذشت و مدیریت می باشد کوچکترین برخورد اعضا با یکدیگر یا ابزارهای پلیسی و قضایی پاسخ داده می شود

در قانون گذاری ها که بدون اتخاذ نگاه درجه يك و دو و اولویت های بلندمدت و کوتاه مدت قوانین و حقوقی تبیین می شود که جایگاه مرد به مرور زمان تضعیف شده و در مجموع این رفتارها به اختلال روانی و تزلزل مرد در نهاد خانواده منجر می شود

که این موارد تأکید بسیار خداوند بر این وظیفه برای هر دو جنس است و مبین این تأکید استفاده از صیغه مضارع در این آیه است که اشد بر صیغه امر است، به طوری که در جایی اگر بخواهیم امری را مؤکد و مستمر نشان دهیم از صیغه مضارع استفاده می کنیم و در این فرمان این حضور و وظیفه اجتماعی برای زن تأکید شده است. اما در باب ایضاح کلمه «حضور» باید گفت، برخلاف ظاهر امر که حضور فیزیکی را به ذهن متبادر می کند منظور از حضور در اسلام تأثیرگذاری و داشتن نقشی موثر در جامعه است مانند استادی که ۵۰ ساعت تدریس فیزیکی در ۷ دانشگاه دارد در مقایسه با فردی که کتابی می نویسد که در ۷۰ کشور جهان تدریس می شود. لذا نقش زن به عنوان مادر و همسر در جامعه، تزریق افراد و جریان های فکری مؤثر در جامعه و به عبارت روشن تر، انسان سازی می باشد که با این نظر اسلام نگاه جامعه گرا در حوزه زن را قبول ندارد. و نظر سوم، نگاه به زن از منظر تکامل گراست، امری که در مبانی اسلامی بر آن تأکید شده به این معنی که زن موظف است مثل مرد برای تعالی جامعه نقش آفرینی کند و نه حق بلکه تکلیف اوست و اگر قرار است جامعه تعالی پیدا کند بدون حضور زنان يك خیال باطل است. در تبیین نظام حقوقی او نیز مثلاً در بحث خروج زن از

که چیزهایی به دلیل پیدایش مفاسد بر او حرام است و هم در زن مواردی هست که به دلیل این که مفسده می آفریند، حرام است، ... اگر اختلافی برای هر دو هست، آن مربوط به طبیعت آنان است" و یا "این تبلیغات، که اگر اسلام پیدا شد دیگر زن ها باید بروند توی خانه بنشینند و قفلی هم بزنند که بیرون نیایند؛ این چه حرف غلطی است که به اسلام نسبت می دهند. خانم ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند و حتی بالاتر از حق بلکه وظیفه دارند، تکلیف شان این است. شرکت در این امر (رفراندوم) برای مرد و زن از وظایف ملی و اسلامی است". نظر دوم، نگاه جامعه گرا بوده که معتقد است زن باید در جامعه حضور داشته باشد اما تلقی اش از حضور به نوعی حضور فیزیکی است. باید توجه داشت در اسلام هم زن نه تنها حق حضور بلکه تکلیف به آن در جامعه دارد و این امر با توجه به فرمایش خداوند باری تعالی در آیه "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ..." (توبه، ۷۱) روشن می شود چرا که در قوانین کلی که قرآن بیان می دارد به مؤمنین خطاب فرموده و دیگر مؤمنات را ذکر نمی کند و این خطابی کلی و عام می باشد در حالی که در برخی موارد در کنار مؤمن و مؤمنون، مؤمنه و مؤمنات را نیز بیان می کند

منزل و اذن شوهر برداشت مطلق بودن یا نبودن این امر، باید به این نکته توجه کرد که منزلت زن در اسلام منزلتی تکامل گراست و نه خودگرا.

رکن سوم، تبیین حقوق و وظایف زن و مرد در قبال یکدیگر می باشد. بررسی این مسئله که این حقوق و وظایف از کجا باید استخراج شود و چگونه به آن دو تفهیم شود. در رابطه با منبع جواب يك کلمه بوده و آن منابع شرعیست، در مورد نحوه تفهیم نیز امام سجاد (ع) در رساله حقوق خود يك روش کارا در این زمینه را آموزش می دهند به این ترتیب که حقوق را به کسی می گویند که طرف مقابل صاحب حق است و تکلیف را بالعکس. به این معنا که به مردها حقوق زنان گفته شود و به زن ها حقوق مردها که در نتیجه هردو جنس نسبت به طرف مقابل احساس دین می کنند و نه احساس طلب، چرا که اگر به هر يك فقط حقوق خودش را بگوییم در مواجهه با یکدیگر به دنبال تذکر و مطالبه حقوقشان هستند. درحالی که تجربه فمینیست های رادیکال در دهه ۷۰ که برخلاف رویکرد بالا عمل کرده و به تذکر حقوق زنان به جامعه و مردان با شدت عملی نابجا پرداختند منجر به بروز بالاترین آمار خشونت مردان علیه زنان برخلاف انتظار آنان به دلیل تذکرات مستمر طلبکارانه زنان و روحیه سرکوب شده مردان شد. پس آغاز خشونت علیه زنان در غرب در این برهه، زمانی اتفاق می افتد که زنان بیشترین حق خواهی را می کنند. از این روی در این رویکرد اگر قرار شد حقوق را تبیین کنیم باید مراقب باشیم نظام سازی حقوق زن و مرد در خانواده مساوی با تحریک آن دو علیه یکدیگر نباشد و در این راستا باید به دو عامل مهم پایبند بود، اولاً، مبنای حقوق و وظایف شرع است نه عرف، ثانیاً، شکل تبیین این حقوق باید از موضع بدهکار کردن زوجین به یکدیگر باشد نه طلبکار کردن آنها از هم. رکن چهارم، تبیین اصالت خانواده در کنار اصالت فرد و جامعه می باشد که در این مسئله هم اختلاف نظری اساسی بین مبانی اسلامی و غربی وجود دارد و آن عبارت است از تعداد نهادهای اصلی و نهادسازی در این مبانی، به طوری که در اندیشه های غربی دو نهاد اصلی فرد و جامعه عینیت می یابد و خانواده ذیل نهاد جامعه تقسیم بندی می شود درحالی که عقلانیت اسلامی معتقد به سه نهاد اصلی فرد، جامعه و خانواده می باشد. این تفاوت نظر غرب با اسلام در تبیین سازوکارها برای اداره این نهادها متجلی می شود، به این معنا که اگر دو نهاد اصلی در نظر بگیریم منجر به ایجاد دو سازوکار اصلی در برخورد با آنها شده و با خانواده ذیل جامعه همان برخوردی می شود که با جامعه خواهد شد. بنابراین در جوامعی مانند جوامع غربی سازوکار اداره جامعه که رویکردی امنیتی از طرفی و تساهل و تسامح از طرف دیگر می باشد به نهاد خانواده تسری پیدا کرده و در موافقی که خانواده محتاج به گذشت و مدیریت می باشد کوچکترین برخورد اعضا با یکدیگر با ابزارهای پلیسی و قضایی پاسخ داده می شود مانند تنبیه مجاز پدر و مادر از باب حفاظت معقول در حق فرزند که منجر به مداخله نابجای ارکان

قضایی شده و از طرف دیگر بی بندوباری و جامعه گرایی افراد در این جوامع به خانواده راه پیدا کرده و نقش هایی مانند مادری و همسری قربانی عرضه و حضور اجتماعی می شود. لذا اگر دو نهاد جامعه و خانواده را یکسان فرض کنیم منجر به مسائلی می شود مانند شکستن حریم خانواده چرا که اسلام قائل به حفظ حریم خانواده است مگر در مواردی که برخوردها از حد محافظت و دلسوزی بگذرد. بنابراین سازوکار در موارد تعقیب و رسیدگی و جزا هم باید مطابق با نهاد خانواده بوده و آیین دادرسی دعاوی خانوادگی با آیین دادرسی مدنی و اجتماعی متفاوت باشد.

رکن پنجم، اتخاذ نگاه سیستمی به نظام سازی حقوق زن و خانواده است که در چهار محور عمده قابلیت طرح دارد. محور اول، اتخاذ نگاهی واقعی و پرهیز از نگاه انتزاعی به مسئله زن در خانواده و اجتماع است. در این رویکرد برای قاعده مند کردن هر حقی برای زن ابتدا به برآورد هزینه و فایده آن برای جایگاه زن پرداخته می شود تا پرمفعت ترین امکان برای او تبدیل به قاعده و حق شود. برای مثال در اعزام زنان برای ورزش های جهانی يك نگاه انتزاعی فقط به بررسی عدم اختلاط، تبرج و شرط بندی برای صدور جواز می پردازد و يك نگاه واقعی به برآورد هزینه و فایده این حضور برای جایگاه زنان مسلمان در جهان توجه می کند چرا که ممکن است صرف حضور با حجاب و پوشش معین در زمینه ای که مستلزم آزادی عمل بیشتری است و عدم توانایی زن مسلمان در خوش درخشیدن، نه تنها فایده ای برای او ندارد چه بسا به تضعیف شان و جایگاه او منجر شود و یا در بحث حضانت، نوعی نگاه غیر واقعی و ژورنالیستی تنها به دلیل عاطفه مادر، داد از اعطای حضانت به زن بر می آورد در حالی که صرف بیوگی و مطلقه بودن شانس ازدواج مجدد زن و تأمین هزینه های زندگی به واسطه کاریابی را کاهش می دهد، چه این که چندین فرزند هم در این شرایط همراه او باشند.

محور دوم، کل نگرى به جای جزءنگرى در نگاه سیستمی می باشد. برای مثال شناخت تأثیر مجموعه ای از تولیدات فرهنگی فکری جامعه در کنار هم بر جایگاه و روابط افراد در خانواده، مثل تولیدات رسانه ها با مضامینی خاص مانند نمایش تنش ها در خانواده، که هر يك به تنهایی ممکن است اثر زیادی نداشته باشد ولی با تکرار و استمرار يك طرز تفکر خاص در آنها به طور کلی باعث به هم خوردن توازن و تعادل خانواده در جهت اهداف پنهان در این تولیدات می شود. پس به طور کلی در این نوع نگاه مراقبت می شود که اجزای بی خطر در کنار هم خطرناک می شوند.

محور سوم، در نگاه سیستمی، کلان نگرى به جای خردنگرى است و این که سیاست گذاری و فرهنگ سازی در مسائل خرد و فردی حوزه خانواده چه تأثیراتی را بر کلیت نظام خانواده در کنار حاکمین و اداره سایر ارکان دارد. مانند نگاهی که در تعداد فرزند و کنترل جمعیت

اگر دو نهاد جامعه و خانواده را یکسان فرض کنیم منجر به مسائلی می شود مانند شکستن حریم خانواده چرا که اسلام قائل به حفظ حریم خانواده است



از مدت‌ها پیش بر جامعه حکمفرما می‌باشد که در نگاه خرد برای تنظیم خانواده دو فرزند را کافی می‌دانند ولی در رویکرد کلان که کنترل جمعیت و سیاست‌گذاری در این بخش است درازمدت باعث تضعیف نهادهای اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و از این دست می‌شود. یا در بحث ازدواج که در نگاه خرد باید گفت امری است مباح درحالی‌که در سیاست‌گذاری‌ها و نگاه کلان برای دستیابی به اهداف و امنیت نظام، نه به صورت امری مباح بلکه باید به ترویج و جوب ازدواج پرداخته شود. محور چهارم، نیز اتخاذ نگاه درجه یک و درجه دو به معنای دسته‌بندی سیاست‌ها و سازوکارها به اولویت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌باشد. به عبارتی جمع‌بندی از محورهای پیشین با یک رویکرد کلی که در نظام‌سازی با در نظر گرفتن این اصل باید توجه شود تک‌تک حقوق زن به‌عنوان یک فرد در خانواده در چه زمانی و به چه روش شکلی به او داده شود که مجموع این حقوق و برخورد با آن برای زن به مرور زمان وضعیتی طلبکارانه برای او و سرکوب شده برای اطرافیان در خانواده ایجاد نکند. مانند مواردی که بدون توجه به مابه‌ازای درونی و بیرونی، در مواردی ولایت مرد نقض شده است، چرا که باید توجه داشت قرآن وقتی بحث "الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا..." (نساء، ۲۴) را کرده بلاشک این امر یک ماب‌ازای درونی در وجود مرد داشته است که اگر شکسته شود مرد تضعیف و تحریک می‌شود. علی‌الخصوص در قانون‌گذاری‌ها که بدون اتخاذ نگاه درجه یک و دو و اولویت‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت قوانین و حقوقی تبیین می‌شود که جایگاه مرد به مرور زمان تضعیف شده و در مجموع این رفتارها اختلال روانی و تزلزل مرد در نهاد خانواده ایجاد می‌شود و یا اتخاذ یک روش‌گزینی در استخراج احکام از نظر فقها بدون توجه به اختلاف مشی‌ان‌ها، که در هر مسئله‌ای نظریه‌ای را انتخاب کنیم که به شرایط روز نزدیکتر است در نهایت به لحاظ محتوایی طبق نگاه واقع‌بینانه درجه اول می‌بینیم که جمع این قوانین به این شکل و روش‌گزینی امروزه حقوق خانواده را دائماً تحت تأثیر کنوانسیون‌های حقوق بشری به سمت عرفی شدن سوق می‌دهد.

رکن ششم، ضرورت تقنین اخلاقی و دفاع اخلاقی و قانونی از جایگاه زن در خانواده و اجتماع در فرایند ایجاد نظام حقوقی می‌باشد. البته باید یادآور شد این عبارت و مطالبه این نوع نگاه در قانون‌گذاری برخاسته از سخنان مقام معظم رهبری در دفاع اخلاقی از جایگاه زن به این مضمون است که فرمودند: نکته‌ای که باید مورد توجه باشد دفاع اخلاقی و قانونی از زن به‌خصوص در داخل خانواده است. دفاع قانونی با اصلاح قوانین و ایجاد قوانین لازم و دفاع اخلاقی است. با طرح این مسئله و مواجهه با کسانی که این را درست نمی‌فهمند و زن را در

خانه مستخدم، مورد ستم مرد و بدون تمکن از خودسازی معنوی تلقی می‌کنند و اینگونه هم عمل می‌کنند باید با قوت و شدت مقابله شود، البته به شکل کاملاً منطقی و عقلانی با دفاع اخلاقی.

لذا در قانون‌گذاری و نظام‌سازی باید توجه داشت قانون صرفاً جای اخلاق را نگیرد زیرا در اینصورت علاوه بر ضعف اعتقادی این نظام مشکلات اجرایی نیز پیش خواهد آمد. به همین دلیل باید چند مسئله را در دفاع اخلاقی مدنظر داشته باشیم:

اولاً این که اخلاق ملازمه حق و تکلیف است و اینکه این رابطه چگونه در عمل قاعده‌سازی پیاده شود. برای مثال در مسئله کار زن در خانه که در حقوق در زمان متارکه با تنصیف دارایی جبران شده است، ولی در نظر گرفته نشده اگر قصد زن تبریعی نبود و بعد از ۲۰ سال دارایی جدیدی هم به خانواده اضافه نشد اگر زن قصد طلاق کرد این مطالبه زن از کجا تأمین شود و این به معنای خلاء دفاع اخلاقی از زن است چرا که نگاه تقنینی در این مسئله صرفاً قانونی بوده است نه اخلاقی.

ثانیاً، پرهیز از تجرد و تاجرگرایی در این زمینه می‌باشد. مسئله سوم، نیز پرهیز از رویکرد گزینشی در استخراج احکام و قوانین از دو منبع قرآن و سنت و توجه به این واقعیت که دین یک کل به هم پیوسته بوده و همه اجزا یکدیگر را کامل می‌کنند چرا که گاهی در تقنین دینی طرح برخی مسائل اهمیت داده شده و برخی دیگر را نادیده می‌گیرند. مانند بی‌توجهی به این مسئله که همان دینی که نفقه، مهریه و... را بیان داشته است، تعدد زوجات و متعه را نیز برای مثال مجاز شمرده اما برای آن شرایطی گذارده است که با ذکر آن‌ها باید مطرح و تبیین شود نه حذف کلی مسائل، لذا در صورت وجود نهاد در مبانی و عدم نظام‌مند کردن آن دو مشکل موضع‌گیری و سوءاستفاده پیش خواهد آمد. مسئله آخر در دفاع قانونی از جایگاه زن برای تبیین نظام حقوقی خانواده، استفاده از ظرفیت فقهی می‌باشد که دو عنصر زمان و مکان در فقه با ایجاد خاصیت پویایی در آن، امکان استنباط احکام جدید در مسائل روز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیشامده را به وجود می‌آورد. چرا که به لحاظ فلسفی احکام تابع مسائل واقعی‌اند و اگر مسئله‌ای در واقعیت تغییر کرد مجتهد باید حکم جدید آن را صادر کند که این ظرفیت‌سازی علاوه بر دخالت عناصر زمان و مکان، با استفاده بجا از احکام کلی در استنباط احکام جزئی نیز امکان‌پذیر است مانند استفاده از قاعده لاضرر در جلوگیری از سوءاستفاده مرد از حقوق خود در برابر زن و یا سوءاستفاده پدر در دارا بودن حق اجازه نکاح دختر. □

بی‌نوشت:

۱- در قسمت‌هایی از این مطلب اقتباس از سخنرانی همایش تعالی و هم‌اندیشی بسیج حقوق‌دانان صورت گرفته است



با قیام امام حسین علیه السلام بر ضد دولت اموی، و آنچه با آن قیام پیش آمد، پرسشی اساسی مطرح گردید که چنین اقدامی برخاسته از کدام منطق دینی و منطبق بر کدام قواعد و ضوابط شرعی و حقوقی است. آیا دین به چنین برخاستنی و اینگونه نهضتی فرا می‌خواند یا از آن منع می‌نماید؟



علی رغم اختلاف محققین، قدر مشترک تمامی این اقوال آن است که معاویه چنین حقی نداشته که کسی را به عنوان جانشین خود برگزیند و در واقع با طرح ولایت عهدی یزید، برخلاف یکی از اصول قرارداد (عهدنامه) عمل کرده و قرارداد نقض شده است



قیام عاشورا الگوی همگانی برای همیشه تاریخ

بررسی ابعاد مشروعیت حکومت در قیام امام حسین

حسن امجدیان

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

Hamjadian@gmail.com

تا کنون فرهنگ عاشورا از زوایای بسیاری مورد ارزیابی و کنکاش صاحبان اندیشه و تحقیق قرار گرفته که ناشی از تفاوت‌های گسترده در دیدگاه‌های تحلیل‌گران می‌باشد. تفاوت‌هایی که گاه بسیار عمیق و در حوزه مسائلی اساسی و مهم است. در واقع نقش آفرینی عاشورا منوط به نوع انگیزه‌هایی است که تحلیل ما را سامان بخشیده و همین تحلیل‌هاست که انتظارات ما را از این فرهنگ شکل می‌دهد. اینکه آیا این جریان به عنوان یک «الگو» و «اسوه» در ارزیابی مشروعیت حکومت‌ها محسوب می‌شود یا خیر؟

دوری حاکم از مردم و احتمال نهادینه شدن آن در ساختارهای حکومت دینی را می‌توان از دیگر عوامل موجد مشروعیت قیام حسینی علیه السلام محسوب کرد

پیشنهاد یا پذیرش قرارداد مهادنه و مصالحه با دشمن، با توجه به ادله، امری جایز بوده نه لازم. فرقی نمی‌کند که مسلمانان قوی باشند یا ضعیف، بلکه مسلمان و طبعاً امام در هر شرایطی کاملاً اختیار دارد که اقدام به صلح کند و یا بجنگد تا به شهادت برسد.

مشروعیت دولت یکی از مباحث محوری حقوق اساسی محسوب می‌شود و از همین رو به گواهی همیشه تاریخ، حاکمان در صدد مشروع جلوه دادن حکومت خود بر آمده‌اند. اما در پاره‌ای موارد حسب علل و عواملی این مشروعیت از ابتدا وجود نداشته و حاکمان فاقد مشروعیت بوده‌اند. تحلیل و ارزیابی مشروعیت دولت در بررسی مصداقی قیام امام حسین علیه السلام از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. در واقع قیام امام حسین علیه السلام بر مبنای روشن و استواری قرار گرفته که این مبنای را می‌توان در بیانات و سیره حضرت جستجو نمود و همین مبنای، باعث مشروعیت بخشی به قیام حضرت گردیده است. لذا با عنایت به آن است که هر انسان مسئول، آگاه، دیندار و آزاده «الگوپذیری» از آن را سرلوحه عمل خویش قرار می‌دهد.

با قیام امام حسین علیه السلام بر ضد دولت اموی، و آنچه با آن قیام پیش آمد، پرسشی اساسی مطرح گردید که چنین اقدامی برخاسته از کدام منطبق دینی و منطبق بر کدام قواعد و ضوابط شرعی و حقوقی است. آیا دین به چنین برخاستنی و اینگونه نهضتی فرا می‌خواند یا از آن منع می‌نماید؟ به ویژه آنکه قیام امام حسین علیه‌السلام قیام انسانی عادی نبوده است؛ زیرا مسلمانان بر این نظر متفق‌اند که این قیام، قیام فرزند زاده آخرین پیام آور الهی و پاک‌ترین و وارسته‌ترین مردمان و عالم‌ترین ایشان بوده است؛ و از منظر شیعیان این قیام امام معصومی است که سخن و عمل او حجت است و سبک زندگی او معیار و سیره او تراز زندگی اهل ایمان است. پس اگر او معیار و طراز زندگی است، قیام او نیز منحصر به فرد نیست و راه و رسم او برای تائسی است. چنانچه خود فرموده است: «فلکم فی اسوه» (من سرمشق و الگوی شمایم) و نه تنها مسلمانان بلکه برخی غیر مسلمانان نیز به مبارزه او بر ضد ستم و استعمار تائسی کرده‌اند، چنانچه از قول گاندی، رهبر بزرگ هند، نقل کرده‌اند: «من مبارزه را از شهیدان عاشورا آموختم». بنابراین سوال اساسی این است که این قیام بر چه مبنای فقهی و حقوقی استوار بوده است و خواستگاه آن از منظر دین چیست؟

در تحلیل قیام امام حسین علیه السلام مبتنی بر حقوق اساسی به بررسی چهار اصل می‌پردازیم: قرارداد صلح، اراده و رضایت عمومی، ساختار حکومت و در نهایت براندازی حکومت.

قرارداد صلح امام حسن علیه السلام:

بعضی قرارداد صلح امام حسن علیه السلام با معاویه را مهم‌ترین مانع خروج امام حسین علیه السلام بر معاویه در طول ده سال که با او هم‌زمان بود، می‌دانند. در این قرارداد صلح چنین می‌خوانیم:

«پس از معاویه، حکومت متعلق به حسن است و اگر برای او حادثه‌ای پیش آمد متعلق به حسین؛ و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.»

علی‌رغم اختلاف محققین، قدر مشترک تمامی این اقوال آن است که معاویه چنین حقی نداشته که کسی را به عنوان جانشین خود برگزیند و در واقع با طرح ولایت عهدی یزید، برخلاف یکی از اصول قرارداد (عهدنامه) عمل کرده و قرارداد

نقض شده است.

بنابراین با مرگ معاویه و جانشینی یزید، شرایط برای قیام امام حسین علیه السلام به خاطر نقض معاهده فراهم بود. علاوه بر این، معاویه نه تنها شرط مذکور، بلکه بخش‌های دیگری از صلح‌نامه را نیز نقض کرد؛ دشنام ندادن به علی علیه السلام، عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر و ... از آن جمله می‌باشد.

1 آثار حقوقی ناشی از دعوت عمومی:

در اندیشه دینی، اراده و خواست مردم نقش فعلیت بخشیدن و به منصف ظهور رساندن مشروعیتی را دارد که از جانب خداوند اعطاء گردیده است. در قیام حسینی از طرفی با فقدان مشروعیت دولت وقت مواجه هستیم و از طرف دیگر، دعوت عمومی از حضرت، زمینه را برای فعلیت بخشیدن به دولت مشروع فراهم می‌ساخت. یکی از عوامل مهمی که نشانگر عدم مشروعیت دولت وقت اموی می‌باشد، عدم اطاعت‌پذیری مردم از کارگزاران حکومتی بود.

دعوتی که از جانب کوفیان برای تشکیل حکومت توسط امام حسین علیه السلام صورت پذیرفت، خود به تنهایی می‌توانست موجد مشروعیت بخشی به قیام حسینی علیه السلام باشد هر چند علت اصلی قیام حضرت بنا به گفته ایشان این عامل نبوده است. در واقع رضایت و تسلیم شدن مردم که در قالب دعوت از امام علیه السلام به منصف ظهور رسید، گویای این واقعیت است که مردم خواهان تشکیل حکومتی غیر از حکومت وقت اموی بودند، هر چند ایشان بر این تصمیم پایبند نماندند. اما اگر امام علیه السلام به این دعوت پاسخ مثبت نمی‌دادند، برای همیشه تاریخ این سوال وجود داشت که چرا امام به دعوت و رضایت مردم پاسخ منفی دادند؟

2 ساختار حکومت:

ساختار حکومت معاویه «پادشاهی» بود و او از تمامی معیارهای خلافت دست کشیده بود. وی با ماهیتی دوگانه و منافقانه و سرکوب مخالفان توانسته بود از خود چهره‌ای موجه ارائه دهد. همه اینها ناشی از ساختار حکومت ظالمانه‌ای بود که معاویه بر اساس نظام حقوقی دلخواه خویش بنیان نهاد. شکل‌گیری این ساختار، هیچ تناسبی با موازین اسلامی نداشت و از آنجایی که معاویه در صدد موروثی کردن آن و تداوم آن برآمده بود، امام حسین علیه السلام با قیام خود، در صدد نفی چنین ساختار غیر اسلامی و استمرار این بدعت برآمد.

مضافاً اینکه در ساختار حکومتی معاویه شاهد انقطاع بخش زیادی از مردم از حکومت به دلیل خوی و سیرت معاویه و اطرافیانش نیز می‌باشیم. در حقیقت دوری حاکم از مردم و احتمال نهادینه شدن آن در ساختارهای حکومت دینی را می‌توان از دیگر عوامل موجد مشروعیت قیام حسینی علیه السلام محسوب کرد.

بنابراین هم در حکومت معاویه و هم در حکومت یزید، جواز خروج بر حاکم یعنی انحراف حکومت از ساختار سیاسی مطلوب اسلام، موجود بود، لذا این امر در چارچوب و قالبی حقوقی، می‌توانست خروج حضرت در زمان یزید را موجه سازد.

۱۲ براندازی حکومت جور:

مسئله امر به معروف و نهی از منکر به طور شاخص و موکد در لسان امام حسین (علیه السلام) خارج از حوزه مناسبات فردی و در شعاع گستره روابط شهروندان و حاکمیت و در زمینه براندازی حکومت مورد ملاحظه قرار گرفته است. هرچند در زبان دیگر پیشوایان نیز امر به معروف و نهی از منکر در زمینه اعتراض بر اقدامات حکومتی وارد شده، اما به شکلی که در زبان امام حسین (علیه السلام) مطرح گردید؛ در لسان دیگر پیشوایان به خاطر شرایط متفاوت آنها کمتر مشاهده می شود. به عبارت دیگر، اگر در کلام دیگر معصومان دیده می شود که انسان از باب نهی از منکر موظف است که جلو ظلم حاکم جائز به مظلوم را بگیرد، اما در شرایط امام حسین (علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر جز با قیام علیه حاکمیت و انکار او حتی با توسل به قوه قهریه و پیش رفتن تا سرحد براندازی حکومت عملی نمی گردد. تاکید حضرت بر اصل اساسی «امر به معروف و نهی از منکر» در قیام خویش برای تبیین مشروعیت آن نیز از همین جهت است. در حقیقت ایده مقابله با حکومت جور بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر استوار گردیده است. همان گونه که آشکار گردید، قیام امام حسین (علیه السلام) بر مبنای روشن و استوار قرار گرفته است. یعنی نهضتی عدالت خواهانه و ضد ظلم، و حرکتی برای حفظ دین و پاسداشت حریم دینداری و نهی از منکری بزرگ و اصلاح کار امت اسلامی است.

اینکه در فقه از چه زاویه‌ای به حرکت امام (علیه السلام) نگریسته شده و نیز فقه مبتنی بر چه قالب، معیار و ملاک‌هایی می‌تواند به ارزیابی این حرکت بپردازد و فقها در تحلیل خود، کدام چارچوب را پذیرفته و بر اساس آن به ارزیابی نشستند، می‌تواند به راحتی نوع نگرش آنان به این حرکت تاریخی را نشان دهد.

فقه‌های امامیه در کتاب الجهاد و ذیل بحث «مهاده» با عنایت به ادله متعددی از کتاب و سنت که در اختیار داشته‌اند به بحث پیرامون مبنای قیام امام حسین (علیه السلام) و مبنای فقهی آن پرداخته‌اند. در مجموع سه قول پیرامون قیام حضرت وجود دارد:

علامه حلی و محقق کرکی به عنوان قائلین نگاه نخست معتقدند: که امام بین دو عمل مصالحه و شهادت مخیر بوده است و حضرت با مصلحت سنجی راهکار دوم را انتخاب نموده است که در نهایت تصمیم حضرت، منطبق بر ظواهر موازین کلی و ضوابط شرعی و همراه با مصلحت بوده است. علامه حلی در مبحث «هدنه» به حرکت امام حسین (علیه السلام) استشهداده و آن را دلیل دیدگاه کلی خود قرار داده است. او در دو کتاب «منتهی المطلب» و «تذکره الفقها» به این موضوع پرداخته و معتقد است: پیشنهاد یا پذیرش قرارداد مهاده و مصالحه با دشمن، با توجه به ادله، امری جایز بوده نه لازم و فرقی نمی‌کند که مسلمانان قوی باشند یا ضعیف. بلکه مسلمان و طبعاً امام در هر شرایطی کاملاً اختیار دارد که اقدام به صلح کند و یا بجنگد تا به شهادت برسد. در ادامه بیان می‌دارد که امام حسین (علیه السلام) راه دوم را انتخاب نموده است. در حقیقت هر چند حضرت

می‌توانست، مصالحه کند ولی اختیاراً راه دوم را برگزیده و حاضر به صلح نشد.

شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) به عنوان قائل دیدگاهی که می‌گوید: قیام سیدالشهداء «تکلیف خاص و اسرار آمیز» آن حضرت بوده، موجبات مناقشه نزد فقه‌های متأخر را بوجود آورده است. ایشان در بحث پیرامون مهاده، اشاره می‌کند که در صورت نیاز مسلمانان، هدنه امری لازم خواهد بود. همچنین معتقدند که وجوب هدنه، برخاسته از ادله عقلی و نقلی است که لزوم حفظ نفس و اسلام را می‌رساند. آنگاه در رد استدلال به اقدام سیدالشهداء، قیام حضرت را تکلیف خاص آن حضرت می‌داند.

در صورت پذیرش دیدگاه صاحب جواهر که باعث می‌شود قیام سیدالشهداء از حوزه درک بشری ناممکن گشته و فهم آن برای همگان امکان پذیر نباشد، عملاً تحلیل عاشورا را به حادثه شاذ و خاص تاریخی تبدیل کرده که ثمره آن عدم اسوه بودن و الگو برداری از این مجاهدت ایمانی است. این دیدگاه، مبتنی بر این اصل است که امام (علیه السلام) قطعاً حرکتی برخلاف ظواهر اصول و ملاک‌های معمول به انجام رسانده و خارج از چارچوب‌های فقهی و حقوقی است و این اقدام برای دیگران ایجاد تکلیف نمی‌کند. در حقیقت اثر مترتب بر پذیرش چنین دیدگاهی این است که راه را بر هرگونه استدلال بسته و آدمی را به وادی تعبد محض وارد می‌کند. این وادی نه توان پاسخ‌گویی به سوال و مشکلی را دارد، نه نمونه‌ای که قابلیت تکرار و باز تولید داشته باشد، ارائه می‌کند و نه خطری را متوجه ظالمی می‌سازد، بلکه راهی برای گریز از مسئولیت و ده‌ها سوال مهم و اساسی است که موجب تهییج احساس و عاطفه می‌شود، اما در مقابل نمی‌تواند تصویری روشن و قابل الگو برداری ارائه کند.

علامه شهید مرتضی مطهری، آیه الله مجتبی تهرانی و امام خمینی (علیه السلام)، باراً دیدگاه صاحب جواهر معتقدند که نه تنها قیام امام حسین (علیه السلام) تکلیف ویژه حضرت نبوده است، بلکه قیامی است بر پایه اصول و قواعد کلی شرع اسلام و بر همین مبنا می‌باشد که می‌توان آن را بعنوان اسوه و الگو برای سایر انسان‌ها قلمداد کرد.

شهید مطهری معتقدند: حرکت امام حسین (علیه السلام) بر پایه موازین و قواعد اسلام بنا نهاده شده و قابلیت تاسی و الگو برداری از آن نیز وجود دارد.

«این حادثه حادثه‌ای است شبیه‌پذیر و نمایش‌پذیر، دارای سوزهای بسیار زیاد که گویی آن را برای نشان دادن تهیه کرده‌اند. این جنبه حادثه کربلا راز دیگری دارد. آن راز این است که اساساً خود این حادثه، تمام این حادثه تجسم اسلام است در همه ابعاد و جنبه‌ها؛... همه اصول و جنبه‌های اسلامی عملاً در این حادثه تجسم پیدا کرده است؛ اسلام است در جریان و در عمل و در مرحله تحقق».

«مکتب امام حسین مکتب گناهکار سازی نیست بلکه ادامه مکتب انبیاء است که در سوره شعراء ذکر شده و با تجدید ذکرش در هر سال و هر وقت باید به صورت زنده‌ای باقی بماند، زیرا نبوت ختم شده و این مکتب به منزله منبع وحی و الهام انبیاء است؛ یعنی به پیغمبران وحی از طرف

پذیرش دیدگاه صاحب جواهر باعث می‌شود قیام سیدالشهداء از حوزه درک بشری ناممکن گشته و فهم آن برای همگان امکان پذیر نباشد، عملاً تحلیل عاشورا را به حادثه شاذ و خاص تاریخی تبدیل کرده که ثمره آن عدم اسوه بودن و الگو برداری از این مجاهدت ایمانی است



خدا شده است که در مواقع لازم قیام کنند، حالا مکتب حسینی باید وحی کننده و الهام دهنده مردان بزرگ باشد که بعدها به صورت مصلحین قیام می‌کنند نه به صورت انبیاء زیرا نبوت ختم شده. مکتب حسین علیه السلام نه تنها مکتب گناهکارسازی [نبود]، از صالح سازی هم بالاتر بود؛ مکتب مصلح سازی است».

ناتوانی بعضی متفکران و نویسندگان از پاسخ به این سؤال، سبب شده است که حرکت امام حسین علیه السلام را «استثنایی بر قواعد و احکام شریعت» به حساب آورند؛ اما حضرت آیت الله آقا مجتبی تهرانی ضمن پاسخ عالمانه به این شبهه، علاوه بر آن که حماسه‌ی عاشورا را از افاق معرفت و عرفان نگریسته و شایسته‌ی تحلیل می‌داند، آن را از ابتدا تا انتها منطبق با موازین ظاهری و احکام فقهی و تکالیف شرعی برمی‌شمارند.

«آن تعبیری که بعضی می‌گویند [کار نیکان را قیاس از خود مگیر] حرف بی جا و جسارت آمیزی است. متأسفانه بعضی حرف‌هایی می‌زنند که نمی‌دانند پیامدش چقدر بد است. اینها می‌خواهند بگویند حرکت امام حسین علیه السلام، یک حرکت استثنایی و اختصاصی و برخلاف موازین شرعی است. در حالی که اینطور نیست. هیچ وقت امام برخلاف موازین شرعی عمل نمی‌کند»

«تاکید می‌کنم که امام حسین علیه السلام دقیقاً بر طبق موازین ظاهری شریعت عمل می‌کرد. ما همانند بعضی که در تحلیل قیام امام حسین علیه السلام نتوانسته‌اند شبهات را جواب دهند عمل نمی‌کنیم... بلکه معتقدیم حرکت حضرت از اول تا آخر کاملاً منطبق بر موازین ظاهری شریعت انجام شده و حقیقتاً مصداق فقهی امر به معروف و نهی از منکر است.» امام خمینی رحمته الله علیه معتقدند که قیام سیدالشهداء بر اساس قواعد و ضوابط فقهی و شرعی استوار گشته و قابلیت «اسوه» و «الگو» شدن برای همیشه و همه را داراست. امام رحمته الله علیه این گونه بیان می‌دارند:

«آنچه که سید الشهداء عمل کرد و آن ایده‌ای که او داشت و آن راهی که او رفت و آن پیروزی که بعد از شهادت برای او حاصل شد و برای اسلام حاصل شد، به مردم روشن کنند و بفهمانند به همه که مسأله مجاهدت در راه اسلام آن است که او کرد. می‌دانست که با یک عده قلیل کمتر از صد نفر نمی‌شود مقابل با یک همچو ظالمی دارای همه چیز کرد.»

در جمع بندی دیدگاه‌های سه گانه فوق باید افزود، دیدگاهی که می‌گفت قیام حسین علیه السلام منطبق بر ظواهر موازین و قواعد شرع نبوده و در نهایت از قابلیت تاسی و الگو برداری برخوردار نیست، با استناد به ادله فقهی-حقوقی توسط فقهای متعدد رد گردیده و دیدگاهی که این قیام را بر موازین فقهی-حقوقی منطبق دانسته به اثبات و تحکیم رسیده است و بر همین مبنا است که می‌گوییم: قیام سید الشهداء قابلیت «اسوه» و «الگو» شدن برای همیشه و همه را داراست. الگوپذیری و تاثیرگذاری مستقیم یا غیر مستقیم این قیام، بر جریان‌های عدالت خواهانه تاریخ سیاسی مسلمانان از جمله انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران گویای جریان داشتن این نهضت الهی در همیشه تاریخ است. □

منابع:

۱. حکیمی، محمدرضا، قیام جاودانه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳
۲. شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن علیه السلام، ترجمه سید علی خامنه ای، نشر آسیا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱
۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۲:۱۴ ه ق
۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار احیاء التراث العربی، چاپ: هفتم، بیروت- لبنان (بی تا)، ج ۲۱، ص ۲۹۵
۵. خمینی ره، روح الله، صحیفه نور، سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰، تهران، ۱۳۷۰
۶. تهرانی، آیه الله مجتبی؛ سلوک عاشورایی، مؤسسه پژوهشی فرهنگی مصابیح الهدی/ چاپ اول، منزل دوم، تهران، ۱۳۹۰
۷. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار (حماسه حسینی)، نشر صدرا، ۱۷ ج، تهران، ۱۳۷۴

Notes

۱. حسن امجدیان. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی رحمه الله علیه
۲. حکیمی، محمدرضا، قیام جاودانه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳
۳. از جمله ایشان شیخ مفید می‌باشند که در کتاب «الارشاد» ج ۲ ص ۳۱ به این موضوع اشاره کرده اند. «فکانت امامة الحسين ع بعد وفاة أخیه بما قدمناه ثابتة و طاعته لجميع الخلق لازمة و ان لم يدع إلی نفسه ع لثقیة التي كان علیها و الهدنة الحاصلة بینه و بین معاویة بن ابی سفیان فالترجم الوفاة بها و جرى فی ذلك مجری أمیر المؤمنین ع و ثبوت امامته بعد النبوة ص مع الصمصوم و امامة أخیه الحسن ع بعد الهدنة مع الكف و السکوت فكانوا فی ذلك علی سنن نبی الله ص و هو فی الشعب محصور و عند خروجه مهاجر من مكة مستخفياً فی الغار و هو من أعدائه مستور. فلما مات معاویة و انقضت مدة الهدنة التي كانت تمنع الحسن بن علی علیه السلام من الدعوة إلی نفسه أظهر أمره بحسب الإمكان...»
۴. شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن علیه السلام، ترجمه آیت الله سید علی خامنه ای، نشر آسیا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۵۵
۵. در بخشی از نامه ای که مردم کوفه به حضرت نوشتند آمده است: «لَسْنَا نَجْتَمِعُ مَعَهُ فِی جَمْعِهِ وَلَا نَجْمَاعِهِ وَلَا نَخْرُجُ مَعَهُ إلی عیدِهِ؛ ما در جمعه و جماعت (نعمان بن بشیر- حاکم کوفه) حاضر نمی شویم و با او در روز عید برای اقامه نماز خارج نمی شویم.» (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷)
۶. اگر این نکته را نیز در نظر بگیریم که معاویه حدود سال شانزده هجری استانداردارین شد و از سال نوزده هجری با فوت برادرش یزید بن ابی سفیان استانداری شام را نیز پذیرفت. حکومت چهل ساله (به عنوان استاندار یا خلیفه)، نمودی از نفوذ ریشه‌های این نظام سیاسی است.
۷. آتش بیس، مصالحه
۸. «و الهدنة لیست بواجبة علی کل تقدر، سواء کان بالمسلمین قوّة أو ضعف، لکنها جائزة، لقوله تعالی: و ان جئخوا للسلام فاجتج لها، و للآیات المتقدمة، بل المسلم یخیر فی فعل ذلك برخصة ما تقدم و بقوله تعالی: و لا تُلْفُوا بِأیدیکم إلی التهلکة و ان شاء قاتل حتی یلقى الله شهیداً، عملاً بقوله تعالی: و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و بقوله تعالی: یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یؤتونکم من الکفار و لیجذوا فیکم غلظة و كذلك فعل سیدنا الحسین علیه السلام، (حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ج ۱۴: ۱۴ ه ق ج ۱۵، ص: ۱۲۴)
۹. علی أنه لو تکلیف خاص قد قدم علیه و بادر إلی إجابته، و معصوم من الخطأ لا یعترض علی فعله و لا قوله، فلا یقاس علیه من کان تکلیفه ظاهر الأدلة و الأخذ بعمومها و إطلاقها مرجحاً بینها بالمرجحات الظنیة التي لا ریب فی کونها هنا علی القول بالوجوب، علی أن النهی عن الإلقاء لا یقید الإباحة، بل یقید التحريم المقصر فی الخروج منه علی المتین، و هو حیث لا تكون مصلحة فی الهدنة، و حب لقاء الله تعالی و ان کان مستحسناً و لکن حیث یكون مشروعا، و الکلام فیه فی الفرض الذی هو حال الضرورة، و المصلحة التي قد ترجح علی القتل و لو شهیداً الذی قد یؤدی إلی ذهاب بیضة الإسلام و کفر الذریة و نحو ذلك، و لعل لنا ریما فصل بین الضرورة و المصلحة، فأوجبه فی الأول، و جوزها فی الثانی، و لا بأس به، فإن دعوی الوجوب علی کل حال کدعوی الجواز كذلك فی غایة البعد، فالتحقیق انقسامها إلی الأحکام الخمسة: (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار احیاء التراث العربی، چاپ: هفتم، بیروت- لبنان (بی تا)، ج ۲۱، ص ۲۹۵)
۱۰. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار (حماسه حسینی)، نشر صدرا، ۱۷ ج، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۸۰
۱۱. همان، ج ۱۷، ص: ۴۶۶
۱۲. تهرانی، آیه الله مجتبی؛ سلوک عاشورایی، مؤسسه پژوهشی فرهنگی مصابیح الهدی/ چاپ اول، منزل دوم، تهران، ۱۳۹۰، ص ۹۶
۱۳. همان، ص ۱۲۸
۱۴. خمینی رحمته الله علیه، روح الله، پیشین، ج ۱۷، ص: ۵۸

پیشنهاد یک موضوع
برای انجمن های علمی - معرفتی

تأملی بر سیاست جنایی فرهنگی در فضای مجازی

شهید شاطری پور
دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه
shahedfr@yahoo.fr

◀ شکل‌گیری فضای مجازی در کنار فضای واقعی که از آن به (دو جهانی شدن) تعبیر می‌گردد، مسایل جدیدی را برای طرح کردن ایجاد می‌کند. در فضای مجازی صورت جدیدی از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد که از قواعد روابط در فضای واقعی تبعیت و پیروی نمی‌کند. در نتیجه پیدایش چنین تحولی گسترده و فراگیر، تحلیل پدیده‌ها و رویدادها بایستی با آگاهی از وضعیت موجود و با شناختی درست و واقع بینانه از واقعیت‌هایی که جهان پیرامون ما را می‌سازد صورت پذیرد.





آن چه که به وضوح می‌توان فهمید آن است که سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مساله فرهنگی شبکه‌های اجتماعی مبتلا به نوعی از حیرت و سرگشتگی است و در حقیقت سیاست جنایی ایران در خصوص فضای مجازی نیازمند به یک مهندسی فرهنگی است

مساله توسعه شتابان و روزافزون شبکه‌های اجتماعی هم چون **Facebook** و **Twitter** و فرصت‌ها و تهدیدهای آن موضوعی است که امروز به یکی از چالش‌های قابل توجه برای جامعه ما تبدیل گردیده و در رابطه با نحوه فهم و مواجهه موثر و مناسب با نفوذ شبکه‌های اجتماعی دیدگاه‌های متفاوت و البته گاه معارضی وجود دارد.

امروزه دسترسی به شبکه‌های اجتماعی دیگر هم چون **we chat** و **viber** بدون کمترین محدودیتی امکانپذیر است و خصوصی‌ترین حریم‌های افراد در چنین فضاهایی قابل به اشتراک گذاشتن می‌باشد. فضایی که بدون محدودیت‌های موجود در فضای واقعی بسترساز سبک جدیدی از زندگی و روابط اجتماعی بر پایه شکستن و نادیده گرفتن حریم‌های قانونی و شرعی در روابط اجتماعی است.

در کنار تهدیدهای گسترده شبکه‌های اجتماعی مجازی، ترویج این شبکه‌ها و فراخوان مخاطبان به حضور در فضاهای مجازی، بهره برداری برای تبلیغ شبکه‌های اجتماعی با استناد به اظهارات فیس بوکی منسوب به برخی کارگزاران نظام و برجسته کردن حضور شخصیت‌ها و نهادهای ایران اسلامی در فضای سایبر به دستاویزی برای رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای برای مطالبه‌سازی اجتماعی در قالب افزایش توقعات رسانه‌ای برای تحریک و دعوت دولت به گشایش رسانه‌های اینترنتی تبدیل شده است.

در این میان، مساله اساسی این است که سیاست فرهنگی اجتماعی ما برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی و جرایم در چنین فضای پیچیده بایستی از چه مولفه‌هایی برخوردار باشد؟

از طرف دیگر و در فضای سیاست حقوقی نیز فیلترینگ و یا جرم‌انگاری حضور و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند گره گشای مسایل و تهدیدهای قابل پیش بینی و متصور از این شبکه‌ها باشد؟

وضعیت امروز ما در برابر چنین طراحی سازمان یافته و برنامه ریزی شده تنها رفتارهای متناقض و موضع گیری‌های غیر شفاف و در حقیقت نوعی حیرت و سرگشتگی در رابطه با چگونگی سیاست گذاری در فضای مجازی است.

برای همین منظور مقام معظم رهبری چندی پیش یعنی در اسفندماه سال ۱۳۹۰ طی حکمی دستور تشکیل شورایی فضای مجازی را به ریاست عالی ترین مقام اجرایی کشور صادر کردند. ایشان با تبیین وضعیت گسترش فزاینده فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی به ویژه شبکه جهانی اینترنت و آثار چشمگیر آن در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بر لزوم سرمایه گذاری وسیع و

هدفمند در جهت بهره گیری حداکثری از فرصت های ناشی از فضای مجازی در جهت پیشرفت همه جانبه کشور و ارائه خدمات گسترده و مفید به اقشار گوناگون مردم و همچنین ضرورت برنامه ریزی و هماهنگی مستمر به منظور صیانت از آسیب های ناشی از آن تاکید نمودند. آن چه که به وضوح می‌توان فهمید آن است که سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مساله فرهنگی شبکه های اجتماعی مبتلا به نوعی از حیرت و سرگشتگی است و در حقیقت سیاست جنایی ایران در خصوص فضای مجازی نیازمند به یک مهندسی فرهنگی است. سیاست جنایی بایستی با آگاهی و شناخت همه جانبه و فراگیر نسبت و فضای مجازی و فرصت ها و تهدیدهای آن تدوین شود و پیوست فرهنگی آن نیز مورد توجه جدی قرار گیرد.

لذا عمده سوال‌هایی که در این زمینه می‌تواند در انجمن‌های علمی سازمان بسیج حقوق دانان می‌تواند مورد بررسی و بحث قرار گیرد از این قرار می‌باشد:

- از نگاه جامعه‌شناسی حقوقی فضای مجازی چگونه می‌تواند سبک زندگی اجتماعی دچار تغییر و دگرگونی کند؟

- روابط اجتماعی در فضای مجازی چگونه بر روابط اجتماعی در فضای واقعی تاثیر می‌گذارد چه تبعاتی در سبک زندگی داشته و خواهد داشت؟

- آیا گسترده شدن حضور در فضای مجازی واقعا منجر به تقویت جنبه تاثیرگذاری افراد شده و یا موجب نوعی انفعال و تاثیرپذیری همه‌گیر شده است؟

- جرم‌انگاری و ایجاد محدودیت از طریق وضع قوانین در فضای مجازی چه تاثیری در پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی و جرم‌زایی این فضا دارد؟

- قوانین و مقررات موجود تا چه میزان متناسب مقتضیات این فضا می‌باشند؟

- مقنن برای نظارت بر فضای مجازی چه معیارها و ملاک‌هایی را باید در نظر بگیرد؟

- دادگاه‌های اختصاصی یا تخصصی؟ کدام یک راه‌کاری مناسب برای پاسخگویی به نیازهای قضائی متناسب با فضای مجازی محسوب می‌شوند؟

- ورود دولت به حوزه فضای مجازی با نگاه حقوق شهروندی و تصویب لایحه با هدف توسعه سطح دستیابی به فضای مجازی قبل از تامین زیرساخت‌های فرهنگی، حقوقی، سیاسی... را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- استفاده و ورود علنی برخی مقامات و نهادهای رسمی از برخی فضاهای مجازی که به صورت قانونی و توسط دستگاه‌های رسمی دیگر فیلتر شده، چه توجیه و تاثیری

برای افکار عمومی دارد؟



قانون مداری، بزرگترین باید و نباید حقوقدان بسیجی | ۲۲

سانسور آمریکایی؛ از دروازه‌بانی خیرتا بازداشت‌های گروهی | ۲۸



سازمان بسیج حقوق درانسان

قانون مداری ، بزرگترین باید و نباید حقوقدان بسیجی

مصاحبه با مسئول سازمان بسیج حقوقدانان

جناب آقای محبی در ابتدا مقدماتی راجع به ضرورت و اهداف ایجاد این سازمان بسیج حقوقدانان بفرمایید.

سازمان بسیج حقوقدانان در راستای هدف بسیج در این خصوص که اقشار مختلف مردم را درگیر مسائل و

موضوعات انقلاب اسلامی در خصوص تخصص خود بکند به وجود آمده است، یعنی الان ما مثل زمان جنگ نیستیم که فقط بسیج داشته باشیم که کار سازندگی انجام بدهد و بسیج داشته باشیم که کار نبرد با دشمنان را در عرصه فیزیکی انجام بدهد. بلکه در حوزه‌های مختلف هم ما الان قشرهای مختلفی داریم. مثلاً ما الان در تحریم هستیم، انتظار می‌رود که امروز بحث تحریم‌ها و اقتصاد مقاومتی از جانب بسیج مستضعفین پیگیری بشود و ساز و کار ویژه به وجود آید، مثلاً سازمان بسیج اقتصاددانان. در حوزه حقوق هم ما در انقلاب اسلامی چالش‌های مختلف و متفاوتی داشتیم. اساساً از یک بعد می‌توان گفت که انقلاب اسلامی یک انقلاب حقوقی است چرا، چون نظام حکومتی ما قبل از انقلاب، نظامی بود که براساس یک

حکومت پادشاهی بود که این حکومت پادشاهی با دستورات پادشاه و احتمالاً نظر کارشناسان ادامه حیات پیدا می‌کرد. ما در انقلاب ادعا کردیم که شریعت مقدس اسلام می‌توانند اداره کننده همه شئون یک جامعه باشد و این را در قانون اساسی بعد از انقلاب به تصویب رساندیم. در اصل دو قانون اساسی آمده که نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی است بر پایه ایمان به لا اله الا الله، ایمان به نبوت، ایمان به معاد که از طریق اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط و علوم و فنون جدید اداره می‌شود، یعنی یک تئوری جدیدی برای اداره حکومت ارائه کرده که این موضوع یک موضوع حقوقی است. کاملاً مشاهده می‌کنیم که با این تفکر، عده‌ی زیادی در داخل و کثیری در خارج از کشور مقابله و مبارزه می‌کنند و معارض این تفکر هستند. به خاطر همین ما برای اینکه در این جبهه با دشمنان مقابله کنیم، نیازمند یک سازو کار حکومتی البته با روحیه جهادی و بسیجی بودیم که سازمان بسیج حقوق دانان برای این به وجود آمد. برای شما یک مثالی بزنم که همین دیروز اتفاق افتاده. شما می‌بینید که در دانشکده‌های ما هنوز تفکر اینکه حقوق ما یک حقوق سکولار است از بین نرفته و حقوق ما واقعا در دانشگاه‌ها و در داخل کتاب‌ها یک حقوق سکولار محسوب می‌شود. آن چیزی که به دانشجویان ما تدریس می‌شود ترجمه یا به تعبیری برگرفته و ترجمه آزاد آن تفکری است که در نظام‌های لیبرال وجود دارد، که در این جا بومی شده و تبدیل به کتاب می‌شود. ما کتاب‌های مختلفی در حوزه حقوق داریم که شما حتی سرفصل این کتاب‌ها را می‌بینید که با یک کتاب فرانسوی قابل تطبیق است و فقط محتوا با قوانین اندک تطبیقی داده شده و یک کتاب نوشته شده است. این یک چالش اساسی برای جمهوری اسلامی است. در میان همه علوم انسانی مهم ترین علمی که به کمک حکومت می‌آید که در موضوعات مختلف به حکومت کمک کند علم حقوق است. شما هیچ دستگاه حکومتی نمی‌بینید که در آن یک اداره حقوقی وجود نداشته باشد.

ما از این سه قوه ای که الان در کشور داریم، دو قوه به طور مستقیم به مساله حقوق مربوط است: یکی قوه مقننه است که نرم افزار حقوقی کشور می‌باشد و به قانون گذاری مشغول است در واقع تولید مبانی حقوقی می‌کند، چون منبع اصلی حقوق در کشورهایی که حقوق موضوعه اجرا می‌شود، قانون است. لذا قوه مقننه به طور صد درصدی با قانون مرتبط می‌باشد.

دومین قوه، قوه قضائیه است که به طور خاص به موضوعات حقوقی از جمله موضوعات حقوق کیفری، حقوق خصوصی، حقوق اداری در دیوان عدالت اداری، امور حسبه و هر آن چیزی که ما در شریعت مقدس مقرراتی به صورت منصوص و نه با استفاده از فقط منطقه الفراغ، و موضوعاتی که در شرع مقدس به صورت نص در آیات قرآنی هست و اجرا می‌شود، می‌پردازد. مثلاً در آیه "ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب" این را می‌بینیم

که الان مساله اصلی خیلی از دادگاه‌ها است و مسائلی از این قبیل که قوه قضائیه با آن درگیر بوده است. علاوه بر این دو، در قوه مجریه نیز که ظاهراً مستقیماً به مسائل حقوقی مربوط نمیشود و بیشتر اجرای قوانین مطرح است، یک معاونت آن، معاونت حقوقی است. در همه دستگاه‌ها نیز یک اداره حقوقی وجود دارد یا یک اداره کل حقوقی و یا یک معاونت حقوقی که بنابر مقتضیات آن اداره وجود دارد. لذا می‌بینیم که درگیرترین رشته علوم انسانی با حکومت اسلامی رشته حقوق است. این رشته حقوق که سابقه‌ای حدوداً صد ساله در کشور ما دارد بعضاً مبانی سکولاری به خود گرفته و قوام پیدا کرده است که دنبال این هستیم که این مبانی به مرور زمان تغییر کند و شکل و شمایل و بن مایه اسلامی به خود بگیرد. مثلاً قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که هنوز هم در کشور ما مجرا است، این قانون، قانونی است که ترجمه از چند کشور اروپایی است و در کشور ما هم اجرا می‌شود. شورای نگهبان در برخی از اظهار نظرهای که بعد از انقلاب در مورد استناد قوانین دیگر و ارجاع قوانین دیگر به قانون تجارت داده گفته است که این ارجاع و استناد درست نیست و خلاف قانون اساسی است. به این واسطه که در قانون تجارت موارد متعددی از مقررات خلاف شریعت وجود دارد. مثلاً قسمت ورشکستگی قانون تجارت کلاً خلاف شرع می‌باشد و آن بنیان و اساس این قانون مغایرت دارد با آن ورشکستگی و مقررات تفلیس که در فقه در قسمت متاجر آمده است.

لذا ما اساساً نیازمند تحول و بنیان نهادن یک تمدن اسلامی که از یک کشور اسلامی شروع می‌شود هستیم که به واسطه آن سبک زندگی را عوض کنیم و به سبک زندگی ایرانی اسلامی برسیم. ما باید در پی این باشیم که این سبک زندگی ایرانی اسلامی توسط جوامع دیگر ابتدا همسایگان ما و بعد کشورهای دیگر، کشورهای مسلمان یا حتی غیر مسلمان از این سبک زندگی الگو برداری کنند. اولین رشته‌ی علمی که این هدف را محقق می‌کند به واسطه این که این رشته علمی، رشته ساختار سازی است، رشته حقوق است؛ و تا خود این رشته متحول نگردد و در واقع سامانش، سامان ایرانی اسلامی نباشد اصولاً نمی‌توانیم ادعا بکنیم که در شاخه‌های دیگر علمی چیزی تولید کردیم که از خود ما می‌باشد و به دنبال این باشیم که این را به دیگر تمدن‌ها صادر کنیم و تمدن را ریشه دار بکنیم به نحوی که دیگران از ما الگو بگیرند.

هدف سازمان بسیج حقوقدانان، تحول در نظام حقوقی کشور است به این ترتیب که به این هدف بلند که تاسیس و ایجاد تمدن بزرگ اسلامی که در آن امت اسلامی به خود متکی باشد و وابسته به فرهنگ بیگانگان نباشد و از مفاهیم قرآنی و اسلامی، کتاب و سنت بهره گیرد به دنبال این هست که این اتفاق برای ما بیافتد.

● شما اهداف بسیار خوبی را مطرح کردید ولی برای رسیدن به این هدف نیز باید برنامه خاصی در نظر

در میان همه علوم انسانی مهم ترین علمی که به کمک حکومت می‌آید که در موضوعات مختلف به حکومت کمک کند علم حقوق است



ما باید در پی این باشیم که این سبک زندگی ایرانی اسلامی توسط جوامع دیگر ابتدا همسایگان ما و بعد کشورهای دیگر، کشورهای مسلمان یا حتی غیرمسلمان از این سبک زندگی الگوبرداری کنند

ما اساتیدی داریم که اینها استاد حقوق هستند ولی این اساتید حقوق اصولا انسان های قانونمداری نیستند، چون مکررا به انحاء مختلف توصیه می کنند به زیر پا گذاشتن بنیادهای قانون اساسی و اصول قانون اساسی

داشته باشید و به اصطلاح نقشه راه برای این هدف داشته باشید. آیا این مسیر مشخص است؟

در این مسیر یکی از اصلی ترین کارهایی که می خواهیم انجام بدهیم این هست که میان حقوقدانان خود یک شبکه و زنجیره انسانی درست کنیم که این ها در گروه ها و مجموعه های مختلف با همدیگر متصل و مرتبط باشند. این اندیشه الان و بعد از اینکه در مراکز آکادمیک و علمی پیگیری می شود سینه به سینه منتقل می شود و این به خاطر این است که در عالم اجتماع یک به اضافه یک مساوی دو نمی شود، بلکه یک به اضافه یک چندین برابر دو می شود! این به این دلیل است که وقتی نیروی انسان ها در کنار هم قرار می گیرد، هم افزایی ایجاد می کند و نیرو را به صورت تصاعدی زیاد می کند. لذا وقتی که شما می بینید که یک استاد دانشگاهی به تنهایی یک کتاب می نویسد این یک اثری دارد و وقتی که با همکاری چند دانشجو یا همکاران خود در دانشگاه این کار را می کنند یک اثر دیگری می گذارد.

ما به دنبال ایجاد شبکه ای در میان اساتید حزب الهی و قائل به تفکر انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی هستیم که اینها بتوانند اول با اساتید دانشگاهی که به انقلاب اسلامی و مفاهیم مندرج در قانون اساسی معتقد نیستند مقابله نرم بکنند نه مقابله خشن. ما اساتیدی داریم که اینها استاد حقوق هستند ولی این اساتید حقوق اصولا انسان های قانونمداری نیستند، چون مکررا به انحاء مختلف توصیه می کنند به زیر پا گذاشتن بنیادهای قانون اساسی و اصول قانون اساسی. ما در قانون اساسی اصل ۴ داریم که ابتدا قوانین کشور را بر شریعت مقدس و کتاب خدا و سنت گذاشته است در حالی که خیلی ها این اصل را قبول ندارند و از هر فرصتی برای ارائه این پیشنهاد که این ماده قانونی را اصلاح کنند و یک ماده قانونی مطابق مقررات عرفی بگذارید استفاده می کنند. در کتب حقوقی مختلف می بینید که به مقررات شرعی انتقاد شدید و نامنصفانه ای و بعضا همراه با برخی توهین ها می شود. مثلا می بینید که استادی به خودش جرات می دهد که به واسطه اینکه در این کشور یک مقررهای از مقررات اسلامی در خصوص مثلا هم جنس گرایی اجرامی شود به جامعه اسلامی توهین کرده و بگوید مرگ برای این جامعه قاتل که هم جنس گراها را برای مثال اعدام می کند. لذا در این فضا نیازمند یک هم افزایی از طریق ایجاد اجتماع افرادی که بر این جریان معتقدند هستیم. البته ما در کنار این هم افزایی برنامه های دیگری هم داریم. برنامه نگارش کتاب حقوقی برای کسانی که دنبال کتاب می گردند و واقعا پیدا نمی کنند. ما در خیلی از حوزه ها خلا داریم. مثلا در حوزه ی حقوق جزای عمومی کتابی که بگوییم این کتاب برگرفته از ارزش های دینی است و در راستای اهداف جمهوری اسلامی باشد نداریم یا اگر باشد خیلی انگشت شمار است. یا در حوزه های مختلف که ما در حوزه چاپ کتب درسی و کتب حقوقی که خلا در آن وجود دارد هم می خواهیم فعالیت بکنیم.

همه موارد گفته شده مقدمات کار هستند. اساسی ترین کاری که می خواهیم در بسیج حقوقدانان انجام دهیم ایجاد انجمن های علمی در معاونت تربیت و آموزش می باشد. در معاونت تربیت و آموزش ما تصمیم گرفتیم که حلقه های صالحینی که در بسیج مرسوم می باشد را به انجمن های علمی که همه اقشار حقوقدان از جمله وکلا، اساتید دانشگاه، دانشجویان دوره های کارشناسی ارشد و دکترا، همچنین قضات و سردفتران، هر کدام برای خود انجمن علمی داشته باشند که در حوزه های مختلف که دغدغه های آنها محسوب می شود برای ارتقا نظام حقوقی و نهایتا ایجاد همان سبک زندگی ایرانی-اسلامی در حوزه حقوق فعالیت و ایده پردازی بکنند. خیلی از ایده های وجود دارد که می بینیم خیلی از اساتید دانشگاه، قضات این ایده را بیان می کنند اما این ایده می سوزد و از بین می رود جایی برای انعکاس آن نیست. بعضا مشاهده می کنیم که جلوی چاپ مقالات علمی پژوهشی که محتوی ایده های اسلامی هستند توسط اساتید داور و... گرفته می شود. ما اینجا به دنبال این هستیم که از ایده های کمک کننده به تمدن اسلامی حمایت کنیم که در هر قالبی منتشر شود. و حتی می توانیم در قالب طرح به مجلس شورای اسلامی داده شود که آنجا برای اصلاح قوانین در این زمینه گام برداشته شود، که این مهم ترین کار و اصلی ترین کار سازمان بسیج حقوقدانان است که این جریان سازی را در داخل در بین حقوقدانان انجام بدهد که منجر به انجمن های علمی متعدد در سراسر کشور شود.

در کنار این ها ما یک بحث مهمی هم داریم و آن حرف بر زمین مانده مقام معظم رهبری در خصوص کرسی های آزاد اندیشی و نظریه پردازی است، که ما در حوزه حقوق این را دنبال می کنیم و چندین جلسه در سازمان بسیج حقوقدانان برگزار کردیم. انشاء الله قصد داریم این جلسات را در دانشگاه ها پیگیری کنیم که دانشگاه ها در این زمینه به پویایی و تکاپو بایفتند و آنها خودشان کار را دنبال بکنند. به دنبال این هستیم که بذرا این مساله در دانشگاه ها بکاریم، که دانشکده های حقوق این مساله را دنبال بکنند. ما کوتاه نمی آییم و اگر دانشگاه ها این کار را انجام ندادند، به واسطه اینکه این مساله امر ولی فقیه بوده و امتثال امر ولی فقیه بر مومنین واجب است، واجب کفایی هم باشد این امر بر زمین مانده است. بنابراین بر سازمان بسیج حقوقدانان واجب عینی است که این را انجام بدهد و دنبال این هستیم که این موضوع را تعطیل نکنیم. یعنی چه دانشگاه این کار را پیگیری کند و انجام دهد و چه انجام ندهد ما تا زمانی که این سازمان برقرار است و تشکیلات وجود دارد، کرسی های نظریه پردازی را ادامه خواهیم داد و دنبال رسانه ای کردن این هستیم که فضا به این مساله یعنی در داخل کشور میان مجامع علمی حتی توده های مردم مباحثش مطرح شود که همه درگیر این مساله بشوند که اگر ما می خواهیم به دنبال تولید علم باشیم، این علم به فرموده حضرت امیر علیه السلام

به واسطه نقد و ردّ به وجود می آید. می فرماید که "حیة العلم بالنقد و الرد" که اگر ما اینگونه نکنیم یعنی علم را به بونه نقد و رد نگذاریم هر روز علم به باتلاق و مردابی تبدیل می شود که حیات خودش را از دست داده است، اما اگر شما دنبال این هستید که رودخانه و جریان روح در داخل علم همیشه پویا و شاداب و زلال باشد باید به طور دائمی و به صورت استراتژی به دنبال کرسی های آزاد اندیشی و کرسی های نظریه پردازی باشید و پیگیری کنید که انشاءالله این کار را خواهیم کرد.

● سوالی که اینجا مطرح می شود این است که از نظر شما حقوقدان بسیجی در راستای این اهداف در افق آینده فعالیت های سازمان چگونه باید باشد؟

حقوقدان بسیجی که یعنی کسی که به اهداف انقلاب اسلامی که در قانون اساسی آمده و امام راحل و مقام معظم رهبری به آنها استناد کردند و همیشه به آنها اتکا کردند معتقد باشد. هرکس به این آرمانها معتقد باشد ما او را حقوقدان بسیجی می دانیم. در واقع در یک کلمه هرکس به همه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران معتقد باشد آن را حقوقدان بسیجی و حقوقدانی می دانیم که می تواند در خدمت کشور اسلامی باشد. حالا یک فردی به یک اصل به طور جزئی ایراد داشته باشد و پیشنهاد دهد که این اصل را طوری تنظیم کنیم که سازو کار بهتر شود ما جلوی این را نمی گیریم. اما قانون اساسی ما اصول اساسی دارد که در اصل آخر قانون اساسی این اصول به عنوان اصل لا یتغیر آمده که جمهوریت نظام، اسلامت نظام، ابتنا قوانین کشور بر اساس شریعت مقدس اسلام و ولایت فقیه می باشد و اینها اصول و ستون اصلی قانون اساسی است. هرکس به این ستون های قانون اساسی معتقد باشد و معتقد باشد که ما باید نظامی، کشوری، دولتی، جامعه ای و تمدنی به وجود آوریم که بر روی این ستون ها قرار گیرد این فرد یک حقوقدان بسیجی می باشد.

● با توجه به اینکه عمر این سازمان زیاد نبوده و شما نیز کمتر از دو سال است که در سازمان فعالیت می کنید اگر بخواهید به عملکرد خود در سازمان نمره بدهید و قضاوت کنید چه نمره ای می دهید و آیا عملکرد خود رضایت بخش بوده است؟

قضاوت و نمره دادن را باید غیر از من انجام بدهد ولی من در توصیف عملکرد خود باید بگویم ما در یک سال گذشته به شدت تحت فشار مشکلات و مسائل اجرایی بودیم، سازمان ذی حساب نداشت، جانشین نداشت، مدیر برنامه ریزی مالی نداشت، مدیر تربیت و آموزش نداشت، مدیر فرهنگی اجتماعی بازنشسته شد و مسائلی از این قبیل. در یک سال گذشته فقط درگیر مسائل اجرایی و مسائل مربوط به منابع انسانی و نیروی انسانی بودیم، البته به حول و قوه الهی و با حمایت های سردار نقدی و تعدادی از دوستان نیروی مقاومت بسیج توانستیم در این یک سال گذشته کارهای خوبی انجام دهیم. مهم ترین

کارهایی که انجام دادیم در حوزه علمی پژوهشی بود. توانستیم چند عدد کتاب چاپ کنیم، حدود ۵۰ گزارش پژوهشی نیز نگارش شد که توسط خیلی از نهادها مورد استفاده قرار گرفت و درخواست کردند که گزارش را تکمیل و مفصل کرده و به صورت کتاب چاپ کنیم.

● اگر اجازه بدهید مقداری سوالات انتقادی هم داشته باشیم. آیا شما شخصا در سازمان قائل به جذب حداکثری هستید؟

بله! اینجا سازمان بسیج حقوقدانان می باشد، جذب ما جذب حداکثری است. ما هرکس که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را قبول داشته باشد بسیجی می دانیم و به دنبال این هستیم که در دایره ی نیروی انسانی ما حضور داشته باشند. بعضی ها هستند که اصلا با سازمان بسیج مخالفند و تعداد اینها در حقوق کم نیست که با اینها کاری نداریم همچنین تعداد اساتیدی که خود را سفت و سخت بسیجی می دانند نیز کم نیستند به دنبال این هستیم که این افراد را جذب کنیم. ولی مثلا استادی که آیات قرآن را قبول ندارند اساسا در دایره ی ما نمی گنجد. خیلی ها که آدم خنثی هستند در جو ضد انقلاب قرار دارند و این قدر جو سنگین است که نمی توانند اظهار نظر بکنند. ولی هدف ما جذب حداکثری است و هرکس که قانون اساسی را قبول دارد یا هرکس که قانون مدار می باشد را قبول داریم و هرکس که قانون اساسی را قبول ندارد آدم قانون مداری نیست، لذا شاید در دایره ما نگنجد. اما سعی ما بر این است که آنهایی که قانون اساسی را قبول ندارند با بحث های علمی مجاب کنیم که به قانون اساسی پایبند شوند که قانون مدار شوند.

● یکی از مواردی که خودتون به آن تاکید دارید بحث حلقه های صالحین است که حالا تحت عنوان انجمن های علمی معرفی تغییر نام پیدا کرده. شما در این حلقه ها چه هدفی را دنبال می کنید و اینکه برگزاری این حلقه ها چه نکات مثبتی در پی دارد؟

بنده اشاره مختصری داشتم که اصل وجود حلقه های صالحین برای هم افزایی است. اینکه یک نفر یک میزان مشخص انرژی و توان دارد وقتی دو نفر می شود توان و انرژی آنها ضرب در دو نمی شود بلکه ضرب در چند می شود و به صورت تصاعدی انرژی بالا می رود چون در کنار هم قرار گرفته اند. این فلسفه ی وجودی کل حلقه های صالحین در همه اقشار می باشد. اما حلقه های صالحین حقوق با همه حلقه های صالحین همه رشته ها فرق می کند. تنها رشته ای که این همه موضوع برای خدمت به نظام قانون گذاری کشور دارد حلقه های صالحین حقوق است. اینها می تواند بستری برای پیشنهادات اصلاحی قوانین یا اصلاح رویه ها در قوه قضائیه یا پیشنهاد سیاست های جدید در قوه حقوقی و قضائی باشد. این حرکت یک فرصت بزرگی است. یعنی شما فرض بکنید صد حلقه فعال در سراسر کشور داشته باشید و در هر حلقه



استادی که آیات قرآن را قبول ندارند اساساً در دایره‌ی ما نمی‌گنجد. خیلی‌ها که آدم خنثی هستند در جو ضد انقلاب قرار دارند و این قدر جو سنگین است که نمی‌توانند اظهار نظر بکنند

بزرگترین باید و نبایده‌ی که برای یک فردی که در حوزه‌ی حقوق کار می‌کند قانون مدار بودن است

این است که خیلی از حلقه‌ها کیفیت لازم را ندارد یعنی در بعضی موارد ممکن که گزارش‌های استان‌ها غیر واقعی باشد یعنی شاید اصلاً حلقه‌ای وجود نداشته باشد. شما این روند را تایید می‌کنید؟

این ضعفی است که در برخی گزارشات مربوط به حلقه‌های صالحین بعضاً دیده می‌شود ولی ما سعی کرده‌ایم هیچ‌گاه گزارش خلاف واقع ندهیم و حتی اگر یک حلقه تشکیل شود گزارش یک حلقه را می‌دهیم. حضرت آقا سال گذشته در جلسه حلقه‌های مربیان صالحین فرمودند که به کیفی‌سازی بپردازید. هدف ما این است که از این به بعد این ده یا دوازده هزار نفری که جذب کردیم حلقه‌ها را تشکیل دهیم و تعمیق ببخشیم و جلساتش شکل بگیرد. الان جلساتش شکل نمی‌گیرد و خیلی محدود است. البته آن جلساتی که شکل گرفته خیلی متمرکز بود. مثلاً همین الان پیش‌نویس قانون برای اصلاح برخی از قوانین و مقررات که از داخل این حلقه‌ها درآمده در دست بنده است. این برای ما خیلی حائز ارزش است که نظام بسیج حقوقی کشور این محصول را بیرون می‌دهد. اینکه چه کار کنیم که عمق حلقه‌ها زیاد و کیفی بشود، مقداری مربوط به ما است که برای این جلسات طرح بحث داشته باشیم، موضوع ارائه کنیم، چون علت تعطیلی برخی از

فرض بکنید ده نفر فعال حضور داشته باشد. یعنی ما هزار نفر آدم در سراسر کشور داریم که برای نظام حقوقی کشور فکر و اندیشه می‌کنند. وقتی که این وجود داشته باشد و اگر ماهی یک جلسه تشکیل بدهند می‌توانیم بگوییم در ماه حداقل یک حلقه خوب برای نظام قانون گذاری کشور به وجود آید خیلی حائز ارزش است یعنی اساساً چیزی نیست که به راحتی از کنارش گذشت. این در خیلی از اقشار دیگر معنا پیدا نمی‌کند. مثلاً خیلی از اقشار با تحصیلات فنی با توجه به این که تحقیقات و پژوهش‌ها نیازمند ابزار آلات و نیازمند مقدمات خاصی برای آزمایش یا هر چیز دیگری است و محدوده‌ی فعالیت خیلی کم است. اما حلقه‌های علمی معرفتی بسیج حقوقدانان دایره‌اش، دایره‌ی بزرگی است که می‌تواند فعالیت‌های بسیار زیادی برای کمک به نظام حقوقی داشته باشد. امیدواریم که بتوانیم همین حلقه‌های موجود به وجود آمده را تعمیق بدهیم، جلساتش تشکیل بشود و برای نظام قانون گذاری کشور، برای اصلاح قوانین پیشنهاد بیاورند و این پیشنهاداتی که می‌آورند بسیار مفیده فایده خواهد بود.

● یک ضعفی که این حلقه‌ها و تشکیل جلسات دارد

این حلقه‌ها این است که برای بحث موضوع وجود ندارد و سرگردان می‌شوند، اما اگر موضوع وجود داشته باشد ما بواسطه طرح بحث‌ها می‌توانیم آنها را فعال کنیم یا در آن زمینه نظر بدهند مثلاً الان بحث جرم سیاسی که هفته پیش مطرح کردیم خیلی بحث خوبی است. ما سراسر کشور به حقوقدانان پیشنهاد می‌کنیم بحث کنند و نظراتشان را برای ما ارسال کنند.

● **ما شاهد این هستیم که در این حلقه‌های صالحین و این کانون‌هایی که در سازمان بسیج حقوقدانان داریم، حقوقدانان و اساتید فرهیخته زیادی در سراسر کشور وجود دارند، با توجه به وضعیتی که هست و تفکراتی که در ذهن شما است و برنامه‌هایی که دارید شما آینده حلقه‌های صالحین را چطوری ارزیابی می‌کنید؟**

به نظرم بسیار آینده روشنی است. یعنی حلقه‌های صالحین بسیج اگر شروع به فعالیت بکنند و ثمرات فعالیت خودشان را ببینند می‌تواند یک الگو باشد. فرض بفرماید که یک استاد با پنج استاد دیگر با دانشجویان فوق لیسانس و دکتری خودش جلساتی را برای یک موضوع خاص بگذارند. مثلاً الان قانون مجازات اسلامی به تصویب رسیده و خیلی از موادش ممکن است با چالش مواجه بشود. این اساتید یک نکته‌ای را بیان کنند و این نکته دست قانون گذار برسد و اعمال شود چون بالاخره هر نظری به هر ذهنی نمی‌آید و هر ایده‌ای به ذهن هر کسی خطور نمی‌کند اما وقتی که به ذهن یکی خطور کرد و به گوش مسئولی رسید، او موظف می‌شود که ایده‌ها را حداقل گوش بدهد. در مجلس شورای اسلامی این آمادگی را داریم که به این نظرات اهمیت بدهیم و در دستور کار قرار بدهیم. لذا به نظر من حلقه‌های صالحین آینده نظام حقوقی کشور را مشخص می‌کنند.

● **شما به عنوان مسئول سازمان بسیج حقوقدانان و کسی که خط مشی را تعیین می‌کند مهمترین چهارچوب‌های مدنظر شما برای فعالیت در این قالب چیست؟**

بزرگترین باید و نبایندی که برای یک فردی که در حوزه حقوق کار می‌کند قانون مدار بودن است. اجرای مرقانون، اجرا و تعیین و توسعه تفکر قانون مداری. قانون اساسی و همه اصول مختلف آن، از جمله مواردی که در مورد اجرای احکام شرعی در کشور وجود دارد، یا مقرراتی که در مورد اختیارات ولی فقیه صحبت کرده یا حقوق ملت و مواردی که حقوق بشری محسوب می‌شود همه باید اجرا شود. ما بین قوانین نباید فرق قائل شویم و بگوییم بله من فصل حقوق ملت را قبول دارم چون حقوق بشری است ولی اصل ۱۰۴ را قبول ندارم! قانون مداری یعنی اینکه هر چیزی که قانونگذار گفته گوش کنیم و در تخریب آن گام برنداریم. خیلی از حقوقدانهای ما در تخریب قانون اساسی قدم می‌زنند. این منش به حال کشور خیلی مضراست و موجب می‌شود اساساً روحیه قانون‌گریزی در کشور تعمیق پیدا کند چون یک حقوقدان این زمینه را فراهم می‌کند که از قانون فرار بکنند.

● **آقای دکتر اگر شما به گذشته برگردید چه کاری را در سازمان انجام دادید که دیگر انجام نمی‌دهید؟**

در نحوه استفاده از نیروی انسانی تجدید نظر می‌کردم یعنی با بسیجی‌های دارای انگیزه بهتر می‌شود کار کرد تا غیربسیجی‌ها. از کسی که فقط با نگاه مادی و برای گذراندن معیشت در سازمان بسیج کار می‌کنند نمی‌شود استفاده بهینه کرد. این بزرگترین اشتباه من بود که به دلیل نداشتن نیروی انسانی ناچار بودم از کسانی که دنبال گذراندن زندگی و معیشت بودند استفاده بکنم که این ضربه زد به ما و در حال اصلاح این روند هستیم.

● **آیا جمله‌ای در ذهن شما وجود دارد که در رفتار شما تأثیر زیادی بگذارد و یا خیلی یاد آن جمله بیافزاید؟ من یک جمله‌ای هست که خیلی به ذهنم می‌افتد حضرت امام می‌فرماید که در میان شما باشم یا نباشم به شما وصیت می‌کنم که نگذارید این انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیافتد.**

● **شما در صحبت‌هایتان به بحث سبک زندگی اشاره داشتید. ارتباط مباحث حقوقی و سبک زندگی چیست؟**

پاسخ به این سوال نیاز به یک مقدمه مهم و دقیق دارد که شاید نشود در چند جمله بیان کرد. در نظام‌های حقوقی مختلف دنیا حقوق و قوانین متناسب با ویژگی‌های آن نظام تدوین می‌شود. در نظام حقوقی کامن‌لا هنجارهای جاری و عرفی از جایگاه بالایی برخوردار هستند. در نظام رومی-ژرمنی قوانین مدون، مکتوب و ساختارمند که بر اساس فلسفه مشخص تدوین شده‌اند جایگاه بالایی دارند. در نظام حقوقی اسلام، ترکیبی از هنجارهای عرفی و مجازات‌های سخت حقوقی توأمان طراحی شده است. مثلاً در بحث مجازات برای دزدی، قطع ید را قرار داده که بسیار شدید است ولیکن در مقام عمل شرایط بسیاری در خود نص قانون تعبیه شده است که باید برای تطبیق آنها با مجرم حتماً باید عرف و هنجارهای عرفی را در نظر گرفت. مثلاً اینکه آیا عرفاً حرز برای مال به سرقت رفته وجود داشته یا نه و قس علی‌هذه. لذا قوانین و مقررات در نظام حقوقی اسلام باید در ترکیبی از هنجارهای عرفی (که در مقام عمل مورد توجه هستند) و چهارچوب‌های سخت‌بازدارنده (که در مقام تقنین مورد توجه هستند) طراحی شود. هر دو این موارد تأثیر مستقیم در سبک زندگی اسلامی دارد. چرا که در زندگی، افراد از یک طرف با واقعیت‌های جاری در ارتباط هستند و از طرفی ارزش‌های معنوی توسط شریعت برای آنها مشخص شده است که نباید از آنها تخطی کنند بنابراین فضای حقوق و قوانین ما حتماً باید با لحاظ این ترکیب طراحی گردد.

● **در پایان اگر موضوعی هست که اشاره نشده است بیان بفرمایید.**

نخیر مطلبی نیست امیدوارم که مطالب بیان شده مفید واقع شده باشد. خدانگهدار

ما بین قوانین نباید فرق قائل شویم و بگوییم بله من فصل حقوق ملت را قبول دارم چون حقوق بشری است ولی اصل ۱۰۴ را قبول ندارم





سانسور آمریکایی؛ از دروازه بانی خبر تابازداشت‌های گروهی

چگونه رسانه‌ها کنترل می‌شوند؟

- مصطفی قاسمیان |
- دانش‌آموخته کارشناس ارشد حقوق ارتباطات |
- Ghasemian-a@gmail.com ■

مهم‌ترین وظیفه‌ی رسانه‌ها، خبررسانی است. هر خبر، باید واجد حداقل یکی از ۷ ارزش خبری باشد تا برای انتشار، مناسب باشد. اما آیا هر رسانه‌ای، هر خبری را منتشر می‌کند؟ پاسخ به این سؤال قطعاً منفی است. اما برای فهم چرایی آن ابتدا باید مفهوم «دروازه‌بانی خبر» را بدانیم. به زبان ساده دروازه‌بانی خبر در یک رسانه، یعنی اینکه آن رسانه چه چیزی را منتشر کند و چه چیزی را سانسور. به عنوان مثال وقتی شما خبری اجتماعی را در روزنامه‌ی خراسان به نقل از خبرگزاری فارس خواندید، حداقل چهار دروازه‌بان، این خبر را تأیید کرده‌اند: خبرنگار اجتماعی خبرگزاری فارس، دبیر سرویس اجتماعی خبرگزاری فارس، دبیر سرویس اجتماعی روزنامه‌ی خراسان و سردبیر آن. این اولین و ساده‌ترین شکل سانسور است که در همه‌ی رسانه‌های دنیا وجود دارد و بدون آن انتشار خبر ممکن نیست؛ زیرا هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند «همه»ی اخبار موجود را منتشر کند و به ناچار به دروازه‌بانی خبر روی می‌آورد. با این تفصیل می‌توان دریافت «همه»ی رسانه‌های دنیا، از یک روزنامه‌ی محلی تا شبکه‌ای تلویزیونی به وسعت CNN سانسور می‌کنند. اما این تنها شکل سانسور نیست. توقیف یک هفته‌نامه و فیلتر کردن یک وبسایت از انواع دیگر سانسور هستند. با برخی تعاریف حتی می‌توان دستگیری یک روزنامه‌نگار یا اخراج یک خبرنگار را هم سانسور نامید.

در کنار این مطالب نوع دیگری از سانسور نیز وجود دارد که برای ما چندان آشنا نیست، زیرا بسیاری از کشورها توانایی اجرای آن را ندارد. به عنوان مثال در ایالات متحده‌ی آمریکا برخلاف بسیاری کشورها، هر کسی اجازه دارد در خانه‌ی خود، شبکه‌ی رادیویی راه بیندازد و گرفتن مجوزهای لازم برای تأسیس ایستگاه تلویزیونی نیز سخت نیست؛ نظارت دولتی نیز بر رسانه‌های مکتوب تقریباً وجود ندارد. اما این سوال پیش می‌آید که کنترل رسانه‌ها چگونه صورت می‌گیرد؟ در این کشور و ایضاً برخی کشورهای توسعه‌یافته، کنترل رسانه‌ها به شکلی دیگر انجام می‌شود. این شکل از سانسور که نگارنده‌ی این سطور آن را «سانسور امریکایی» می‌نامد، چهره‌ی زشت آزادی بیان است. سانسور امریکایی را می‌توان بلند کردن صداهایی برای شنیده نشدن صداهای دیگر توصیف کرد. مثلاً تنها شبکه‌ی تلویزیونی CNN در سال ۲۰۰۸ میلادی، ۱۰۰ میلیون بیننده در ایالات متحده‌ی آمریکا داشته است. علاوه بر آن ۸۹۰ هزار اتاق

هتل در آمریکا، از طریق شبکه‌ی کابلی CNN به این غول رسانه‌ای متصل هستند. مشابه این آمار برای شبکه‌های ۲۴ ساعته‌ی خبری Fox News، NBC News، Channel ۳، CBS News، ABC News و MSNBC نیز وجود دارد. حال سؤال این جاست که در چنین شرایطی آیا شبکه‌های تلویزیونی مستقل می‌توانند مخاطب داشته باشند؟ به این‌ها شمارگان سرسام‌آور روزنامه‌های این کشور را اضافه کنید؛ چراکه ۷ روزنامه‌ی پرمخاطب آمریکا روی هم رفته بیش از ۸ میلیون نسخه فروش دارند! برای درک این عدد، باید آن را با شاخص‌های مشابه در ایران مقایسه کنیم. در کشور ما روزنامه‌های سراسری از حدود ۵ هزار تا ۵۰ هزار نسخه فروش دارند و فقط ۳ یا ۴ روزنامه‌ی ۲۰۰ تا حداکثر ۵۰۰ هزار نسخه‌ای وجود دارد که آن هم با توجه به آن‌که هزینه‌هایشان از طریق دولت (حکومت) تأمین می‌شوند، کاملاً طبیعی است که الزامی برای جذب مخاطب بیشتر برای خود نمی‌بینند. در زمینه‌ی خبرگزاری‌ها اوضاع عجیب‌تر است. آمریکا محل تولد ۲ سازمان از میان چهار خبرگزاری بزرگ دنیا است: AP و UPI. یونایتد پرس اینترنشنال در طول یک شبانه‌روز بیش از ۱۴ میلیون کلمه خبر ارسال می‌کند! UPI این کار را به وسیله‌ی بیش از ۱۰ هزار کارمند خود در سراسر دنیا انجام می‌دهد. حالا تصور کنید در این ۱۴ میلیون کلمه، یک خبر هرچند طولانی ۸۰۰ یا ۱۰۰۰ کلمه‌ای هم از سخنرانی رهبر جمهوری اسلامی منتشر شود؛ آیا این گفتمان در بین هزاران خبر، تحلیل، مصاحبه و یادداشت مجالی برای شنیده شدن می‌یابد؟

البته اجرای این نوع کنترل رسانه‌های جمعی، به معنای نبود توقیف رسانه‌ها، دستگیری روزنامه‌نگاران یا ممنوع‌الکار کردن آن‌ها نیست؛ چراکه پیش‌تر چنین اتفاقاتی افتاده‌اند. مردم آمریکا هنوز خاطره‌ی رسوایی «پلیم‌گیت» را از یاد نبرده‌اند؛ جایی که خبرنگاران طراز اول نیویورک تایمز هفته‌ها به زندان افتادند تا منابع خبری‌شان را به دادگاه لو دهند. علاوه بر آن قطع غیرقانونی شبکه‌های ماهواره‌ای صداوسیما از ماهواره‌های یوتل‌ست و اینتلس‌ت و حتی نایل‌ست، به بهانه‌ی این که ریاست این سازمان در لیست تحریم‌های آمریکا و اتحادیه‌ی اروپاست، نیز مثالی دیگر از این برخوردها است. در واقع دولت‌های آمریکا و اروپا زمانی از برخورد سخت بهره می‌جویند که بنا باشد صدای رسانه‌ایی را خاموش کنند که با وجود نداشتن توانمندی حرفه‌ای، مخاطب و ثروت لازم، مخالف جریان اصلی (Main Stream) رسانه‌های دنیا باشند.

تصور کنید در این ۱۴ میلیون کلمه، یک خبر هرچند طولانی ۸۰۰ یا ۱۰۰۰ کلمه‌ای هم از سخنرانی رهبر جمهوری اسلامی منتشر شود؛ آیا این گفتمان در بین هزاران خبر، تحلیل، مصاحبه و یادداشت مجالی برای شنیده شدن می‌یابد؟

این شکل از سانسور که نگارنده‌ی این سطور آن را «سانسور امریکایی» می‌نامد، چهره‌ی زشت آزادی بیان است. سانسور امریکایی را می‌توان بلند کردن صداهایی برای شنیده نشدن صداهای دیگر توصیف کرد



۳۱ | بررسی ابعاد فقهی مذاکره با آمریکا

۳۵ | جنایت جنگی علیه حقوق بشر در پستانه بین الملل



گرفت؛ به این معنی که، حکومت، ارتش، کار سیاسی، کار فرهنگی، کار قضایی و تنظیم روابط اقتصادی مردم را شکل داده است.

حال امروزه اگر بتواند حرکت خود را در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی به درستی انجام دهد و از محدوده‌ی مرزها فراتر رود و کشورهای اسلامی را با خود در شکل دهی نظام اسلامی همراه کند جریان کفر در دنیا به انزوا خواهد رفت و زندگی بشر به مسیر حقیقی خود باز خواهد گشت. در این زمینه سیاستمداران باید نقشه سیاست ایران را مطابق با نقش ایران در شرایط کنونی منطقه و جهان تعریف کنند.

نرمش قهرمانانه کلید واژه‌ای است که رهبر جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجه و روابط بین‌الملل از آن نام برده‌اند و ما در این نوشتار برآنیم تا با بررسی ابعاد فقهی عقد با کفار، سابقه و ابعاد آن را بررسی نماییم و سپس به تطبیق شرایط موجود با اصول فقهی مدنظر خواهیم پرداخت.

❖ **عقد صلح با کفار**

واژه‌شناسی

گاه، جنگ و جهاد به آتش بس منجر می‌شود که از آن در فقه به مهاده و هدنه تعبیر می‌کرده‌اند. این لغت در اصل به معنای سکون است و اصطلاحاً برای بیان صلح موقت میان مسلمانان و گروهی از کافران حربی به کار می‌رود. **لذا بر آن، مواده و معاهده که گویای حالت ناپایدار است، اطلاق می‌شود.** شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید: «هدنه و مهاده به یک معنا و عبارت است

بررسی ابعاد فقهی مذاکره با آمریکا

❖ **وحید معین**
❖ **دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی**
❖ **vahid.2991@gmail.com**

📌 **مقدمه**

انقلاب اسلامی مبتنی است بر تفکر اسلام و امانتی که خداوند متعال به نام اسلام برای انسان به ارث گذاشته است. تا آنها را در مسیر تکاملشان هدایت و تربیت کند. بعد از گذشت نظام سلطنت و پادشاهی در ایران تفکر اسلام ناب توسط علمای دین زنده شد و توانست در زمینه اداره جامعه، حکومتی بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه را بنا نهد.

این انقلاب آرام آرام شکل یک نظام اجتماعی را به خود

از وظایف حاکم و ولی امر مسلمین است و وظیفه حکومت اسلامی و هیأت حاکمه مسلمین است که از یکایک مسلمانان حمایت و دفاع کند

هرگونه تغییر در اصول، موضع و جایگاه گفتن انقلاب اسلامی را تغییر خواهد داد اما تغییر روش در جهت پیش برد اهداف نه تنها ما را در مقام ضعف و تزلزل قرار نمی دهد بلکه تحرک ما در عرصه ی بین المللی را پویاتر خواهد کرد

از کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی، علامه حلی نیز در تذکره می گوید: «مهادنه، موادعه و معاهده وازه هایی مترادف و عبارت است از کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی» بنابراین حالت ناپایداری و گذرا بودن در معنا و تعریف هدنه اخذ شده است. لذا کسانی یکی از تفاوت های هدنه را با عقد جزیه، همین نکته دانسته اند، هم چنین تفاوت های دیگری ذکر کرده اند از جمله آن که در جزیه، یک طرف عقد دشمنان شکست خورده ای هستند که مسلمانان بر آنان پیروز شده و با دادن جزیه می توانند با حفظ دین خود جامعه اسلامی باشند. اما طرف مقابل در مهادنه، دشمنی است که در زمین خود مستقر و حکومت و نظام مدنی اش استوار و برقرار است و چه بسا نیرومند- و حتی نیرومندتر از مسلمانان- است.

نظر فقهای امامیه

به اجماع مسلمانان و فقهای شیعه، هدنه فی الجمله جایز است. قید فی الجمله نیز برای بیان این نکته است که این جواز مشروط به شروطی است که با فراهم نیامدن آن ها هدنه حرام خواهد بود و ما به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت. دلیل بر جواز هدنه- افزون بر آن که این مطلب مورد قبول همه مسلمانان است- آیتی از کتاب خدا است؛ مانند: «إِلَّا الَّذِينَ غَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا»؛ یعنی مگر آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید و در پیمان خود کاستی نیاورده اند» و «إِلَّا الَّذِينَ غَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»؛ یعنی مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید». هم چنین «الَّذِينَ غَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ»؛ یعنی کسانی که از آنان پیمان گرفته ای، آن گاه پیمان خود را می شکنند».

این آیات با دلالت لفظی خود، بیانگر جواز معاهده با کفار است و معاهداتی را که از سوی مسلمانان با آنان بسته شده، به رسمیت می شناسد و تأیید می کند. گرچه معاهده اختصاص به هدنه و آتش بس ندارد، لیکن هدنه قدر متیقن آن به شمار می رود و می تواند در مواردی مذاکره با کفار برای اموری مصلحتی را شامل شود. هم چنین گفتار امام علی (ع) در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر، بر جواز صلح، دلالت دارد. ایشان می فرماید: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لَنَّا فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لِيُجُودَكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَأَمْنَاً لِيَلَادِكَ»؛ صلحی را که دشمن، تو را بدان می خواند و رضای خدا در آن است، رد مکن که مایه آسایش سپاهیان، رهایی از دغدغه های و ایمنی شهرهاست است».

صاحب مستدرک همین متن را از تحف العقول نقل کرده است. وی هم چنین روایتی را با الفاظ و معانی نزدیک بدان از کتاب دعائم الاسلام از قول امام علی (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) آورده است. سیره قطعی نبوی در باب پیمان هایی که با مشرکان، یهودیان و مسیحیان منعقد ساختند و مفاد همه آن ها- مستقیماً و یا بالملازمه- به

ترك جنگ و برقراری آتش بس و صلح موقت، مربوط است، گواه دیگری است بر جواز مهادنه با دشمن جنگی. باتوجه به موارد فوق هدنه فی الجمله مجاز است و این به آن معنی است که فی الجمله مصلحت داشته باشد. ظاهراً عقل به صراحت حکم می کند که این شرط مقتضای حکمت است. لذا با توجه به آیتی که در باب جهاد نازل شده است و هم چنین از مناسبات عرفی میان حکم و موضوع، می توان نتیجه گرفت که مصلحه با دشمن جنگی، همیشه و در هر شرایطی جایز نیست، بلکه جواز آن مشروط به پدید آمدن شرایط و اوضاعی است که از آن به مصلحت تعبیر می کنیم. مصلحت در اصطلاح به معنای سبب رسیدن به مقصود شارع و به دست آوردن آن است اعم از عبادت که مربوط به حق خود شارع است یا عادت که برای نفع بندگان و انتظام معاش و احوال آن هاست.

غزالی در المستصفی می نویسد: مصلحت در اصل عبارت است از جلب منفعت و دفع مضرت، لیکن این مفهوم، منظور ما نیست زیرا جلب منفعت و دفع ضرر مقاصد خلق است لیکن مراد اصولیین از مصلحت محافظت بر مقصود شرع است. مقصود شرع نسبت به خلق پنج امر است بدین ترتیب:

الف) حفظ دین ب) حفظ نفوس ج) حفظ عقول د) حفظ نسل ه) حفظ اموال.

علاوه بر این، می توان لزوم مصلحت را از آیتی که ظاهرشان دال بر منع از مسالمت و مدارا و دوستی با دشمنان جنگی است، استنباط کرد؛ خداوند متعال می فرماید: «فَلَا تَهْتَبُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»؛ در حالی که برتر هستید، سست مشوید و به صلح دعوت مکنید». هم چنین می فرماید: «إِنَّمَا يَنْهَى اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ»؛ جز این نیست که خداوند شما را از دوستی کردن با کسانی باز می دارد که با شما در دین جنگیده اند و از سرزمین خودتان بیرونتان رانده اند و بر بیرون راندنتان همدستی کرده اند» نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن مرا و دشمن خود را به دوستی مگیرید و [رشته] محبت به سوی آنان می فکنید» و بسیاری آیات دیگر در این باب. وانگهی، این مصلحت منحصر به مواردی که فقها ذکر کرده اند از قبیل ضعف مسلمانان و ناتوانی آن ها از ایستادگی در برابر کفار، یا امید مسلمان شدن کافران و یا به دست آوردن مال از آنان نیست، بلکه با تعریفی که از مصلحت بیان شد و با توجه به شرایط خاص هر زمانی، ولی فقیه می تواند مصالح دیگری را در نظر گرفته و با توجه به آن ها به صلح تن دهد؛ مانند تبلیغ مثبت به سود نظام اسلامی به عنوان نظامی که به دشمنانش پیشنهاد صلح می کند و یا اثبات حقانیت مسلمانان و اثبات بی گناهی به جهان و ...

لیکن ظاهر گفتار پاره ای از فقها و گفتار صریح پاره ای

دیگر، آن است که هدنه هرگز به مرحله وجوب نمی‌رسد و در هیچ حالی واجب نیست و همواره جایز است. علامه حلی در منتهی و تذکره می‌فرماید: «والهدنة لیست واجبة علی کل تقدیر، سواء كان بالمسلمین قوة او ضعف، لكنها جائزة؛ هدنه در هیچ صورتی واجب نیست، چه مسلمانان نیرومند باشند و چه ناتوان. لیکن جایز است.» در هر صورت، از کلام علامه (ره) در مورد عدم وجوب هدنه در هیچ حالتی، چنین به دست می‌آید که ایشان دلیل هدنه را که عبارت است از آیه شریفه «وان جنحوا للسلم فاجنح لها» و هم چنین کریمه «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلكة»، به قرینه ادله‌ای که به جهاد تا سرحد شهادت فرمان می‌دهند، بر جواز این عمل - نه وجوب آن - حمل کرده است. علامه این ادله را چنین برمی‌شمارد:

الف) آیاتی مانند: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»؛ یعنی در راه خدا کارزار می‌کنند، پس می‌کشند و کشته می‌شوند».

ب) عمل امام حسین (علیه السلام) که جنگید تا به شهادت رسید.

ج) و گروهی را که رسول خدا (ص) به سوی هذیل فرستاد، جنگیدند تا آن که کشته شدند و تنها یک تن از آنان به نام حبیب زنده ماند و اسیر گشت.

پس مکلف به مقتضای این دو دلیل قرآنی میان جنگ و صلح مخیر است و می‌تواند در صورتی که مصلحت در صلح باشد، آن را برگزیند. پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز به مقتضای مصلحت و شرایط زمانی، گاهی صلح و گاهی جنگ را برمی‌گزیدند. پیامبر (ص) و امام حسن (علیه السلام) صلح کردند و امام حسین (علیه السلام) جنگید. علامه به همین ترتیب استدلال خود را ادامه می‌دهد و صاحب جواهر هنگام تقریر، آن را می‌پسندد. اما حق این است که ادله وجوب حفظ نفس و حرمت القای نفس در تهلکه به ادله جهاد مقید است. زیرا روشن است که یکی از مصادیق بارز القای نفس در هلاکت، جهاد واجب است و اگر این فریضه را با این ادله تخصیص بزنیم، تخصیص اکثر لازم می‌آید و چه بسا به تعطیل کامل این فریضه الهی خواهد انجامید. در مورد دلیل صلح نیز پاسخ آن است که سیاق ادله حکم جهاد و حکم صلح و هم چنین مناسبت حکم و موضوع در هر دو مورد، ما را بر آن می‌دارد که بپذیریم جهاد قاعده است و صلح استثنای آن و مقید به داشتن مصلحتی است که اگر به حد الزام برسد، بر جهاد مقدم داشته می‌شود و گرنه به مقتضای مصلحت عمل می‌شود.

اما شایسته است که بدین نکته یقین حاصل کنیم که این کار از وظایف حاکم و ولی امر مسلمین است و وظیفه حکومت اسلامی و هیات حاکمه مسلمین است که از یکایک مسلمانان حمایت و دفاع کند. ادله‌ای که گویای معنای ولایت و حکومت اسلامی و حقوق متقابل میان فرمانروا و مردم در اسلام است، گواه این مطلب است که اگر ولی فقیه اجازه عقد هدنه را هم بدهند می‌بایست یک سری از شروط را رعایت کنند. در نتیجه شروطی که در عقد هدنه گنجانده می‌شود و طرفین خود را به رعایت

آن‌ها ملزم می‌سازند، جایز و الزام‌آور است و اشکالی در این مطلب نیست و ارتکاز دینی مسلمانان آن را تصدیق می‌کند.

❖ جایگاه سیاسی ایران در جهان

حال که ابعاد فقهی اصل عقد صلح با کفار مشخص شد، در این قسمت برآنیم تا با تطبیق شرایط کشور جمهوری اسلامی ایران با شرایط مذکور شرایط وقوع عقد صلح را دریابیم. اصل و اساس نظام سیاسی اسلام ثابت است به این معنا که اصول و مبانی اندیشه دینی تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد بلکه به اقتضای زمان تغییرات جزئی در روش‌ها بوجود می‌آید. مثلاً در دوران رسول الله مبارزه با طاغوت به عنوان یک اصل اساسی بود ولی شیوه‌های معصومین در برخورد با آن‌ها متفاوت بوده است.

از این رو هرگونه تغییر در اصول، موضع و جایگاه گفتمان انقلاب ایران را تغییر خواهد داد اما تغییر روش در جهت پیش‌برد اهداف نه تنها ما را در مقام ضعف و تزلزل قرار نمی‌دهد بلکه تحرک ما را در عرصه‌ی بین‌المللی پویاتر هم خواهد کرد. در این میان تصمیم‌سازی و انتخاب یک روش کارآمد در دیپلماسی عمومی باید جز اصلی‌ترین برنامه‌های دولت‌ها باشد. البته تصمیم‌سازی با تصمیم‌گیری متفاوت است به این معنا که تصمیم‌سازی نشانگر فرآیند هدفمندی است که با طی مراحل منطقی و نظام‌مند به نتیجه‌ای که همان تصمیم است منجر می‌شود ولی تصمیم‌گیری به معنای انتخاب کردن یک راهکار از میان چند راهکار ممکن الحصول، که هر یک درصدی از عدم اطمینان را به همراه دارند. در این زمان باید نخست درکی صحیح از مقدرات ملی و محذورات محیطی (بین‌المللی یا منطقه‌ای) با اهداف و اختیار و جبریت‌های ناشی از واقعیت داشت و در گام بعدی بتوان در کنار اهداف و منافع ملی، مصالح دولت اسلامی را حفظ کرد و همچنین در کنار حفظ موجودیت و تمامیت ارضی به عنوان اهداف کوتاه‌مدت، هدف کلان و بلندمدت دیپلماسی اسلامی مرتبط با هدف عام و فراگیر اسلام، که دعوت و سعادت بشر است را در نظر گرفت. در تطبیق اهداف میان‌مدت بر اهداف دولت اسلامی به نظر می‌رسد که اکثر این‌گونه تصمیم‌سازی‌ها، در حوزه‌ی منطقه‌الفراغ و بر اساس اصل مصلحت و مقتضیات زمان و مکان شکل می‌گیرند.

❖ مذاکره با آمریکا

اگر شرایط جهانی و انقلاب اسلامی را در این چند دهه در کنار هم بررسی کنیم خواهیم دید که نقش و اثرگذاری جمهوری اسلامی ایران نه تنها کم‌رنگ نشده است بلکه الگوگیری دیگر کشورهای مسلمان، نشان از نقش فعال آن در عرصه‌ی بین‌المللی دارد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

۱- برژینسکی: فکر می‌کنم همه واقعت‌های بد را درباره آمریکا فهمیده‌ایم. نفوذ آمریکا در

این آیات با دلالت لفظی خود، بیانگر جواز معاهده با کفار است و معاهداتی را که از سوی مسلمانان با آنان بسته شده، به رسمیت می‌شناسد و تأیید می‌کند. گرچه معاهده اختصاص به هدنه و آتش‌بس ندارد، لیکن هدنه قدر متیقن آن به شمار می‌رود و می‌تواند در مواردی مذاکره با کفار برای اموری مصلحتی را شامل شود



با توجه به آیاتی که در باب جهاد نازل شده است و هم چنین از مناسبات عرفی میان حکم و موضوع، می توان نتیجه گرفت که مصالحه با دشمن حربی، همیشه و در هر شرایطی جایز نیست، بلکه جواز آن مشروط به پدید آمدن شرایط و اوضاعی است که از آن به مصلحت تعبیر می کنیم

ظاهر گفتار پاره ای از فقها و گفتار صریح پاره ای دیگر، آن است که هدنه هرگز به مرحله جوب نمی رسد و در هیچ حالی واجب نیست و همواره جایز است

منطقه خاورمیانه رو به زوال است و در مقابل ایران در حال قدرت گرفتن است.

۲- «مرکز امنیت آمریکای جدید (Center for a New American Security) طی گزارشی به قلم دکتر مارک لینچ عضو ارشد میهمان، نوشت: "تحول سیاست آمریکا در قبال ایران در خاورمیانه در حال تغییر بوده که خود نشانه ای از شکل گیری قدرت جمهوری اسلامی در منطقه و نگرانی دشمنان است".

۳- رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند:

«برای آمریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل آمریکا ایستاد و تسلیم آمریکا نشد و گفت که با آمریکا مذاکره نمی کنم، حالا بگوید که بسیار خوب، چشم، ما هم مذاکره می کنیم! می گویند بفرما، ابرقدرتی کامل شد! این منطقه ای هم که زیر بار نمی رفت، زیر بار آمد؛ این جا هم عتبه را بوسیدند! بنابراین، صرف مذاکره برایشان خیلی مهم است.»

ولیکن شرایط خاص ایران به خاطر برخی مسائل که خصوصا در ده سال گذشته پررنگ شده است تحت شعاع قرار گرفته است. اهم این مسائل موضوع هسته ای است که کشورهای مستکبر سعی داشته اند با پررنگ سازی آن نقش بی بدیل ایران را در منطقه و جهان کم رنگ سازند. به همین علت با مدیریت مقام معظم رهبری، استقامت مردم و سعی و تلاش تیم مذاکره کننده این موضوع در قالب یک تفاهم نامه این تبلیغ بر علیه ایران با بهانه سلاح هسته ای ناکارآمد خواهد شد. لذا همانطور که اشاره شد صرف عقد صلح با کفار چون با اذن ولی فقیه صورت گرفته است و همچنین مصلحت مسلمین اقتضای آن را داشت قطعاً دارای وجهه فقهی می باشد. البته نباید نادیده گرفت که صرف مذاکره در یک موضوع خاص (هسته ای) با مسئله مذاکره با آمریکا متفاوت است. برای مذاکره با آمریکا شرایطی لازم است که بعید است به خاطر ماهیت صهیونیسم ساخته بودن آمریکا به آن شرایط واصل شود. در ذیل به این شرایط اشاره ای خواهد شد تا مشخص گردد که موضوع توافق نامه هسته ای با کشورهای ۱+۵ با بحث مذاکره با آمریکا ماهیتاً متفاوت است.

مقام معظم رهبری در امر مذاکره بیان داشته اند که در ذیل به آنها خواهیم پرداخت:

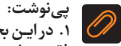
- ۱- مذاکره باید از موضع قدرت و قوت باشد، نه در سایه تحدید و فشار نباشد.
- ۲- مذاکره برای حل مسئله نه مذاکره برای رسیدن به خواسته های طرف مقابل.
- ۳- وجود منفعت برای کشور و مفید بودن.
- ۴- عدم دخالت طرف مقابل در امور داخلی و تغییر حکومت و مذاکره بر غیر ارزش های دینی و انقلابی
- ۵- تغییر رفتار خصمانه آمریکا در برابر ملت ایران، تا حداقل شرط مذاکره که همان ایجاد

اقلی از اعتماد هست به وجود آید.

۶- پذیرش ایران به عنوان یک جمهوری اسلامی؛ برای رسیدن به یک قدر مشترک در مذاکره.

نتیجه گیری:

با توجه به مقدمات مطرح شده در بحث مهاده و تبیین جایگاه قدرت جمهوری اسلامی ایران در جهان و منطقه و پاسخ های مقام معظم رهبری در مورد علت عدم پذیرش مذاکره و شروطی که برای آن بیان شده است، می توان نتیجه گرفت که در مقابل پیام های آمریکایی ها، جمهوری اسلامی تغییر موضع نخواهد داد زیرا هنوز شرایط مطلوب محقق نشده است و مذاکره تنها منافع طرف مقابل را برآورده می کند. ولیکن واقعیتی که نباید از نظر دور داشت این است که در مساله ای خاص (مانند گفتگوهای ایران با کشورهای ۱+۵ در موضوع هسته ای) مانع فقهی برای توافق با کشورهای غیرمسلمان وجود ندارد. همچنین می توان با حفظ اصول انقلاب و در چارچوب قوانین جهانی مذاکراتی را در سطح جهانی؛ جهت اعتمادسازی و حرکت رو به جلو در موضوعات جدید آغاز کرد.



پی نوشت:

۱. در این بخش به نظرات حضرت آیت الله خامنه ای در درس خارج فقه، پیرامون مباحث فقهی عقد مهاده اشاره می کنیم.
۲. جلد دوم، ص ۵۰.
۳. جلد اول، ص ۴۴۷.
۴. سوره توبه، بخشی از آیه ۴.
۵. همان، بخشی از آیه ۷.
۶. سوره انفال، بخشی از آیه ۵۶.
۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۸. رک. ب. به: مستدرک، جلد ۱۱، ص ۴۳ و ۴۴، حدیث او ۲۰ از باب ۱۸.
۹. اسبوع الفقه الاسلامی، ص ۲۶۳.
۱۰. الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۳۸۱.
۱۱. سوره محمّد، آیه ۳۵.
۱۲. سوره ممتحنه، آیه ۹.
۱۳. همان، آیه ۱.
۱۴. منتهی - ج ۲، ص ۹۷۴.
۱۵. تذکره - ج ۱، ص ۴۴۷.
۱۶. سوره توبه، آیه ۱۱۱.
۱۷. حکیمی پور، تصمیم گیری در مدیریت، ص ۱۳۷۷، ص ۴۴.
۱۸. خوشوقت، تجزیه و تحلیل سیاست گذاری در سیاست خارجه، ص ۱۳۷۵، ص ۸۵.
۱۹. رهبر انقلاب با اشاره به نقش جدید انقلاب اسلامی و نظم جدیدی که به بشریت ارائه کرده است خاطر نشان کردند: «نظام سلطه دنیا را به دو بخش ظالم و مظلوم تقسیم کرده اما انقلاب اسلامی منطق ظلم ستیزی و پرهیز از ظلم را به همراه آورده و این منطق باعث شد پیام انقلاب در مرزهای ایران محصور نماند و مورد استقبال ملتها قرار گیرد.»
۲۰. سیاست مدار آمریکایی و مشاور امنیت ملی در دولت جیمی کارتر.
۲۱. روزنامه کیهان - یکشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۰ - شماره ۱۹۸۹۱.
۲۲. پایگاه رصد اندیشه های استراتژیک اشراف.
۲۳. خطبه های نماز جمعه (۱۳۷۶/۱۰/۲۹).
۲۴. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۹/۵/۲۷.
۲۵. بیانات در جمع زائران و مجاوران حضرت امام رضا (ع)، ۱۳۸۸/۱/۱.
۲۶. بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه های استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳.
۲۷. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۰/۱۲/۲۷ - دیدار با علمان و کارگران، ۱۳۶۹/۲/۱۲، همان.
۲۸. همان.



کشتار هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا

جنایت جنگی علیه حقوق بشر دوستانه بین الملل

- جمشید شریفیان
- دکترای حقوق بین الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه

استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین توسط آمریکا در مناطق تحت کنترل شبه نظامیان طالبان و القاعده در افغانستان و پاکستان موجب شد نهادهای حقوق بشری این اقدام آمریکا را که به کشته شدن غیر نظامیان هم می‌انجامد "جنایت جنگی" نامیدند و خواستار توضیح و اشتگتن شدند.

شورای امنیت سازمان ملل در نشست خود یک هفته پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با استقرار هواپیماهای بدون سرنشین در عملیات‌های جاسوسی موافقت کرده و آمریکا مدعی است که این حملات در جنگ با

از آنجا که هواپیماهای بدون سرنشین کشتار هدفمند را بسیار آسان تر می‌کنند و با توجه به افزایش کشورهایی که در آینده به این سلاح دست خواهند یافت، باید کاربرد آن به سرعت قاعده‌مند شود تا از جنایت جنگی علیه حقوق بشردوستانه بین الملل جلوگیری گردد



خواهد بود. هواپیماهای بی سرنشین ممکن است به دست بازیگران غیردولتی بیفتند و یا توسط دشمن و سایر موجودیت‌ها هک شوند. در عین حال چارچوب کنونی حقوق بین الملل برای پاسخگویی به پدیده هواپیماهای بدون سرنشین کافی است. این جنگ افزار ممکن است صلح را هم به خطر اندازد. زیرا آسانی استفاده از آن سبب می‌شود هر زمان که دولتی خود را در معرض تهدید ببیند ولو اینکه شدت آن تهدید کم باشد، از آن‌ها استفاده کند. بنابراین باید به زمان و قلمرو جغرافیایی خاص محدود شود. به طور خاص برای قانونی شدن حملات جنگی با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین، باید تمام قواعد لازم الاجرای حقوق بین الملل رعایت شود. در واقع با وجود قانونی بودن کاربرد آن به موجب حقوق داخلی، استفاده از آن با حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق بین الملل بشر در تعارض قرار می‌گیرد. حقوق بین الملل بشردوستانه بشر در تعارض قرار می‌کند که یک طرف مخاصمه در صورت وجود شرایط خاص، به جای توسل به زور برای کشتن فرد هدف، گزینه دستگیری او را بررسی کند. راهنمای تفسیری کمیته بین المللی صلیب سرخ اعلام می‌کند در صورتی که ضرورتی برای کاربرد زور وجود ندارد، هدف قراردادن یک فرد به منظور کشتن وی یا فرصت تسلیم ندادن به او، مخالف اصل انسانیت است. این موضوع در چارچوب اقدامات ضد تروریسم نیز کاربرد دارد یعنی در جایی که افراد یا گروه‌های کوچک در سرزمینی دور از صحنه نبرد هستند که ممکن است از سوی دولت دیگری یا متحدان او کنترل شود. بنابراین دولتها باید در این خصوص شفاف سازی کنند و جامعه بین المللی و فعالان عرصه ملی باید این شفافیت را از دولتها بخواهند و به شورای امنیت ملل متحد توصیه می‌شود تا جهت تضمین نظارت بر به کارگیری این هواپیماها نقش خود را تقویت کند. در نتیجه چارچوب حقوقی حفظ صلح و حمایت از حقوق بشریک نظام منسجم و تثبیت شده است. بنابراین اگر هواپیماهای بدون سرنشین جنگ افزارهایی غیرقانونی هم نباشند، اما به آسانی می‌توانند مورد سو استفاده قرار بگیرند بنابراین هنجارهای مهم حقوق بین الملل نباید کنار گذاشته شوند تا چالش‌های جدید ناشی از تروریسم را پاسخ گویند. از آنجا که هواپیماهای بدون سرنشین کشتار هدفمند را بسیار آسان تر می‌کنند و با توجه به افزایش کشورهایی که در آینده به این سلاح دست خواهند یافت، باید کاربرد آن به سرعت قاعده‌مند شود تا از جنایت جنگی علیه حقوق بشردوستانه بین الملل جلوگیری گردد. □

تروریسم موثر و مهم است. در طول یک دهه گذشته نیز هواپیماهای بدون سرنشین در بسیاری از عملیات‌های نظامی در افغانستان، عراق، پاکستان و لیبی شرکت داشتند. از سال ۲۰۰۸ حدود ۳۰۰ عملیات نظامی توسط این هواپیماها فقط در پاکستان انجام شده که در مجموع به کشته شدن بیش از دو هزار نفر از افراد مشکوک به عضویت در گروه‌های تروریستی و تعداد پر شماری از غیرنظامیان منجر شده است.

شورای امنیت محسوب می‌شود. در این رابطه سازمان عفو بین الملل اعلام کرده است آمریکا باید به پنهان کاری در خصوص حملات پنهان در پاکستان خاتمه داده و عواملن تهاجمات غیرقانونی را به دست عدالت بسپارد. در گزارش عفو بین الملل که با عنوان «آیا من نرف بعدی خواهم بود؟» منتشر شده، این سازمان نتایج این حملات را نگران کننده دانسته و گفته است حملات پنهان‌های امریکائی به داخل پاکستان نگرانی‌هایی را در پی داشته که ممکن است این عملیات به منزله محرومیت خودسرانه افراد از حق حیات باشد و در نتیجه از مصادیق جنایات جنگی و قتل خود سرانه محسوب شود. کریستوف هینز گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، در ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۳ گزارش جدید خود را به مجمع عمومی طی شماره ۶۷/۲۷۵/A منتشر کرد. از دید گزارشگر ویژه، حق حیات یک حق بنیادین است و سلب خودسرانه حق حیات، نقض یک قاعده حقوق بین الملل عرفی، اصل کلی حقوق و قاعده آمره است. هر چند استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین، در حقوق بین الملل به طور صریح منع نشده است اما ضروری است کاربرد آن بر اساس حقوق بین الملل مشخص شود. از این رو، تفاسیر موسع از قواعد و مقررات حقوق بین الملل برای توجیه مشروعیت کاربرد وسیع این جنگ افزار چون منجر به نقض صریح حق بنیادین حیات می‌شود صحیح نیست، همچنین این سطح استفاده از این نوع هواپیماها به شفافیت و پاسخگویی در زمینه تعهدات مربوط به حفظ حق حیات خدشه وارد می‌کنند.

گزارشگر ویژه ابراز نگرانی می‌کند که کاربرد اینگونه سلاح در آینده نزدیک بیشتر خواهد شد، زیرا قیمت آنها ارزانتر و قابل دسترس تر خواهند بود. امکان به کارگیری این نوع سلاح‌ها نه تنها در زمان نبرد و در فراتر از مرزها، که همچنین در داخل سرزمین کشورها برای اجرای قانون مانند عملیات ضد جرم سازمان یافته و یا کنترل تظاهرکنندگان، محتمل

از سال ۲۰۰۸ حدود ۳۰۰ عملیات نظامی توسط این هواپیماها فقط در پاکستان انجام شده که در مجموع به کشته شدن بیش از دو هزار نفر از افراد مشکوک به عضویت در گروه‌های تروریستی و تعداد پر شماری از غیرنظامیان منجر شده است

تفاسیر موسع از قواعد و مقررات حقوق بین الملل برای توجیه مشروعیت کاربرد وسیع این جنگ افزار چون منجر به نقض صریح حق بنیادین حیات می‌شود صحیح نیست



طرح معاضدت حقوقی در مساجد | ۲۸

یک استاد، یک کتاب، یک مقاله | ۴۰



طرح معاضدت حقوقی در مساجد

انما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم الآخر

پس از هجرت رسول گرامی از مکه به مدینه، مقرر پیامبر اعظم، مسجد بود و از آن تاریخ تا کنون، بالغ بر چهارده قرن است که مسجد، مقر اسلام و مسلمین بوده، هست و خواهد بود.

بزرگترین نقش مساجد، پس از انجام فریضه نماز که با جماعت مسلمین، وحدت و یکپارچگی مسلمانان در سراسر جهان را ندا میدهد، مرکز حل و فصل مشکلات مسلمین از هر حیث و جهت، بوده، هست و خواهد بود. این نقش بی بدیل مسجد در تاریخ اسلام، همانگونه که مورد توجه پیامبر اکرم، ائمه معصومین، سلام الله علیهم اجمعین و مراجع و علما و رهبران متدین جوامع اسلامی بوده، معاندین اسلام را نیز همواره بر آن داشته، که بطور غیر محسوس، این نقش را کم رنگ نماید و عملاً کارایی مسجد، صرفاً در حد اقامه نماز خلاصه شود و بس، همانند آنچه در برخی کشورهای عربی شاهد هستیم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تاکید مکرر بر احیای نقش راهبردی و واقعی مساجد را در بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری شاهد هستیم. با توجه به اهمیت موضوع مذکور و جهت استفاده از پتانسیل و ظرفیت مسجد، مسئولین اداره معاضدت قضائی کانون وکلای دادگستری بر آن شده‌اند تا با استفاده از این بستر آماده، خدمات حقوقی، که گره گشای مشکلات مردم است را در این مراکز نورانی، تقدیم نیازمندان نمایند. ارائه این خدمات، در صورتی مفید و موثر است که توسط کارشناسان خبیر و بصیر، که عملاً سال‌ها، بطور کاربردی در مراجع محترم قضائی و مراکز وابسته به آن، بعنوان یک متخصص دارای پروانه، رفت و آمد داشته صورت پذیرد تا اقدامات آنان، از لحاظ تخصصی تحت نظارت کانون‌های وابسته به این تشکیلات، انجام گردد.

لذا یکی از بهترین گزینه‌ها می‌تواند همکاری اداره معاضدت کانون وکلای دادگستری (که طبق قانون، وظیفه امداد رسانی به افراد بی بضاعت و نیازمند را در طول تاریخ بیش از نیم قرن استقلال کانون وکلا بعهدده داشته) با بسیج حقوقدانان می‌باشد که مقدمات و لوازم این همکاری در این سازمان مجبیا گردیده است. بدین نحو که چندتن از وکلای پرنفوذ کانون وکلا با استقرار در سازمان بسیج حقوقدانان مدیریت این طرح را برعهده گرفته‌اند. این طرح مبارک دارای پشتوانه و تجربه عملی نیز می‌باشد. این طرح پیشتر بین مرکز رسیدگی به امور مساجد و اداره معاضدت کانون وکلای دادگستری منعقد شد تا وکلای متدین و علاقمند و اهل مسجد، همانگونه که در مجتمع‌های قضایی و محل ادارات معاضدت کانون وکلا، به خدمات انسانی وکالتی رایگان اقدام میکنند، در مساجد نیز مرکز حل و فصل امور مصلین را برعهده بگیرند. در بررسی‌ها و پژوهش‌ها نسبت به کمیت و کیفیت اجرای

طرح معاضدت حقوقی در مساجد ملاحظه شد که زمینه‌های بسیار مناسب و شگفت‌انگیزی در این طرح وجود دارد. به عنوان نمونه در حال حاضر نزدیک به ۶۰ مسجد در تهران از این طرح استفاده می‌نمایند که مسجد جامع غدیرخم (ضرابخانه) مسجد امیرالمومنین (شهرک محلاتی) و مسجد حضرت زینب (بلوار فردوس) در تهران از جمله این موارد می‌باشند. همچنین مکان‌های مقدسی نظیر مجاورت حرم علی ابن موسی الرضا علیه السلام در مشهد مقدس، حرم حضرت معصومه سلام الله علیها در شهر مقدس قم، حضرت شاهچراغ علیه السلام شیراز، و سایر امامزادگان واجب‌التعظیم که محل تجمع و ایاب و ذهاب صدها هزار نفری در طول سال است، از این خدمات حقوقی استفاده می‌نمایند.

از خصوصیات طرح معاضدت حقوقی در مساجد، این است که توسط اداره معاضدت، هیچگونه تکلیف و الزامی به وکیل محترم عضو کانون، جهت ارائه خدمات نبوده و نیست بلکه خدمتی ذوقی و الهی است که توسط وکیل علاقمند که در شبکه بسیج حقوقدانان عضویت پیدا نموده، صورت می‌پذیرد و نقش اداره معاضدت نیز هماهنگی و نظارت تخصصی نسبت به حسن انجام و اجرای معاضدت است.

بدون هیچگونه تردید و قاطعانه می‌توان ادعا کرد که چنانچه این طرح بصورت صحیح و اصولی، اجرائی شود، بار سنگینی از دوش قوه محترم قضائیه برداشته شده و این ظرفیت عظیم دستگاه قضائی توان انجام موضوعات مهم و راهبردی برای نظام را در عرصه داخلی و بین‌المللی خواهد داشت.

نکته بسیار مهم دیگری که باید به آن پرداخته شود اینک ائمه محترم جماعات مساجد، فضلا و اندیشمندان هستند که پس از سالهای طولانی درس در حوزه و بعضاً، حوزه و دانشگاه، سکان مسجد را از لحاظ جنبه عرفانی و روحانی در هدایت مردم بعهدده دارند، اگر یک وکیل متدین و فاضل و با سابقه را در کنار خود و مردم داشته باشند، برکات زاید الوصفی را از نظر حل و فصل مشکلات حقوقی و اجتماعی را بدنبال خواهد داشت و قطعاً مصداقی از «آبادگران مساجد» قرار خواهند گرفت که خداوند اجر عظیمی برای آنان در نظر گرفته است. وکلا و متصدیان مساجد در سراسر کشور می‌توانند برای اجرای این طرح در مساجد خود با شماره تلفن‌ها و ایمیل‌های ذیل با مدیریت طرح معاضدت حقوقی ارتباط برقرار نمایند:

۰۹۱۰۸۵۶۱۹۸۶

۰۹۱۲۷۳۷۴۷۹۹

basijly@chmail.com

۸۸۳۴۱۷۵۷-۰۲۱



از خصوصیات طرح معاضدت حقوقی در مساجد، این است که توسط اداره معاضدت، هیچگونه تکلیف و الزامی به وکیل محترم عضو کانون، جهت ارائه خدمات نبوده و نیست بلکه خدمتی ذوقی و الهی است که توسط وکیل علاقمند که در شبکه بسیج حقوقدانان عضویت پیدا نموده، صورت می‌پذیرد و نقش اداره معاضدت نیز هماهنگی و نظارت تخصصی نسبت به حسن انجام و اجرای معاضدت است



یک کتاب، یک مقاله، یک استاد،

کواکبیان و خانم فاطمه راکعی و ... وی را جزء نخبگان فعال قرار داده است. این حجم از فعالیت ایشان را علاوه بر فضای علمی در فضای اجرایی و مسائل روز نیز کارآمد قرار داده است. علاقه ایشان به فضای بسیج و اولویت داشتن این فضا به دیگر موارد در نگاه ایشان باعث شده است تا از توانایی‌های ایشان در این فضای مقدس استفاده فراوانی بشود.

● معرفی یک کتاب:

«نظام سازی انقلاب اسلامی از منظر حقوق عمومی»

حکومت‌داری بی توجه به مبانی روشی آن امکان پذیر نیست و از این رو رشته حقوق عمومی رسالتی عظیم بر دوش دارد. اجتماع عرصه درهم تنیده‌ی نظامات مختلف است و حقوق عمومی آن هنگام می‌تواند در وادی حکومت داری به خوبی نقش ایفا نماید که منطق نظام ساز نهاد‌های اجتماعی را به گونهای درست ترسیم نماید. توجه به چنین رویکردهایی در حقوق عمومی است که می‌تواند زمینه پویایی این رشته در غایت مطلوب خود در نظام جمهوری اسلامی ایران و متناسب با جهان‌پدیداری انقلاب اسلامی را بوجود آورد.

از همین رو کتاب نظام سازی انقلاب اسلامی از منظر حقوق عمومی که به همت مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام تدوین و با حمایت سازمان بسیج حقوقدانان به زیور طبع آراسته گردیده است در تلاش است فضای گفتمانی جدیدی را در چارچوب اندیشه‌های حقوق عمومی در کشور نهادینه سازد. این کتاب در ۱۵۰ صفحه مشتمل بر درس گفتارهایی از اساتیدی چون آیت الله کعبی، حجه الاسلام و المسلمین جوان آراسته و پیروزمند است که با طرح اندیشه‌های خود در نسبت سنجی حقوق عمومی و انقلاب اسلامی زمینه ایجاد نگرش‌های جدید در این حوزه را فراهم آورنده اند امید آنکه این اثر بتواند دریچه‌ای بر حرکت در راستای حکومت داری متناسب با انقلاب اسلامی باشد.

● معرفی یک مقاله:

«نظم و نظام حقوقی در ساختارگرایی تمدن اسلامی»

تمدن، انسجامی بریافته از نگرش تئوریک به عالم داشته و از این حیث جهان‌پدیداری‌های نظام مند، متمدن نیز خواهند بود. تمدن در این کاربرد به معنای توان پاسخگویی به نیازهای بشری بر اساس جهان‌پدیداری خاص است. باید توجه داشت چنین پاسخ به نیازی در قالب نظام نهادی در اجتماع محقق شده و این نظام نهادی، از تعامل نظم و نظام حقوقی ساخته می‌شود. مقاله نظم و نظام حقوقی در ساختارگرایی تمدن اسلامی که در آخرین شماره از فصلنامه علمی پژوهشی در فصلنامه پژوهشی فقه و حقوق سازمان بسیج حقوق دانان به چاپ رسیده است، به ترسیم رابطه فکر، فرهنگ و تمدن و نسبت نظم و نظام حقوقی در تمدن سازی انقلاب اسلامی پرداخته و از این رو می‌تواند در حوزه میان رشته‌ای مورد توجه پژوهشگران محترم باشد. □

معرفی و آشنایی با مقالات، کتب و افسران جوان در عرصه جنگ نرم جاری از این حیث مهم تلقی می‌شود که هر حرکتی در حوزه علوم انسانی اگر در چهارچوب یک شبکه گسترده، سازمان یافته و همه‌گیر باشد می‌تواند با ایجاد یک هم‌افزایی تأثیرات بیشتری از خود به جای گذارد. از طرفی یکی از وظایف اصلی سازمان بسیج حقوقدانان نیز محیا کردن این سازمان و سازگار می‌باشد. همچنین از آنجایی که فضای حوزه علوم انسانی نیز تا حدود زیادی با انقلاب اسلامی ما همخوانی ندارد، لذا بر ما وظیفه است تا با تلاش خود سعی در ایجاد شبکه و نشانه‌سازی مقالات کتب و افرادی نماییم که متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی باشند نه اینکه در فضای علوم انسانی غربی تنفس و تلمذ کرده‌اند. لذا در این قسمت برآنیم تا مقالات، کتب و اساتید بسیجی و جوان (کمتر از ۴۰ سال سن) را که می‌توانند در راستای تولید علوم انسانی اسلامی مفید واقع بشوند معرفی نماییم.

● معرفی یک افسر جنگ نرم

دکتر علی غلامی متولد ۱۳۵۵. وی دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد و دکتری از دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌باشد. تحصیل همزمان علوم دینی و فقهی در کنار علوم حقوقی باعث شده است تا فهم ادبیات وی در هر دو حوزه دانشگاه و حوزه علمیه مقدور شود.

وی تدریس خود را همزمان با ورود به دوره ارشد و دکتری آغاز نموده است. تدریس در دانشگاه‌های شهید بهشتی (دانشگده علوم پزشکی و پرستاری) دانشگده‌ی علوم حدیث شهری، دانشگاه الزهراء علیه السلام، کانون اندیشه‌ی جوان، مجتمع آموزشی مشکات، سازمان بسیج دانشجویی و ... باعث شده است تا تجربه وی در تدریس و فن بیان به حد مطلوبی برسد. صحبت‌های ایشان در کلاس‌ها و همایش‌های متفاوت مورد تحسین اکثر حاضرین قرار گرفته است.

تدریس‌های متعدد مباحث مرتبط با جایگاه و حقوق زن باعث شده است تا در این زمینه تسلط شایسته‌ای را کسب نماید. ۶ کتاب در زمینه حقوق خانواده و زنان از ایشان به چاپ رسیده است. ۱۷ مقاله، ۱۶ راهنمایی پایان‌نامه و ۸۰ سخنرانی بعد از سال ۸۸ و مناظراتی متعدد (مناظره با آقای



جایگاه توافق نامه زئو در قوانین داخلی | ۴۲

۵۰۱ و مذاکرات بدون پیش شرط | ۴۵

حق غنی سازی، توافق نامه و کلمات دوپهلو | ۴۷

وجود نداشته باشد نمی‌توان بیان داشت که معاهده‌ای منعقد گردیده است.

بر اساس رویه قضائی بین‌المللی بویژه رویه دیوان بین‌المللی دادگستری (رای دیوان در قضیه دریای اژه بین ترکیه و یونان و تعیین حدود دریایی بین بحرین و قطر) تعیین ماهیت یک سند بین‌المللی بر اساس شرایط ویژه‌ای است که منتج به انعقاد آن متن گردیده. در حقیقت این رهیافت دیوان نوعی ارزیابی عینی ماهیت اسناد بین‌المللی است و لزوماً با اراده اطراف سند مطابقت ندارد. در ارتباط با توافق نامه ژنو نیز باید بیان داشت که بخشی از توافق نامه (تعهد به محدودیت فعالیت‌ها از سوی ایران) یک تعهد بشمار می‌آید. بعلاوه بسیاری از مفاد توافق نامه متضمن اقداماتی است که ناشی از الزام حقوقی توافق نامه می‌باشد. در این خصوص مشخصاً به رابطه با آژانس انرژی اتمی و تعهدات طرف‌های دیگری‌توان اشاره نمود.

به نظر می‌رسد از دیدگاه حقوق بین‌الملل موافقتنامه مذکور مجری است. (مگر اینکه اثبات گردد انعقاد معاهده نقض بارز و آشکار قوانین داخلی کشور است) ولیکن اینکه این توافقنامه در حقوق داخلی ایران لازم‌الاجراست نیاز به بررسی دارد:

وفق اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران "عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد". حال این سؤال مطرح می‌گردد که آیا موافقتنامه مورد بحث نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی نبوده است؟ رویه پیشین کشورمان در ارتباط با موافقتنامه‌های بین‌المللی حاکی از این مطلب است که با مد نظر گرفتن تفاسیر شورای نگهبان از اصول ۷۷ و ۱۳۹ قانون اساسی، همواره التزام دولت به اجرای مفاد معاهدات بین‌المللی منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان می‌باشد. در مجموع باید بیان داشت که از دیدگاه

جایگاه توافق نامه ژنو در قوانین داخلی

ولی علیزاده |

کارشناس مرکز تحقیقات شورای نگهبان |

توافق نامه‌ای که در ژنوفی ما بین ایران و گروه ۳+۳ (۱+۵) صورت پذیرفت فهرستی است از اقداماتی و تعهداتی که باید از جانب ایران، آژانس بین‌المللی اتمی و کشورهای طرف مقابل (تحریم‌کننده) انجام شود با عنوان «برنامه اقدام مشترک» به امضای طرفین رسیده است. اینکه این توافقنامه در نظام حقوق داخلی ما چه جایگاهی دارد و آیا ضروری است تا این توافق نامه به تصویب مجلس برسد موضوعی است که در این مقاله بدنبال بررسی آن هستیم.

ماهیت توافق نامه ژنو

در ارتباط با شکل و عنوان موافقتنامه در حقوق بین‌الملل هیچ استاندارد خاصی در این زمینه وجود ندارد و موافقتنامه‌ها می‌توانند در اشکال و با عناوین مختلف منعقد گردند. در ارتباط با شرط "مشمول حقوق بین‌الملل بودن"، کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر خویش از ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ اشاره داشته است که این شرط بدین مفهوم است که عنصر "قصد ایجاد تعهدات طبق حقوق بین‌الملل" وجود داشته است و چنانچه اینچنین قصدی



حقوق عمومی لازم الاجرا شدن فوری موافقتنامه منعقد با کشورهای ۳+۳ همانند یک معاهده ساده (که نیازمند تصویب قوه قانونگذار می باشد) نیست و نباید باشد و اگر چنین روندی جاری شود می تواند موجب رویه خطرناکی در حقوق اساسی کشورمان شود و موجبات فشارهای بین المللی جهت اجرای سریع معاهده و نادیده گرفتن اصل رضا در معاهدات آینده را بوجود آورد. این مساله نارضایتی نمایندگان مردم در بخش قانون گذاری و حافظان قانون اساسی یعنی شورای نگهبان را نیز فراهم خواهد ساخت و نتیجتاً تضعیف نهادهای حقوقی کشور را منجر خواهد شد..

توافق نامه از دیدگاه قانون اساسی، قوانین عادی و آئین نامه دولت

بر اساس اصل ۷۷ قانون اساسی «عهدنامه ها، مقاله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد». و اصل ۱۲۵ قانون اساسی حکم می نماید که «امضای عهدنامه ها، مقاله نامه ها، موافقت نامه ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه های بین المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است.»

در مورد موافقت نامه هایی مانند توافق هسته ای اخیر، شورای نگهبان نظراتی در گذشته دارد که نشان می دهد این توافق باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. از جمله این نظرات به چند مورد اشاره می شود:

نظریه شماره ۹۷۸۱ تاریخ ۱۳۶۲/۸/۳ که با سوال از سوی رئیس جمهور وقت ارائه شده است بیان می دارد:

«موضوع اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی واحد است و تصویب مجلس شورای اسلامی که به قرارداد رسمیت می دهد موخر از انعقاد قرارداد انجام می شود.»

و نظریه شماره ۹۹۹۳ تاریخ ۱۳۶۲/۹/۸ که در پاسخ به سوال رئیس مجلس وقت اظهار گردیده است:

«۱- در هر مورد عمل دولت یا هر مقام مسئولی به استناد تصویب مجلس شورای اسلامی انجام می شود. فقط در محدوده مصوبه، قانونیت دارد و خارج از آن محدوده جزئاً و کلاً به تصویب مجلس شورای اسلامی نیاز دارد.

۲- یادداشت تفاهم چنانچه ایجاد تعهد نماید مثل قرارداد است و بایستی ضوابط مذکور در قانون اساسی نسبت به آن رعایت شود.

۳- قراردادهای جزئی در رابطه با اصل قراردادهای موضوع اصل ۷۷ قانون اساسی در صورتی که خارج از محدوده قرارداد اصل باشد باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.»

با توجه به این نظریات شورا باید گفت ملاک مورد نظر شورا در تفسیر این اصول که می گوید «یادداشت تفاهم چنانچه ایجاد تعهد نماید مثل قرارداد است» نگرش ماهوی به معاهدات می باشد- که با رویه حقوق بین الملل نیز هماهنگ می باشد- و حتی یادداشت تفاهمی که موجب الزام و تکلیف برای کشور باشد را هم نیازمند تصویب مجلس دانسته است. لذا بندهای متفاوت این توافق نامه که

انجام تکالیفی را (اعم از فعل یا ترك فعل) برعهده ایران قرار داده است برای اثبات الزام آور بودن این توافق نامه کافی می باشد.

همچنین ماده ۹ «قانون مدنی» بیان می دارد که پیمان ها و کنوانسیون ها و معاهداتی که دولت جمهوری اسلامی به نمایندگی از حکومت ایران با سازمان ها و کشورهای دیگر منعقد می کند باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. دولت جمهوری اسلامی زمانی که قرار دادهایی را تنظیم می کند یکسری حقوق و تکالیف را برای حکومت ایران و سرزمین و ملت ایران به دنبال خواهد داشت. پس قانونا باید همگی این معاهدات و پیمان های بین المللی، چه مورد اقبال و تصویب کشور های جهان باشد چه آنکه دولت جمهوری اسلامی ایران با یک یا چند کشور خاص این قرار دادها را بسته باشد، باید با بررسی در مجلس شورای اسلامی به اطلاع مردم ایران رسانده شوند.

مستند دیگر ما در لزوم تصویب توافق نامه ژنو در مجلس «آیین نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق های بین المللی» است که مصوب هیأت دولت می باشد. ماده ۷ این آئین نامه چنین بیان می دارد:

موضوعات زیر باید به تناسب، تحت یکی از عناوین عهدنامه، مقاله نامه، موافقتنامه، قرارداد یا پیمان و در چارچوب توافقیهای حقوقی، تشریفاتی تنظیم و تصویب می شود:

ج. در مورد توافقیهای چند جانبه بین المللی که در چارچوب یا تحت نظارت سازمانها، مجامع و اتحادیه های بین المللی منعقد می شود؛

ه. در مورد مسائل تعهدآور سیاسی نظامی یا دفاعی دو یا چند جانبه منطقه ای یا جهانی؛

تبصره: در صورتی که توافقیهای حقوقی تشریفاتی چند جانبه، عنوان دیگری داشته باشد و امکان تطبیق آن با عناوین مذکور در ماده فوق نباشد، اعلام قبولی آن با رعایت سایر ترتیبات مجاز خواهد بود..»

صدر این ماده، انعقاد توافق های موضوع این ماده را به صورت تشریفاتی دانسته است. منظور از تنظیم تشریفاتی توافقات بین المللی مواردی است که علاوه بر رضایت و حضور نماینده دولت نیاز به تایید نهاد دیگری (در ایران مجلس شورای اسلامی) می باشد و صرفاً حضور و توافق نماینده دویا چند دولت، معاهده را لازم الاجرا نمی نماید. حقیقتی که در ماده ۱۱ همین آئین نامه به آن اشاره شده است :

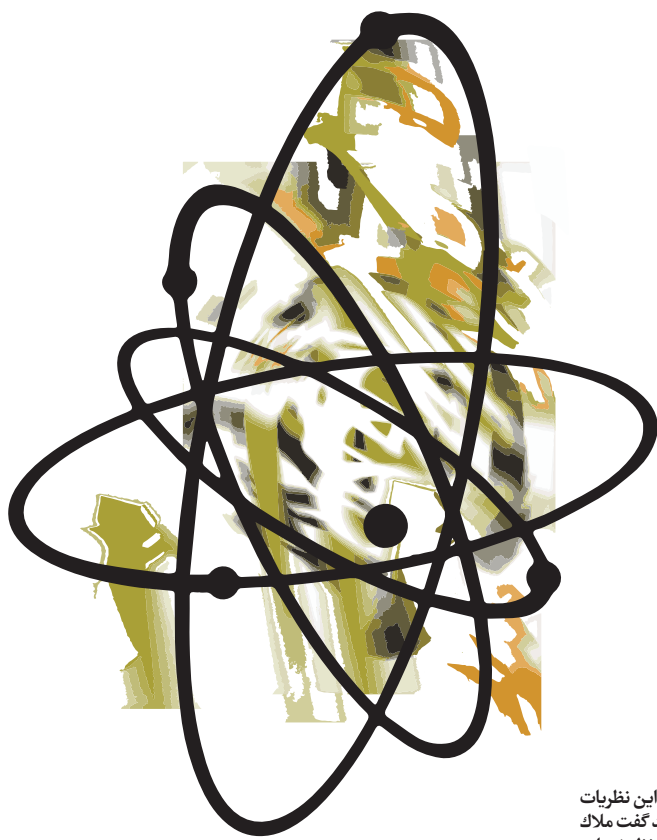
«مرجع تصویب متون موضوع ماده (۷) این آیین نامه، مجلس شورای اسلامی است و امضای نهایی آنها بعد از تصویب مجلس شورای اسلامی مطابق اصل (۱۲۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر عهده مقام ریاست جمهوری یا نماینده ای است که از طرف ایشان حسب موضوعات، به طور موردی یا کلی تعیین می شود.

نقش شورای عالی امنیت ملی در توافق نامه ژنو

برخی به استناد اینکه موضوع هسته ای ایران در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی مورد بررسی قرار گرفته است، و

وفق اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران "عهدنامه ها، مقاله نامه ها، قراردادها و موافقتنامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد". حال این سؤال مطرح می گردد که آیا موافقتنامه مورد بحث نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی نبوده است؟

همچنین ماده ۹ «قانون مدنی» بیان می دارد که پیمان ها و کنوانسیون ها و معاهداتی که دولت جمهوری اسلامی به نمایندگی از حکومت ایران با سازمان ها و کشورهای دیگر منعقد می کند باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد



با توجه به این نظریات شورا باید گفت ملاک مورد نظر شورا در

تفسیر این اصول که می گوید «یادداشت تفاهم چنانچه ایجاد تعهد نماید مثل قرارداد است» نگرش ماهوی به معاهدات می باشد- که با رویه حقوق بین الملل نیز هماهنگ می باشد- و حتی یادداشت تفاهمی که موجد الزام و تکلیف برای کشور باشد را هم نیازمند تصویب مجلس دانسته است

ریاست محترم جمهور نیز سه ماه بعد از تصدی ریاست

دولت، به صراحت دستور انتقال پرونده هسته‌ای ایران را از دبیرخانه شورا به وزارت خارجه صادر کرده‌اند لذا استناد به اختیارات و صلاحیت‌های شورای عالی امنیت ملی برای عدم تصویب توافق نامه در مجلس شورای اسلامی وجهه قانونی ندارد

مجلس شورای اسلامی وجهه قانونی ندارد. بنابراین مطالب مذکور می‌توان گفت لزوم تصویب توافق نامه در مجلس، ناشی از اصول قانون اساسی، تفاسیر شورای نگهبان به عنوان نهاد مفسر قانون، قوانین عادی و حتی آئین نامه‌ها می‌باشد و نیازی به اعلام قبلی از طرف مجلس ندارد تا الزام به اجرای آنها برای دولت بوجود آید.

نکته آخر اینکه موضوعات حقوقی که در این مطلب اشاره گردید به معنای نفی زحمات و پیگیری‌های تیم مذاکره کننده هسته‌ای نبوده و همانطور که رهبری انقلاب در مواضع اخیرشان از این تیم به عنوان فرزندان انقلاب یاد کردند ما نیز ضمن پشتیبانی از آنها از اصل مذاکره حمایت می‌نماییم. ولیکن نکاتی که از قانون اساسی و حقوق اساسی و قوانین کشورمان بیان شد، در جهت توجیه لزوم ارائه توافق نامه برای تصویب به مجلس شورای اسلامی است و در راستای شعارهای قانون‌گرایی و قانون‌مداری دولت محترم و لزوم رعایت اصول قانون اساسی است که میثاق ملی ملت ایران می‌باشد، لذا مطالب مذکور صرفاً از نگاه تخصصی بوده و منافاتی با حمایت از کلیت مذاکره و تیم مذاکره کننده ندارد. □

بی‌نوشت:



۱. ابتدای سندی که بین ایران و اعضای گروه (۱۰۵) امضا شده است، عبارت (Joint Plan of Action) بکاررفته است که برنامه اقدام مشترک ترجمه شده است ولیکن در این مقاله از آنجایی از لفظ توافق نامه استفاده گردیده است که این لفظ در قانون اساسی نزدیک‌ترین به عبارت مذکور می‌باشد.
۲. نامه شماره ۱۱۲۷۸/۱ تاریخ ۱۳۶۲/۷/۲۳ شورای محترم نگهبان خواهشمند است نظرات شورای محترم در باره اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی به شرح زیر اعلام فرمائید:
۱- آیا «تصویب» عهد نامه‌ها، مقوله نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی (مندرچ در اصل ۷۷) یا «تصویب» عهد نامه‌ها، مقوله نامه‌ها، قراردادها و موافقت نامه‌های بین‌المللی (مندرچ در اصل ۱۲۵) موضوع یکی هستند؟
۲- آیا منظور از «تصویب» مندرج در اصل ۱۲۵ «تصویب» مقدم بر انجام قرارداد است یا تصویب مؤخر از انعقاد قرارداد؟
۳- آیا به فرض آنکه جواب بندها، تصویب مقدم بر انجام قرارداد باشد، نیازی به تصویب مجدد از سوی مجلس شورای اسلامی (اصل ۷۷) خواهد بود یا خیر؟

سیدعلی خامنه‌ای - رئیس جمهوری اسلامی ایران
۳. نامه شماره ۴۶ / ک. س تاریخ ۱۳۶۲/۸/۲۱

برادر بزرگوار جناب آقای هاشمی

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی

با احترام، همانطور که اطلاع دارید اصل ۱۲۹ و اصل ۷۷ قانون اساسی، صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی را در صورتی که مورد دعوی خارجی باشد، موکول به تصویب مجلس دانسته و عهدنامه‌ها و مقوله نامه‌ها، قراردادها نیز باید به تصویب مجلس برسند، آنچه که برای کمیسیون سئوالات باید روشن گردد این است که آیا در موارد جزئی که تصرف در قراردادها می‌شود و بعضی از مواد آن را از نظر مقدار پول و یا زمان تحویل تغییر می‌دهند، این نیز باید به تصویب مجلس برسد، یا خیر؟

و آیا تفاهم نامه‌هایی که نمایندگان دولت با طرفهای خارجی امضاء می‌کنند و بر آن فعالیت طرفین مبتنی می‌گردد، جزء قرارداد حساب می‌آید؟
و آیا بعد از تصویب اصل، داشتن رابطه تجاری با دولت‌های خارجی، مسئولین دولت جمهوری اسلامی حق دارند در این چارچوب در هر موردی که صلاح دانستند، برای داد و ستد قرارداد بسته موارد جزئی را مشخص نمایند؟

لطفاً پاسخ موارد فوق را از شورای محترم نگهبان استفسار نموده به اطلاع کمیسیون رسانید.

رئیس کمیسیون سئوالات - ابوالقاسم وافی

۴. مصوبه هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۱/۲/۱۳

۵. تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۹۲ پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری: «حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران مسئولیت مذاکرات هسته‌ای با طرفهای خارجی را، به وزارت امور خارجه محول نمود.»

۶. رئیس یکی از فراکسیون‌های مجلس: «تصور نمی‌کنم که نیازی باشد که این توافق نامه در مجلس بررسی و تصویب شود، اگر چنین چیزی لازم بود قبل از اعزام تیم مذاکره‌کننده باید این را اعلام می‌کردیم، الان موکول کردن به تصویب، نظیر این حق را به طرف مقابل هم می‌دهد و همین مقدار پیشرفتی را هم که در مذاکرات حاصل شده، دچار وقفه می‌کند.»

۵+۱ ومذاکرات بدون پیش شرط

حسین خلف رضایی |
پژوهشگر حقوق بین الملل و مدرس دانشگاه |

در مورد ماهیت و آثار برنامه اقدام ژنو چه از منظر حقوق داخلی و چه حقوق بین الملل بحث‌های فراوانی در گرفته است. هدف از نگارش این یادداشت آن است که رابطه این توافق با قطعنامه‌های شورای امنیت مورد تأمل قرار گیرد. حال، برای یافتن راه حل به بررسی جوانب موضوع می‌پردازیم:

(۱) به عنوان یک تقسیم بندی شناخته شده، حق‌ها در دو دسته کلی: حق تمتع و حق استیفا قابل بررسی هستند. حق تمتع از حقوقی است که هر انسانی که یا به عرصه وجود می‌گذارد از آن برخوردار است به عبارت دیگر می‌توان گفت موجودیت انسان بدون وجود این حق بی معنا خواهد بود. همچنین می‌توان گفت این حقوق موهوبی بوده و به همان صورت، سلب ناشدنی هستند. پس از ثبوت این حق، نوبت به استیفا و اجرای حق می‌رسد و این حق که به حق استیفا موسوم است با شرایطی مشخص یعنی اهلیت و توانایی بهره‌مندی منطقی از حق پیش‌گفته مطرح خواهد شد و صورت عملی به خود خواهد گرفت.

(۲) گزارش و به تعبیر دیگر، ارجاع موضوع از آژانس انرژی اتمی به شورای امنیت در گرو احراز «نقض» تعهدات یا همان عدم پایبندی از سوی یکی از اعضای متعاقد است این امر در حالی صورت گرفت که آژانس «نقض» تعهد از سوی ایران را اعلام نکرده بلکه به «قصور» ایران از انجام تعهداتش تأکید داشت. بنابراین، نحوه ارجاع موضوع ایران به شورای امنیت و به دنبال آن بررسی موضوع از سوی شورا با ابهاماتی مواجه است. البته شورای امنیت شورای امنیت طبق ماده ۲۴ منشور ملل متحد عهده دار مسئولیت اولیه صلح و امنیت بین‌المللی است و می‌تواند رأساً به بررسی هر موضوعی که در آن بیم خدشه به صلح و امنیت بین‌المللی می‌رود، ورود نماید. با این حال، بررسی موضوع ایران به دنبال ارجاع موضوع از سوی آژانس صورت گرفته است و نه به ابتکار شورای امنیت. از سوی دیگر، شورای امنیت برای اتخاذ تدابیر و تصمیمات اجرایی وفق مواد ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد و به عنوان یک پیش فرض، می

بایست وضعیت‌های مندرج در ماده ۳۹ یعنی، نقض یا تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و یا بروز اعمال تجاوزکارانه را احراز نماید. این در حالی است که شورای امنیت در سال ۲۰۰۶ اولین قطعنامه خود را که در آن تصمیماتی طبق ماده ۴۱ منشور ملل متحد اتخاذ شده بود را بدون احراز هیچ یک از وضعیت‌های مزبور صورت داد. بدین صورت هم در زمینه ارجاع موضوع و هم در خصوص مبنای تصمیم‌گیری شورای امنیت، ابهاماتی حقوقی وجود دارد.

(۳) شورای امنیت در قطعنامه‌های چندگانه خود از ایران خواسته است که تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی را تعلیق نماید. البته این امر خود نه غایت و مطلوبی بالذات بلکه وسیله‌ای برای نیل به هدف «تضمین آنکه برنامه هسته‌ای ایران منحصر در راستای مقاصد صلح‌آمیز است.» در نتیجه، این امر که به خواسته مشترک شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بدل شد به عنوان اقدامی موقتی و اعتماد ساز می‌بایست مورد توجه قرار گیرد و نه تعهداتی برخاسته از تعهد به پایبندی به تعهدات نظام منع اشاعه و طبقاً این اقدام برای نیل به هدف مزبور طریقیست دارد. بنابراین، استنکاف ایران از اجرای خواسته‌های شورای امنیت ارتباطی با عدم پایبندی به تعهداتش طبق نظام منع اشاعه ندارد.

(۴) شورای امنیت متعرض حق تمتع ایران در تعقیب برنامه هسته‌ای بر طبق معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نشده است. ضمن اینکه ایران همانند هر کشور دیگری از حاکمیت انحصاری بر منابع طبیعی‌اش از جمله اورانیوم برخوردار است؛ حقی که به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان از ویژگی‌آمیزه برخوردار است و به هیچ وجه قابل عدول یا اسقاط نیست. اما در مقام استیفا حق مزبور ایران به عنوان کشور متعاقد پیمان منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای متعهد به انجام اقداماتی برای حصول اطمینان از عدم انحراف از اهداف صلح‌آمیز و یا همان، سوء استفاده از حق شده است.

(۵) برنامه اقدام ژنو توافق میان ایران و ۵+۱ برای محدود ساختن برنامه فعالیت هسته‌ای ایران در یک بازه زمانی شش ماهه است و نه تنها حق تمتع ایران در تعقیب برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای و غنی‌سازی ایران را نفی نکرده بلکه حق استیفا و اجرای حق ایران در غنی‌سازی را نیز به کلی رد نکرده و صرفاً محدودیت‌هایی بر آن به عنوان اقداماتی اعتماد ساز در نظر گرفته است. هدف این توافق گام برداشتن در مسیر عادی سازی پرونده هسته‌ای ایران، امکان بهره‌مندی و استیفا تمامی حقوق هسته‌ای ایران همانند دیگر دولت‌های غیر هسته‌ای عضوان. پی. تی. از جمله حق غنی‌سازی (وفق ماده ۴ معاهده) و نیز، خاتمه کلیه تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران از جمله قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت است. حصول این اهداف نیز به یک توافق جامع و نهایی موقوف شده است.

(۶) شورای امنیت در قطعنامه‌های خود به ویژه، قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت، تصمیمات سخت‌گیرانه‌ای علیه

برنامه اقدام ژنو توافق میان ایران و ۵+۱ برای محدود ساختن برنامه فعالیت هسته‌ای ایران در یک بازه زمانی شش ماهه است و نه تنها حق تمتع ایران در تعقیب برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای و غنی‌سازی ایران را نفی نکرده بلکه حق استیفا و اجرای حق ایران در غنی‌سازی را نیز به کلی رد نکرده و صرفاً محدودیت‌هایی بر آن به عنوان اقداماتی اعتماد ساز در نظر گرفته است

ایران طبق قواعد حقوق بین الملل عرفی و حقوق خاص معاهدات، از حق بهره‌برداری از منابع طبیعی خود از جمله اورانیوم برخوردار است و طبق تعهدات ایران بر طبق منشور از جمله اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت (وفق ماده ۲۵ منشور ملل متحد) نمی‌تواند خدش‌های به حق عرفی مزبور وارد سازد



شورای امنیت در قطعنامه‌های خود به طور پیوسته بر تعلیق فعالیت‌های غنی سازی به عنوان یکی از اقدامات ضروری تأکید داشته است و در عین حال، از یافتن راه حلی مبتنی بر مذاکرات ۵+۱ با ایران حمایت کرده است. توافق ژنو حاصل مذاکرات بدون پیش شرط تعلیق غنی سازی است که در آن، عملاً غنی سازی ایران در این برهه زمانی و دست کم تا ۵ درصد مورد پذیرش قرار گرفته است

ایران در نظر گرفت، از جمله اینکه ایران می‌بایست بی‌درنگ تمامی فعالیت‌های حساس هسته‌ای از جمله تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی سازی و فرآوری حتی در سطح تحقیقاتی را تعلیق نماید. (جزء «الف» پاراگراف ۲ قطعنامه) این در حالی است که در توافق ژنو دست کم در بازه زمانی شش ماهه، غنی سازی در حد ۵ درصد پذیرفته شده است. حال، این تعارض را چگونه باید تحلیل کرد؟ قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت ضمن بیان تصمیمات فوق، از راه حل مبتنی بر مذاکره ۵+۱ با ایران استقبال کرده است (پاراگراف ۲۱) یعنی همان چیزی که در قطعنامه ۱۶۹۶ یعنی نخستین قطعنامه تحریمی ایران نیز مورد تأیید شورا قرار گرفته بود. در پاراگراف ۴ قطعنامه اخیر الذکر اعلام شده است: «در این راستا از پیشنهاد های چین، فرانسه، آلمان، روسیه، پادشاهی انگلیس و آمریکا را که با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا برای ترتیبات بلندمدت جامع حمایت می‌شود و توسعه روابط و همکاری با ایران بر مبنای احترام دو جانبه و برقراری اعتماد بین المللی نسبت به ماهیت منحصراً صلح آمیز برنامه هسته‌ای ایران را مجاز می‌شمارد، مورد تأیید قرار می‌گیرد.»

اما مسأله به همین جا ختم نمی‌شود چرا که شورای امنیت در قطعنامه ۱۶۹۶ غنی سازی اورانیوم توسط ایران را نپذیرفته بود و تعلیق آن را پیش شرط مذاکرات قلمداد کرده بود. بنابراین، ۵+۱ از پیش شرط مورد نظر شورای امنیت پیروی نکرده است اما به نظر نمی‌رسد عدم توجه به این مقدمه مطلوبیت نتیجه، که همان رسیدن به راه حلی دیپلماتیک از طریق مذاکره است را مخدوش نماید. ضمن آنکه در مقدمه توافق ژنو گفته شده است که در میانه اقدامات اولیه و مرحله نهایی می‌بایست اقداماتی صورت گیرد از جمله پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت و اینکه ملاحظات شورای امنیت نیز به نحو رضایت بخشی در توافق لحاظ شود. بنابراین، ضمن آنکه به نظر نمی‌رسد شورای امنیت راهکار یا سازوکار خاصی را در مورد ماهیت توافق حاصل از مذاکرات مطرح کرده باشد و به طور مطلق از چنین راهبردی حمایت کرده است. اما ۵+۱ ظاهراً برای توجیه و تقویت اقدام خود، این موضوع را مطرح کرده‌اند. احتمال دیگر آن است که منظور آن بوده که توافق نهایی منوط به تصمیمگیری در شورای امنیت و تجویز این شورا گردد.

در هر حال، در صورتی که شورای امنیت راهکار خاصی که قرار بود حاصل مذاکرات باشد را از پیش تعیین کرده بود، عملاً مذاکرات را لغو می‌نمود؛ چرا که در صورتی که این مذاکرات به یک توافقنامه بین‌المللی ختم می‌شد با تصمیمات قبلی شورای امنیت که وفق منشور ملل متحد گرفته بود مغایر بود و ناگزیر راهی برای عرض اندام نمی‌یافت و این نقض تصمیم قبلی شورا توسط همین نهاد بود.

نتیجه:

به عنوان نتیجه این بحث می‌توان گفت، ایران طبق قواعد حقوق بین‌الملل عرفی و حقوق خاص معاهدات، از حق بهره برداری از منابع طبیعی خود از جمله اورانیوم برخوردار است و طبعاً تعهدات ایران بر طبق منشور از جمله اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت (وفق ماده ۲۵ منشور ملل متحد) نمی‌تواند خدشه‌ای به حق عرفی مزبور وارد سازد. (بنا به دلالت ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد) بر این اساس، قطعنامه‌های شورای امنیت هیچ یک متعارض این حق ایران نشده‌اند و تنها تدابیری موقت برای حصول اطمینان از استیفا و اجرای صلح آمیز این حق مقرر کرده‌اند که مشروعیت یا نامشروع بودن آنها موضوع بحث حاضر نیست.

شورای امنیت در قطعنامه‌های خود به طور پیوسته بر تعلیق فعالیت‌های غنی سازی به عنوان یکی از اقدامات ضروری تأکید داشته است و در عین حال، از یافتن راه حلی مبتنی بر مذاکرات ۵+۱ با ایران حمایت کرده است. توافق ژنو حاصل مذاکرات بدون پیش شرط تعلیق غنی سازی است که در آن، عملاً غنی سازی ایران در این برهه زمانی و دست کم تا ۵ درصد مورد پذیرش قرار گرفته است. البته این توافق گام اولیه برای نیل به توافقی جامع و نهایی است که بر طبق آن ایران همچون سایر کشورهای عضو ان. پی. تی می‌تواند تمامی حقوق خود از جمله غنی سازی را ایفا نماید. در این توافق اگرچه رویکردی غیر از آنچه در قطعنامه‌های شورای امنیت مطرح شده بود، مشاهده می‌گردد اما در عمل، کشورهای ۵+۱ هیچ اقدام عملی مخالف قطعنامه‌های آن شورا صورت نداده‌اند و بنا بر همین محظور عملی، رسیدن به توافق جامع و نهایی را در گرو پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت دانسته‌اند. □

پی‌نوشت:

۱. قانون مدنی در ماده ۹۵۹ مقرر داشته است: «هیچ‌کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.»

2. breach
3. Non-compliance
4. failure
5. See, Security Council resolution 1696 (2006).
6. "guarantee that Iran's nuclear programme is exclusively for peaceful purposes."
7. confidence-building measures
8. See: Ernie Regehr, "Iran: Is it Time for a New Consensus on Uranium Enrichment?", The Ploughshares Monitor Spring, Volume 28, Issue 1, 2007.
9. Article IV (1) of the Treaty on Non-Proliferation of Nuclear Weapons (NPT) states that "Nothing in this Treaty shall be interpreted as affecting the inalienable right of all the Parties to the Treaty to develop research, production and use of nuclear energy for peaceful purposes without discrimination and in conformity with Articles I and II of this Treaty."
۱۰. برای آگاهی از پیشنهاد های رسمی در مذاکرات هسته‌ای ایران، نک. Kelsey Davenport, "History of Official Proposals on the Iranian Nuclear Issue", Updated: November 2013. Available at: <http://www.armscontrol.org/factsheets/Iran-Nuclear-Proposals>
11. "I welcome ... a negotiated solution to this issue"

حق غنی سازی، توافق نامه و کلمات دوپهلوی

نکاتی برای تیم مذاکره کننده هسته‌ای

- دکتر علی ماروسی |
- دبیر شورای مشورتی مرکز حقوقی و داوری لاهه |

روند مذاکرات و تصمیم‌سازی‌ها در موضوعات بین‌المللی که دارای شاخصه‌های سیاسی می‌باشند تابع اصول و روش‌های خاصی است که باعث متمایز بودن آنها از مذاکرات صرف بازرگانی می‌شود. در حقیقت یک تصمیم و یا سند تعهدآور بین‌المللی فقط زمانی می‌تواند موثر باشد که متضمن مبانی و استانداردهای حقوقی، منافع و عواید اقتصادی و دستاوردهای سیاسی برای طرفین باشد. بدیهی است تکیه بر شاخصه‌های ذکر شده به معنی مطلق بودن در روند مذاکرات فراملی نیست، بلکه در مرادفات بین‌المللی که دارای هدف و چارچوب مشخص است، داشتن انعطاف و آلترناتیوهای روشن، از لوازم بدیهی نیل به هدف است. در حقیقت در روند مذاکرات فراملی که منجر به ایجاد یک تعهد و یا تنظیم سندی بین طرفین می‌شود، نمی‌توان عواید حد اکثری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را یکجا به دست آورد. زیرا ماهیت روابط بین‌المللی بر این استوار است که در عین حالی که طرفین به دنبال منافع ملی خویش هستند در نهایت باید در یک نقطه مرضی‌الطرفینی به توافق برسند، به دیگر سخن خواسته‌های حد اکثری طرفین باید به یک نقطه اشتراک (Zone of Possible Agreement) برسند.

لذا برای رسیدن به این نقطه‌گاه لازم است که طرفین بعضی از خواسته‌های خود را که به آن نقطه تفاهم می‌گویند در حوزه‌هایی اعم از اقتصادی و سیاسی تعدیل کنند. ولی نکته اساسی این است که خروجی اسناد تعهد آور باید به گونه‌ای نباشد که خود مبنایی



اگر چه ایران بر اساس مفاد NPT حق غنی سازی دارد، ولی باید توجه داشت این حق طی یک فرآیند غیرقانونی و مخالف مبانی منطقی طبق چندین قطعنامه صادره توسط شورای امنیت، که اعضای اصلی آن اکنون طرف مذاکره هستند مقید و به نحوی معلق شده است

بدیهی است که تیم مذاکره کننده باید توجه لازم به تاکتیک‌های طرفین خصوصاً در گنجاندن کلمات و تعهدات دو پهلو (Equivocal) که در آینده باعث تفاسیر به رای بعضی از اطراف مذاکره شود مبذول دارند

برای تفسیر و مجادلات حقوقی پرهزینه و زمان بر شود! به دیگر سخن یکی از روشهایی که در روند مذاکرات بین المللی رایج است این است که بعضی از اطراف مذاکره، نیازمند استفاده کوتاه مدت از موقعیت و منافع سیاسی از یک موضوع می باشند، در عین حال، با برنامه ریزی های خاصی اسناد را طوری تنظیم می کنند که راه برای تفسیرهای متعدد در آینده نیز باز باشد.

به عنوان یک مثال روشن برای توجه به متون حقوقی در معاهدات و اسناد بین الملل تفاسیر متعدد کشورهای از حقوق ناشی از معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای (NPT) است. در حقیقت متن و حقوق ناشی از معاهده مذکور اگر چه در قالب یک سند حقوقی مشخص شده، ولی متن آن به گونه ای است که عملیاتی کردن آن بیشتر در قالب حقوق بین الملل عرفی است، و در شرایط عادی مشکل چندانی در خصوص اجرایی کردن حقوق ناشی از معاهده توسط اعضا وجود ندارد. ولی در خصوص پرونده ایران، مسئله کاملاً فرق دارد. در اینجا باید توجه داشت که کشور ما در یک میدان مبارزه حقوقی قرار دارد، و حتی بر فرضی که کسی در خصوص تفسیر متن ایرادی نداشته باشد، و حق غنی سازی را حق مسلم هر کشور عضو بداند، ولی این مسئله تا زمانی است که ما توجهی به قطعنامه های شورای امنیت نداشته باشیم. لذا صرف سکوت طرفین مذاکره در خصوص حق غنی سازی ایران را نمی توان اینگونه تفسیر کرد که آنها مشکلی با این حق که طبق معاهده تمام کشورهای از آن استفاده می کنند ندارند. حتی اگر همین الان این مسئله را مطرح نکنند، در آینده توسط همین کشورها مطرح خواهد شد

که، اگر چه ایران بر اساس مفاد NPT

حق غنی سازی دارد، ولی باید توجه داشت این حق طی یک فرآیند غیرقانونی و مخالف مبانی منطقی طبق چندین قطعنامه صادره توسط شورای امنیت، که اعضای اصلی آن اکنون طرف مذاکره هستند مقید و به نحوی معلق شده است.

لذا اگر در آینده نیز اقدامی در جهت شناسایی این حق از ناحیه کشورهای مذاکره کننده نشود، آنها به راحتی می توانند در آینده از آن به عنوان یک اهرم علیه ایران استفاده کنند، و ادعا کنند که ایران به

عنوان یک عضو سازمان ملل، مستنداً به مفاد منشور از حقوق ناشی از اجرای NPT محروم است. خصوصاً مستند به مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور سازمان ملل و رای دیوان بین المللی کیفری (ICJ) در پرونده لاکربی (Lockerbie) که طبق آن دیوان بیان داشت، قطعنامه های شورای امنیت نسبت به دیگر معاهدات بین المللی برتری دارند و می توانند حقوق و تعهدات کشورها را که ناشی از هر گونه معاهدات بین المللی است کاملاً محدود کنند.

لذا اگر فرض را بر این بگذاریم که ایران در نهایت قصد داشته باشد موضوعات مورد اختلاف در خصوص حقوق هسته ای را در قالب یک سند که متضمن تعهدات و حقوق است تدوین نماید، بدیهی است که تیم مذاکره کننده باید توجه لازم به تاکتیک های طرفین خصوصاً در گنجاندن کلمات و تعهدات دو پهلو (Equivocal) که در آینده باعث تفاسیر به رای بعضی از اطراف مذاکره شود میزول دارند.

با نگاهی دقیق و نقادانه به اسناد تعهد آور بین المللی، می توان میزان هنر و توانایی تیم های مذاکره کننده و حقوقی طرفین را در تنظیم و انسجام دهی به توافقات طرفین به وضوح مشاهده کرد. به دیگر سخن، در مذاکرات بین المللی، تعیین هدف همیشه همراه است با تعیین کف و سقف خواسته، که به عنوان عنصر اولیه و مهم در رسیدن به توافق است. لذا نیل به هدف در محدوده تعیین شده، و دانش تیم مذاکره کننده دارد.

نتیجه اینکه، با در نظر داشتن سوابق اجرایی معاهدات و اسناد بین المللی، رویه های دیوان بین المللی دادگستری، و همچنین وضعیت پرونده هسته ای کشورمان در عرصه بین المللی که تلفیقی از موضوعات سیاسی، اقتصادی، امنیتی و حقوقی است، در آینده نیز تیم مذاکره کننده هسته ای که متشکل از دیپلمات های بسیار ورزیده ای می باشد، وظیفه بسیار سنگینی بر عهده دارد خصوصاً اینکه آنها باید در مواجهه با تیم های حقوقی و سیاسی ۱+۵ بتوانند اسنادی را تنظیم کنند که بعد از تنظیم اینها، امکان تفسیر به رای طرفین را به حداقل برسانند.



معرفی پژوهشکده

پژوهشکده مجازی حقوق سازمان بسیج حقوقدانان کشور با رویکرد بهره‌برداری از ظرفیت‌های علمی و تخصصی جامعه علمی و بسیجی کشور در جهت جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در موضوع حقوق و رشته‌های وابسته در فروردین ۱۳۹۱ تشکیل گردید. این پژوهشکده در نظر دارد که با رصد نیازهای علمی و پژوهشی و با شبکه‌سازی منابع انسانی (اساتید، دانشجویان و پژوهشگران) به سمت مطالعات دانش‌بنیان و کاربردی متناسب با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و منویات مقام معظم رهبری، در قالب تولید محتوی علمی (کتاب، مقاله، نشریه، گزارش تحلیلی و...)، برگزاری نشست‌های علمی، تخصصی، همکاری‌های علمی و کارگاه‌های آموزشی گام بردارد. هم‌اکنون پژوهشکده در گروه‌های تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، حقوق خصوصی، حقوق عمومی، فقه حکومتی و حقوق بین‌الملل فعالیت دارد. پژوهشکده جهت همکاری علمی و پژوهشی

از تمامی اساتید و پژوهشگران محترم جهت نیل به اهداف علمی و عضویت آنان در سامانه پژوهشکده دعوت می‌نماید. امید است که با تلاش و مجاهدت علمی جامعه علمی و متعهد حقوقدانان کشور بتوانیم نقش مؤثری در تولید علم بومی داشته باشیم. جهت دریافت محصولات پژوهشکده مجازی حقوق می‌توانید با ایمیل پژوهشکده به آدرس ذیل در ارتباط باشید:

Email: info@vilaw.ir

معرفی برخی از محصولات پژوهشکده مجازی حقوق سازمان بسیج حقوقدانان

- ۱- بایسته‌های تقنین در حوزه سیاست افزایش جمعیت
- ۲- بررسی مشروعیت قانون جدید ضد تروریسم دولت کانادا در حقوق بین‌الملل
- ۳- مواضع و منافع جمهوری اسلامی ایران در پرتو رژیم حقوقی حاکم بر هواپیماهای بدون سرنشین

گزارش پژوهشی

تاریخ: ۹۲/۰۲/۲۵

شماره مسلسل: ۹۲۰۲۲۵۰۲۱

بایسته‌های تقنین در حوزه سیاست افزایش جمعیت



پژوهشکده مجازی حقوق

سازمان بسیج حقوق‌دانان



مقام معظم رهبری، شاه فقه العالی

کشورما، ملت‌ما، انقلاب‌ما به بسیج نیازمند است و بسیج به کیفیت بخشیدن روزافزون به خود نیازمند است و این کاری هم که شما برداران و خواهران عزیز به آن اشتغال دارید، بخش مسئله مربوط به «صالحین» و این حلقات «صالحین» از کارهای بسیار خوب و برجسته است و در طریق همین تکمیل بسیج قرار دارد که این‌شاء‌الله روز به روز باید آن را کاملتر کرد. کیفیت‌ها باید بالا برود؛ البته کیفیت بر کمیت ترجیح دارد، لکن کمیت با کیفیت هم دارای اهمیت است؛ یعنی گسترش سطحی و عرضی همراه با عمق‌یابی، هر دو باید مورد توجه قرار بگیرد.

امروز دنیای اسلام محتاج این حرکت بسیجی است.

همایش سراسری تعالی و هم اندیشی حقوقدانان بسیجی

سازمان بسیج حقوقدانان
شهر مقدس قم - آبان‌ماه ۱۳۹۲

سازمان حقوقدانان
سازمان بسیج

